

بسم الله الرحمن الرحيم

امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱



مباحث مقدماتی
پیرامون زیر ساخت مدل چشم اندازهای

جمهوری اسلامی ایران

سرپرست پژوهش: حجة الاسلام والمسلمین صدوق
تنظیم: برادر علی رضا انجم شعاع

تابستان ۱۳۸۵

حسینیه اندیشه

- ♦ سرپرست پژوهش حجة الاسلام والمسلمین صدوق
 - ♦ تنظیم برادر علی رضا انجم شعاع
 - ♦ تاریخ تنظیم تابستان ۱۳۸۵
 - ♦ صفحه آرایی نشر سمیم
 - ♦ تاریخ نشر خرداد ۱۳۸۶
 - ♦ گروه علمی گروه پژوهش های تطبیقی
-

فهرست

پیشگفتار ۹

بخش اول:

تبیین سرفصل‌های روشی، فلسفی و مصداقی حاکم بر کلیه چشم‌اندازها

فصل اول: مباحث روشی و منطقی حاکم بر چشم‌اندازها ۱۵

۱. مرحله اول: نسبیت عام ۱۷

۲. مرحله دوم: نسبیت خاص ۲۱

فصل دوم: مباحث فلسفی حاکم بر چشم‌اندازها ۲۳

۱. مقایسه فلسفه تاریخ در سه سطح فلسفه غرب، فلسفه شرق و فلسفه

ولایت ۲۳

۲. مقایسه فلسفه جامعه‌شناسی در سه سطح فلسفه غرب، فلسفه شرق و فلسفه

ولایت ۲۵

۳. مقایسه انسان‌شناسی در سه سطح فلسفه غرب، فلسفه شرق و فلسفه

ولایت ۲۷

۴. مقایسه مدیریت در سه سطح ساده، مکانیکی و ارگانیزه ۲۹

فصل سوم: مباحث مصداقی چشم‌اندازها ۳۱

۱. بازنگری در وضعیت گذشته، موضوع بحث مصداقی چشم‌اندازها ۳۱

۲. ضرورت ملاحظه متغیرهای بین‌المللی و جهانی، شرایط انقلاب و وضعیت

موجود در بحث مصداقی چشم‌اندازها ۳۲

۲/۱. تبیین «متغیر اصلی» از مباحث مصداقی: تحلیل شرایط بین‌المللی و جهانی

تحلیل رنسانس و گذشته) ۳۳

ب: پیامد قرار دادن دموکراسی غربی به عنوان «فلسفه شدن».....	۳۴
ج: پیامد اساس قرار دادن عدالت اقتصادی شرقی بعنوان فلسفه شدن(مبحث محیط جهانی از زاویه تحلیل مارکسیست).....	۴۴
جمع‌بندی از تحلیل محیط جهانی و بین المللی (متغیر اصلی).....	۴۶
۲/۲. تبیین «متغیر فرعی» از مباحث مصداقی: تحلیل وضعیت انقلاب.....	۴۶
۲/۳. بررسی «متغیر تبعی» از مباحث مصداقی: تحلیل وضعیت ناهنجاری‌های موجود.....	۵۲
۲/۳/۱. چالش تبعیت نرخ کالا و کار از سود سرمایه در اقتصاد.....	۵۸
۲/۳/۲. چالش منطق حجیت گرای و منطق مادی‌گرا در فرهنگ.....	۶۳
۲/۳/۳. چالش میان قومیت و جمهوریت در سیاست کشور.....	۶۴

بخش دوم:

تبیین زیرساخت‌های روش طراحی چشم‌اندازها در سه سطح مبادی، مبانی و نتایج

مقدمه.....	۶۹
۱. تبیین مبادی طراحی چشم‌انداز یا مدل مطلوب.....	۷۳
۱/۱. ضرورت وجود روشی مدلمند برای طراحی چشم‌انداز.....	۷۳
۱/۲. تقسیم جامعه به اجزاء، بخش‌ها و اوصاف در زیر ساخت روش طراحی چشم‌انداز.....	۷۵
۱/۳. ویژگی اجزاء، بخش‌ها و اوصاف موجود مکانیزه (یا ماشین) در دستگاه سرمایه‌داری.....	۷۶
۱/۴. ویژگی اجزاء، بخش‌ها و اوصاف مطلوب ارگانیزه در دستگاه الهی.....	۸۰
۲. تبیین مبانی طراحی چشم‌انداز (مدل مطلوب).....	۸۵
۲/۱. معنا و مفهوم تکامل یا توسعه الف: رشد کمی، ب: گسترش کیفی.....	۸۸
ج: توسعه نظام.....	۹۳
جمع‌بندی.....	۹۳
۲/۲. معنا و مفهوم عدالت به معنای الف: برابری، ب: نسبت تأثیر (عیار)، ج: حضور در تکاملی.....	۹۷

۲/۲/۱. تطبیق مفهوم فلسفی عدالت در دستگاه سرمایه‌داری در مبحث عرضه و تقاضا (مکانیزم قیمت‌ها).....	۱۰۰
خلاصه.....	۱۰۷
۲/۲/۲. حاکمیت قدرت سرمایه بر شیب مکانیزم عرضه و تقاضا و نظام توازن در سیستم سرمایه‌داری.....	۱۰۸
۲/۲/۳. لوازم مکانیزم عرضه و تقاضا در سیستم سرمایه‌داری.....	۱۱۰
۲/۳. معنا و مفهوم اعتماد در سیستم سرمایه‌داری الف: نظم قانونی، ب: قدرت چرخش پولی در تخصیصات بانکی، ج: جلب مباشرت عمومی بوسیله بخش خصوصی از طریق اسراف و تبلیغ.....	۱۱۷
۳. معنا و مفهوم تکامل، عدالت و اعتماد در نظام اسلامی.....	۱۱۹
۳/۱. تکامل اختیارات اجتماعی پیش فرض حاکم بر تعریف تکامل اجتماعی.....	۱۲۸
۳/۲. معنا و مفهوم عدالت اجتماعی (توزیع متوازن) در خانواده، اقوام و ملتها و دولتها.....	۱۳۰
جمع‌بندی.....	۱۳۳
۳/۳. معنا و مفهوم اعتماد در دو دستگاه الهی و مادی.....	۱۳۹
۳/۳/۱. اطلاع رسانی عمومی به معنای ایجاد اعتماد در بخش دولتی.....	۱۴۰
۳/۳/۲. افزایش تولید و سرعت در خیرات و مسابقه در آن به معنای ایجاد اعتماد.....	۱۴۲
۳/۳/۳. مشارکت در تولید و تحقیق و بهینه آن به معنای ایجاد اعتماد در بخش خصوصی.....	۱۴۳

بخش سوم: نتایج

۱. بررسی «نتایج» مدل تطبیقی حاکم بر چشم‌انداز در سه سطح پیش‌بینی، هدایت و کنترل.....	۱۴۷
۱/۱. معنا و مفهوم پیش‌بینی، هدایت و کنترل در دستگاه سرمایه‌داری.....	۱۴۸

پیشگفتار

بحث مدل ناظر بر چشم‌انداز است یعنی باید چشم‌انداز محصول مدل باشد. این چشم‌انداز همان بحث آزمایشگاه عینی انقلاب است. این آزمایشگاه انقلاب به سه بخش تقسیم می‌شود؛ ۱- اصول فقه احکام حکومتی که احکام التزامی و حجیت رفتار نظام از آن استخراج می‌شود. ۲- اسلامیت معادله که اگر و آنگاه نظام خطابات را تبدیل به حرکت و رفتار کاربردی می‌کند. ۳- اسلامیت مدیریت که بوسیله ساخت مدل رفتار نظام را در قالب چشم‌اندازها به سیاست‌گزاریها و برنامه‌ها کنترل می‌نماید.

در مباحث دوره اول به ضرورت توجه به مسئله چشم‌انداز از سه زاویه جامعه‌شناسی، مدیریت و روش تحقیق پرداخته می‌شود و همچنین اشاره‌ای نیز به ضرورت تفاوت میان مدیریت استراتژیک نظام با روش‌های متداول می‌گردد. در این دوره ابتدا به گزارشی اجمالی از روند منطقی و روشی حاکم بر چشم‌اندازها براساس مباحث مُدلیک در سه سطح، مدل وصفی، مدل مضاف و مدل برنامه در سطوح خرد، کلان و توسعه (برای کنترل چشم‌اندازها) پرداخته و در ادامه آن به بررسی و مقایسه مبانی فلسفی (جامعه‌شناسی بالمعنی الاعم) و مصداقی حاکم بر چشم‌اندازها پرداخته می‌شود.

بنابراین بررسی مباحث روشی، فلسفی و مصداقی حاکم بر چشم‌اندازها موضوع پژوهش حاضر در بخش اول می‌باشد. به طور خلاصه موضوع بخش اول پیرامون بررسی چشم‌انداز از زاویه بحث مصداقی در سه سطح محیط جهانی و بین‌المللی، ملی (انقلاب یا وضعیت گذشته انقلاب) و وضعیت موجود (وضعیت حال یا ناهنجاری‌های موجود نظام) است.

اساساً این سه سطح سه متغیر یا سه عامل طراحی و تنظیم چشم‌انداز مطلوب می‌باشند. (نه فقط چشم‌انداز ۲۰ ساله) و باید بین این سه سطح که در واقع بیان‌کننده‌ی سه وضعیت مصداقی مطلوب است با وضعیت انتقالی (یا چشم‌انداز ۲۰ ساله) ارتباط برقرار شود. وضعیت انتقالی به معنای کمی شدن تنظیم و تحلیل آمارهاست تا وضعیت تغییر انتظارات و فرهنگ مردم برای رسیدن به نظام مطلوب و آینده است و در این صورت کیفیت و کمیت در چشم‌انداز خاص معین می‌شود. اما چشم‌اندازهای ۲۰ ساله می‌توانند کیفی محض باشند و لزومی به کمی شدن آنها نیست.

اما موضوع بحث در بخش دوم پیرامون مدل روش تحقیق در چشم‌اندازها است. در این مدل در سه سطح مبادی، مبانی و نتایج مورد دقت قرار خواهد گرفت؛ در سطح مبادی مدل به ماشین، و جاده‌ای که در آن حرکت می‌کند و هدف (غرض حرکت این ماشین) تقسیم می‌شود و همچنین این سه سطح در دستگاه سرمایه‌داری و دستگاه الهی تطبیق خواهند شد. در بحث مبانی نیز سخن از اوصاف و عناوین تکامل، عدالت و اعتماد مطرح خواهد شد. و سپس این عناوین از پایگاه تکامل مادی در دستگاه سرمایه‌داری و پایگاه تکامل معنوی در دستگاه الهی تعریف می‌شود.

بنابراین در پژوهش حاضر به دنبال تنظیم فهرستی از مدل بوده تا بتوان از چشم‌انداز مقام معظم رهبری تحلیلی قاعده‌مند ارائه کرده و آن را از معضلات فرارو، خارج کرده و در نهایت مدل برنامه‌ها و چشم‌اندازها را نیز از فرمایشات مقام معظم رهبری استخراج کنیم، نه اینکه آن را مقتبس از توصیه‌های صندوق بین‌المللی و تجربه‌های شرقی و غربی بدانیم.

بخش اول:

تبیین سرفصل‌های روشی، فلسفی و مصداقی

حاکم بر کلیه چشم‌اندازها

فصل اول: مباحث روشی و منطقی حاکم بر چشم اندازها

به دنبال حرکتی جدی و بلند مدت پیرامون مباحث پژوهشی سند چشم انداز دوره ی جدیدی در مورد این موضوع آغاز می شود. در یک نگرش اجمالی این عنوان از سه جزء: ۱- سند چشم انداز، ۲- ۲۰ ساله و ۳- نظام جمهوری اسلامی تشکیل شده است. که در واقع این عنوان همان عبارت أخرای مدیریت استراتژیک نظام است. حال آیا این مدیریت محدود به ۲۰ سال است؟ یا اینکه بیش از اینها می تواند باشد؟ تکلیف گذشته چه می شود؟ و یا اینکه باید گذشته و حال و آینده را با هم ملاحظه نمود؟ اساساً چه چیزی می تواند این گذشته و حال و آینده را هماهنگ نماید؟ و از طرفی در غرب نیز آیا این ۲۰ سال و ۴۰ سال و غیره، چگونه هماهنگ شده اند و علت این هماهنگی چیست؟

به نظر می رسد که تحولات پیرامون عقلانیت محاسبه (و در نتیجه توسعه در مقیاس) علت دقت و عمیقتر شدن عقلانیت برنامه ریزی استراتژیک یا مدیریت درازمدت در حکومت ها است و این عقلانیت محاسبه یا ریاضیات بشر، حاکم بر برنامه ریزی درازمدت حکومت ها می باشد. البته این پیچیدگی در محاسبات، ریشه در منطق ها و فلسفه ها دارد. بنابراین توسعه در مقیاس و گستردگی ملاحظه روابط درون مولکولی

و محاسبه آن در اجسام، کیهان و نظامات آنها و در نتیجه دستیابی به عمق ساختارها و روابط اجتماعی (مشارکتی و دموکراتیک) علت هماهنگی برنامه‌ریزی استراتژیک در غرب است و لذا این سلسله‌های ۲۰ ساله در حال و آینده و گذشته توسط منطقها و نظام محاسبات به هماهنگی منتهی میشوند.

حال اگر در صدد تحلیل و پژوهش علمی سند چشم‌انداز باشیم از چه زاویه ای باید این تحلیل آغاز شود؟ به طور کلی اولین واژه‌هایی که از این عنوان به ذهن مرتکز می‌شود، موضوع مدیریت استراتژیک و دراز مدت نظام است. این موضوع از منظرهای مختلف علمی مورد دقت قرار می‌گیرد که به طور کلی می‌توان به سه علم جامعه‌شناسی، روش تحقیق و مدیریت، اشاره کرد. البته این عنوان مقید به قید اسلامی نیز می‌باشد و لذا نمی‌توان از زاویه علوم دانشگاه و تجارب کشورهای توسعه یافته غرب و شرق، این مدیریت را مورد پژوهش قرار داد. همچنانکه در سند چشم‌انداز به آرمان‌ها و اصول قانون اساسی نیز اشاره شده است. از این رو، اشاره به روندی منطقی که بتوان بر اساس آن به تحلیلی علمی و پژوهشی از سند چشم‌انداز دست یافت، ضروری است.

۱. مرحله اول: نسبیت عام

فلسفه و منطقی جدید تولید شده است.

در این فلسفه حرکت عام یا نسبیت عام به ولایت و تولی و تصرف تعریف شده است نه ماهیت، وجود، ربط، تعلق یا اصل بقاء انرژی. بلکه ابتدا به فاعلیت و سپس به ولایت، تولی و تصرف تعریف شده است و این حد اولیه‌ی ترکیبی، قواعدی را به شرح ذیل ارائه می‌نماید.

ولایت، تولی و تصرف در یکدیگر ضرب شده و جدولی ۹ عنوانی به دست می‌آید.

۳/۱. «ولایت ولایت»، «ولایت تولی»، «ولایت تصرف» (متناظر با ظرفیت، جهت و عاملیت یا اوصاف توسعه)

۳/۲. «تولی ولایت»، «تولی تولی»، «تولی تصرف» (متناظر با محوری، تصرفی و تبعی یا اوصاف ساختار)

۳/۳. «تصرف ولایت»، «تصرف تولی»، «تصرف تصرف» (متناظر با هماهنگی، زمینه و وسیله یا اوصاف کارائی)

مبنای کمی این حد اولیه ترکیبی از ۳ شروع شده و با ۳ بار ضرب

شدن در خودش اولین موضوع ۲۷ تایی به دست می‌آید و سپس این موضوع ۲۷ تایی در توان ۳ مجموعه ۷۶۰۰ میلیاردی زمانی را ارائه می‌نماید که به عنوان حد یقف منطق نظام ولایت محسوب می‌شود.

این حد اولیه ترکیبی به عنوان بُعد شی تلقی شده و با ضرب آن در یکدیگر جایگزین طول، عرض و ارتفاع و بُعد چهارم در نگرش غرب و وجود و ماهیت در شرق قرار می‌گیرد و این اوصاف توسعه و ساختار و کارائی پایگاه تحلیل هر وصفی از اوصاف شی است و همچنان که خواهیم گفت هم بر حجیت و هم بر معادله و هم بر مدل حکومت می‌نماید.

نسبیت عام در واقع همان روش و کیفیت تعریف است که در دستگاه‌های مختلف فکری متفاوت می‌باشد. در منطق انتزاعی تعریف بسیط براساس روش جنس و فصل، مطابق بر مکانیزم ماده سازی و صورت سازی خاصی صورت می‌گیرد در حالی که در غرب کیفیت تعریف بر اساس منطق مجموعه‌نگر بدون یک مبنای فکری منطقی و به صورت بخشی کمی صورت می‌گیرد.

اما نسبیت عام دارای سه سطح: ۱- روش تکثیر اصطلاحات، ۲- روش تعریف و ۳- نظام توزین است. این سه سطح در یک مثال ساده مانند: ۱- ساختن شهرک علمی، ۲- تعیین منزلت بخشهای هر یک از اجزاء و ابعاد این شهرک و در نهایت ۳- وزن و ارزش هر یک از این بخشها است.

در روش تکثیر براساس مبنای ۳، ۷۶۰۰ میلیارد موضوع، زماناً معین و سپس در روش تعریف هر یک از این موضوعات، مورد صرف یا تعمیم (گرداندن در شهرک علمی) واقع می‌شود (هر موضوع دارای ۲۷ عضو می‌باشد که میتوان یکی از این عضو را به عنوان عامل درونزا و ۲۶ عضو

دیگر را به عنوان عوامل بیرونزای یک موضوع در نظر گرفت. و این برای آن است که یک ۲۷ تایی دیگر درست شود. که سه تا از این ۲۷ تایی ها جدول ۷۲۹ تایی را ارائه می دهد) و در روش توزین، برای آن که این معانی به یک تعادل حرکتی منتهی شوند احتیاج به ضریب داریم و براساس این ضرائب است که میتوان وزن و ارزش یا معادله و تخصیص هر یک از این معانی و منزلتها را معین نمود.

۲. مرحله دوم: نسبیّت خاص

۱- سطح حجیت

۱/۱. عوامل بروانزا شامل: ولایت تکوینی، تاریخی و اجتماعی

۱/۲. عوامل درونزا شامل: روح، ذهن و عین

۱/۳. نسبت بین عوامل درونزا و برونزا: تعبد، قاعده مندی و تفاهم اجتماعی

نسبت اصلی در این سطح، حجیت و خلافت میباشد. (التزام) که نتیجه آن دستیابی به نظام معارف محتمل، نظام معارف مستند و نظام معارف محقق است.

۲- سطح معادله

نسبت اصلی در این سطح پژوهش بوده و لذا محصول آن معادله ای است که بر اساس جدول مقایسه ای روش تحقیق (خاستگاه، جایگاه و پایگاه در منزلت فرهنگ) به دست می آید. در ضمن جدول کاربرگ حاکم بر جدول نظام مقایسه ای و این جدول مقایسه از این جدول کاربرگ به دست آمده است.

۳- سطح مدل

۳/۱. مدل وصفی (اوصاف توسعه) دستیابی به عوامل درونزا و برونزای و نسبت بین آنها در ضمن جدول جامعه (در منزلت سیاست) از ابعاد همین مدل وصفی است.

۳/۲. مدل مضاف و مضاف الیه (اوصاف کلان) نسبت بین عناوین انتزاعی و ساختاری

در سطح خرد: عنوان انتزاعی کشاورزی که شامل کشت گندم، دامپروری است در مقابل عنوان صنعت که شامل پتروشیمی، نفت است.

در سطح کلان: ملاحظه نسبت میان عناوین کشاورزی و صنعت است.

۳/۳. مدل برنامه (اوصاف خرد) تخصیص کمی کشاورزی، صنعت و خدمات

نسبت اصلی در این سطح تصرف و اجراء و مدیریت است. که اوصاف در این سطح در مقابل توسعه، کلان و خرد بوده و با اوصاف توسعه، ساختار و کارائی در نسبت عام متفاوت است.

نتیجه: فی الجمله گاه میتوان براساس مدل وصفی، مدل مضاف و مدل برنامه در سه دسته بندی خرد، کلان و توسعه یا تعریف، تکلیف و تطبیق به بررسی عناوین سند چشم انداز پرداخت. و گاه میتوان نسبت میان مباحث علوم مدیریت، روش تحقیق و جامعه شناسی را به سند چشم انداز مورد بررسی قرار داد. این بررسی اگر از زاویه ارزیابی باشد باید از مدل استفاده نمود و اگر به دنبال تحلیل علمی و پژوهشی باشیم باید از جدول نظام مقایسه ای استفاده شود. اما به نظر میرسد که مقام معظم رهبری از زاویه مدل و مدیریت، سند چشم انداز را مورد دقت قرار داده اند.

فصل دوم: مباحث فلسفی حاکم بر چشم اندازها

۱. مقایسه فلسفه تاریخ در سه سطح فلسفه علمی، فلسفه مارکسیستی و فلسفه انبیاء

موضوع بحث تاریخ، فلسفه پیدایش امت‌ها است. در مورد تحلیل تاریخ سه دیدگاه فلسفی وجود دارد: ۱- دیدگاه فلسفه علمی، ۲- دیدگاه فلسفه مارکسیستی (که تاریخ را بر اساس رشد ابزار تحلیل می‌نماید) و ۳- دیدگاه فلسفه تاریخ ادیان.

اما شاخصه بحث تاریخ، موضوع تعامل و برخورد میان نظامات الهی، الحادی و التقاطی است. به طور کلی در مبحث جامعه، اوصاف سیاست، فرهنگ و اقتصاد وجود دارد و در مورد انسان نیز بحث اختیار، نظام حساسیت‌ها، نظام تفکر و نظام افعال او مطرح می‌شود. که در ادامه به بررسی جامعه و انسان از هر سه زاویه خواهیم پرداخت.

در فلسفه تاریخ علمی، علم را اعم از صحیح و غلط معنا می‌نمایند یعنی برای ادارکات غلط نیز سهم تأثیر در رشد علم قائل هستند (و این یعنی رها شدن صحیح و غلط) و از اینرو بر حسب این فلسفه به میزانی

که بشر ادراکاتش رشد کرده توانسته تمدن‌سازی نماید. در این فلسفه تقسیمات مختلفی برای رشد علوم، صنعت و... ترسیم شده است. به طور کلی بر این تمدن نیازهای مادی حاکم بوده و این را رهین اندیشه و توسعه علوم به نحو اجتماعی می‌دانند.

اما در فلسفه علمی مارکسیسم نیز انسان، طبیعت و نیازهای مادی انسان را در تسخیر طبیعت اصل می‌دانند با این تفاوت که منشاء پیدایش اندیشه نیست، بلکه منشاء پیدایش را، رشد ابزار بشر می‌دانند و سپس این رشد ابزار را به انسان، زبان و اندیشه تعمیم می‌دهند. در هر صورت ابزارها علت تکامل بشر و پیدایش تمدنها شده و در نتیجه برای رشد ابزارها نیز مراحل و دوره‌های مختلفی را ترسیم می‌کنند (کمون، کشاورزی، فئودالیت، سرمایه‌داری) که شاخصه تعریف این دوره‌ها و مراحل، ابزارهایی است که رفع نیاز مادی کرده‌اند.

اما فلسفه تاریخ الهی، همان فلسفه تاریخ انبیاء است که در تعامل سه نظام کفر، ایمان و نفاق قرار دارد و دارای سه مرحله است:

مرحله اول: از حضرت آدم(ع) تا بعثت نبی اکرم(ص) که در این مقطع بلوغ انسان برای گذر از حوائج حسی و شناخت توحیدی خدا از طریق معجزات حسی است.

مرحله دوم: از بعثت تا ظهور که دوران عقلانیت، و معجزات عقلانی است. که در این مقطع تاریخ به تکامل رسیده و انسان از مقطع نطفه و تمیز به مرحله اختیار و عقلانیت صعود می‌نماید و لذا احتیاج به امامت دارد یعنی زمان ترجمان کتابت فرا می‌رسد و در این دوران امتحانات به عقلانیت وحی در توصیف، تکلیف و ارزش بوده و البته در این مقطع «غلبه» حکومت‌ها با اهل نفاق است.

مرحله سوم: از ظهور تا قیامت است. در این مقطع امتحانات شهودی و بلوغ امامت و غلبه حکومت در تحت امامت معصومین(ع) بوده و در آن زمان باب‌های مختلف تهذیب شهودی و عرفانی گشایش می‌یابد.

البته این مقایسه نسبت به فلسفه تکوین نیز وجود دارد.

در فلسفه علمی (از کتاب ویل دورانت) تکوین از بحث تحلیل علمی نجوم آغاز می‌شود. نحوه حیات ستارگان، برخورد ستارگان، خورشید، چگونگی تشکیل کره زمین، آغاز حیات در زمین از نباتات، جلبکها، حیوانات تا میمونها تا برسد به انسانها.

در فلسفه مارکسیستها نیز شبیه به این ادعا وجود دارد که باید تتبع بیشتری در مورد آن انجام شود.

اما در نگرش الهی آغاز تکوین به خلقت پیامبر و ۱۴ نور پاک و بعد از آن خلقت کرسی، عرش ملائکه، ماه و خورشید و بهشت و پس از همه اینها قصه آدم و هوا و شیطان و هبوط انسان است. لذا اصل خلقت زمین به همان انوار پاک و کیفیت آن به آنچه در قرآن آمده است برمی‌گردد. از دیدگاه قرآن حیات در زمین، حیاتی عالمانه بوده که متأثر از روابط در بهشت می‌باشد. که باید عقلانیت آن در سطوح «محتمل»، «مستند» و «محقق» مورد بررسی بیشتری قرار گیرد (نه اینکه تنها به بحث نقلی آن اکتفا شود)!

۲. مقایسه فلسفه جامعه‌شناسی در سه سطح فلسفه علمی، فلسفه مارکسیستی و فلسفه انبیاء

جامعه نیز دارای سه مبنا است:

مبنای جوامع الهی حُب است و مبنای جوامع الحادی و کفر، یا غضب و یا شهوت است!

اگر مبنای آن شهوت باشد انسان شناسی و توجه به امیال انسانی، تخلیه آنها و آزادی او اصل می‌شود. از این‌رو دموکراسی شکل سیاسی آن و وحدت کثرت ثروت و درآمد نیز شکل اقتصادی آن می‌شود. در مدیریت نیز حرص و حسد اصل می‌گردد و در فرهنگ نیز تئوری‌ها و پیش فرض‌ها و کنترل‌ها حسی خواهند بود و به همین دلیل در این جوامع روانشناسی بر جامعه شناسی مقدم می‌شود در این جوامع علوم فیزیک، ریاضی و زیست مبنا شده و علوم پزشکی هم واسطه و علوم انسانی و اجتماعی نیز براساس روانشناسی و در نهایت به مدیریت، جامعه شناسی و اقتصاد سرایت می‌کند. که البته تمامی اینها در روانشناسی اجتماعی مورد تحلیل قرار می‌گیرند و روانشناسی نیز به تعریف حیات در علوم پزشکی منتهی می‌شود.

اما در جوامعی که مبنا غضب است، جامعه شناسی اصالت داشته و در نتیجه در شکل سیاسی احزاب اصل شده و انسان در آن منحل می‌شود (براساس جامعه شناسی، انسان شناسی شکل می‌گیرد).

اما در جوامعی که حُب را اصل قرار می‌دهند اخلاق الهی در پیدایش قابلیت‌ها، فاعلیت‌ها و تمایلات اجتماعی اصل می‌شود و از این رو قوای فهم، تفاهم و تعاون بر اساس حُب به گردش می‌آیند.

۳. مقایسه انسان شناسی در سه سطح فلسفه علمی، فلسفه مارکسیستی و فلسفه انبیاء

در انسان‌شناسی نیز مبانی مختلفی وجود دارد به طور کلی گاه این مبنا حاکم می‌شود که علیت مفسر توصیف انسان در امور روحی و روانی یا فکری و یا عملیاتی و رفتاری قرار گیرد به اینکه انسان در کنش و واکنش شکل می‌گیرد و در این حال به دنبال قوانین است. و در نهایت انسان دارای قوه انتخاب است نه قوه اختیار و این مسئله هم در جوامعی با مبنای غضب و هم با مبنای شهوت وجود دارد چرا که آن جوامع به دنبال علل و معالیل نسبی هستند. البته در همان قوه انتخاب نیز انسان محدود به روابط و ساختارهای خاصی است.

به طور کلی در این مبنا جبر تاریخی و جبر اجتماعی بر جبر رفتاری انسان حاکم شده است؛ البته در دورن انسان نیز یک جبر مادی وجود دارد که دارای قانون است.

یک مبانی دیگری نیز در انسان‌شناسی وجود دارد که فطرت، علم و رفتار را اموری بالذات تعریف می‌نماید. البته در این مبنا قوه اختیار، تعبداً و به شکل فیزیکی مطرح می‌شود یعنی در این مبنا نوعی اعتقادات حداقل، در انسان‌شناسی مطرح می‌گردد.

اما مبنای دیگری نیز در مورد انسان‌شناسی وجود دارد و آن این است که انسان دارای قوه‌ای است به نام اختیار (که حفظ جهت می‌نماید) هم‌چنین این انسان دارای ظرفیت، جهت و عاملیتی تبعی و جبری است که در این صورت فاعلیتی متولی به فاعلیت مافوق دارد و این فاعلیت ابتدا جبری بوده و این جبر نیز در سطوح اجتماعی، خانوادگی و آموزشی

وجود دارد و پس از گذر از این حالت جبری و تبعی، به مرحله اختیار می‌رسد، در مرحله اختیار انسان این قدرت را دارد که نسبت به ظرفیت‌های گذشته خود تغییری ایجاد نماید. یعنی جهت خود را تغییر دهد یا نسبت به آن تردید نماید و حتی نسبت به آن مقابله نماید؛ البته این تغییرپذیری در جوامع ساده نسبت به جوامع پیچیده متفاوت است. لذا به طور کلی شاخصه این دوران برای انسان استمرار یا عدم استمرار جهت اولیه است.

این نکته را نیز باید به ذهن داشت که این قوه اختیار، تنها به معنای فاعلیت نسبت به انتخاب جهت‌های مختلف است نه اینکه انسان در آن ظرفیت نسبت به آنها ولایتی داشته باشد. براساس فلسفه نظام ولایت، اختیار به این معنا است که انسان جهتی را سفارش می‌دهد و پس از این سفارش با فاعلیت تبعی خود می‌تواند آن را در نظام حساسیت‌های خود استمرار دهد. این استمرار به معنای مستقر نمودن آن جهت است. پس از این استمرار جهت، فاعلیت جدیدی از اولیاء او در قلب او و نظام حساسیت‌های او ایجاد می‌شود و این همان تغییر وزن مخصوص او در نظام و در نسبت خودش است. این انتخاب جهت اگر مادی باشد، در همان مسیر، فاعلیت مافوق او را وزن می‌دهد و بالعکس اگر الهی باشد در همان جهت او را امداد نموده و ارزش و منزلت او را معین می‌نمایند.

پس در مرحله دوم انسان می‌خواهد با فاعلیت تصرفی (یا بلوغ فاعلیت اختیاری) در نظام فاعلیت الهی یا الحادی، وزن مخصوص تکوینی تبعی اعطا شده به او را، منزلت و وزنی جدید دهد؛ البته این فاعلیت تصرفی در نسبت بین تولی و ولایت (پیدایش علم) معنا می‌شود یعنی منصب پیدا کردن یا تمثّل، برای سهم تأثیر در نظام خاص به معنای علم

است. به طور خلاصه این مرحله جدید دارای سه سطح «تکیف»، «تبدل» و «تمثل» است. و در نهایت پس از شکل گیری و تمثل انسان در نظام، او دارای سهم تأثیری از جنس فعل (نه علم) می شود!

اما در مبنای مادی (شهوت یا غضب) انسان دارای سیستم سلسله اعصابی است که کیفیت نمونه سازی، شباهت سازی و پیدایش علم بر طبق همین سیستم تحلیل می شود. به طور خلاصه رفتار عصبی، رفتار ذهنی را و رفتار ذهنی، رفتار و کنش و واکنش روحی را می سازد. در حالی که در دستگاه مختار حرکت انسان از اختیار آغاز شده و با تغییر وزن مخصوص نظام حساسیت، جایگاه شباهت سازی و علم در نظام تحلیل شده و در نهایت به رفتار و فعل منجر می شود.

۴. مقایسه مدیریت در سه سطح ساده، سیستمی و ارگانیزه

در بحث جامعه شناسی (که موضوع چشم انداز است) مبحث مدیریت مطرح می شود. در ارزیابی، متد و منطق دارای ضریب ۴ و جامعه شناسی (تاریخ، جامعه انسان) ضریب ۲ و مدیریت ضریب ۱ است.

مدیریت گاه ساده است که در این نوع مدیریت، بین رده های بالا و پائین «ربط» قاعده مند وجود ندارد و لذا تنها دستور صادر می شود. (فرهنگ مولویت و عبد)

اما گاه مدیریت مکانیکی است. که در این رابطه انسان و سازمان براساس ماشین و مادی معنا می شود. در ماشین روابط و انسان ها و اجزاء آن تحت عنوان قطعاتی فعالیت می نمایند که در طول زمان کارکرد آنها به واسطه ابزار است و انسان نیز تحت سرعت و حیات ابزار قرار می گیرد.

(انسان برای ماده)

اما گاه مدیریت ارگانیک و زنده است. در این صورت هدف سازمان‌ها، ارتقاء ظرفیت اختیارات سازمانی است؛ به اینکه انسانها قویتر و حاکم بر محیط شده و به طور کلی بلوغ اختیارات فردی و اجتماعی هدف سازمانها در این دیدگاه است. ارتقاء و انفجار اراده‌ها، آزادی‌های فردی، سازمانی و جمعی و پیدایش شرح صدر، از جمله خصوصیات مدیریت ارگانیزه است.

در مدیریت ارگانیزه، اولین معاونت‌ها، معاونت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است.

معاونت سیاسی به رده‌های پائین‌تر خدمات انسانی و شرح صدر سازمانی و عبودیت ارائه می‌کند. (معاونت تهذیب روحی)

در معاونت فرهنگی کمک منطقی و استدلالی به اعضاء می‌شود.

در معاونت اقتصادی نیز خدمات و تکنیک جدید به افراد و اعضاء ارائه می‌گردد به عبارت بهتر در دستگاه الهی دارای معاونت‌های «محبت»، (سیاسی) «تفاهم» (فرهنگی) و معاونت «تعاون» (اقتصادی) است که همگی از اوصاف انسانی به دست می‌آیند.

فصل سوم: مباحث مصداقی چشم اندازها

۱. بازنگری در وضعیت گذشته، موضوع بحث مصداقی چشم اندازها

موضوع بحث مصداقی، تحلیل وضعیت موجود است. در وضعیت موجود یک تحلیل تاریخی وجود دارد. این تحلیل تاریخی به معنای بحث فلسفه تاریخ نیست؛ بلکه به معنای بازنگری در گذشته‌ی این وضعیت امروزی است. مثل وضعیت بررسی تحولات صنعتی شدن تولید. (نگاه به گذشته از حال) حال در بازنگری گذشته چشم انداز با مبحث پیدایش انقلاب اسلامی و جریانات ۱۰۰ ساله اخیر مواجه هستیم. پس در مبحث مصداقی چشم انداز باید چشم اندازی نسبت به جریانات معاصر و گذشته نظام داشت تا بتوان ارتباطی قاعده مند میان گذشته و حال برقرار کرد. بنابراین داشتن چشم اندازی نسبت به گذشته و حال انقلاب موضوع بحث مصداقی است. البته باید نسبت گذشته و حال وضعیت جهانی و سلطه بین المللی (در این بحث مصداقی) نیز مورد توجه قرار گیرد. تا ببینیم این وضعیت جهانی نوعی نعمت است یا تهدید! چرا که هر کدام از این دو گزینه بر تدوین چشم انداز مؤثر می باشد. تهدید چگونه به فرصت تبدیل می شود و نعمت چگونه دست یافتنی است؟

۲. ضرورت ملاحظه متغیرهای بین‌المللی و جهانی، شرایط انقلاب و وضعیت موجود در بحث مصداقی چشم‌اندازها

به طور کلی در بحث مصداقی باید این سه سرفصل مورد توجه قرار گیرد:

۱- رنسانس (بعنوان متغیر اصلی)

۲- انقلاب (بعنوان متغیر فرعی)

۳- وضعیت موجود چشم‌انداز (بعنوان متغیر تبعی)

این سه پارامتر می‌تواند علت پیدایش چشم‌انداز را مورد تحلیل قرار دهد؛ مثلاً باید اینگونه گفت که به علت محیط بین‌المللی و جهانی و به علت محیط ملی (انقلاب) و همچنین به علت این ناهنجاری‌ها و ضعف‌ها و خلاءها، این سند چشم‌انداز وضعیت مطلوب ما در ۲۰ سال آینده است.

به طور کلی تا زمانی که نتوان از این سه پارامتر تحلیل روشن و مشخصی ارائه کرد، نمی‌توان به یک دیدگاه منطقی در باب چشم‌انداز دست یافت و این بحث نسبت اصلی در مباحث چشم‌انداز است. در این مبحث فعلاً نیازی به مباحث روشی و فلسفی عمیق نیست بلکه منابع تحلیلی مصداقی مورد نیاز این بحث است. زیرا در مجمع تشخیص مصلحت نظام تحلیل‌هایی در باب ارتباط بین چشم‌انداز با عینیت، مورد پذیرش واقع شده و بعنوان بدیهی تلقی می‌شود و باید این پذیرفته شده‌ها مورد بررسی قرار گیرد. همچنین باید این سه پارامتر را از زاویه هر سه دیدگاه ادبیات حوزه، دانشگاه و انقلاب مورد بررسی و تتبع قرار داد و از آنها مدل متقارن و متناظر تنظیم کرد.

بنابراین در این قسمت به بررسی سه متغیر مصداقی موضوع

چشم‌انداز می‌پردازیم که یک متغیر نظر به گذشته و یک متغیر نظر به وضعیت انقلاب و متغیر دیگر نظر به وضعیت حال چشم‌انداز دارد.

۲/۱. تبیین «متغیر اصلی» از مباحث مصداقی: تحلیل شرایط بین‌المللی و جهانی (تحلیل رنسانس و گذشته)

در تحلیل از گذشته نظریه حضرت استاد حسینی (ره) را در بروشور فلسفه شدن در باب وضعیت جهانی و بین‌المللی (تحلیل از رنسانس) مورد دقت قرار خواهیم داد.

البته در مباحث اثباتی نمونه‌های فراوانی در مورد تحلیل گذشته محیط ملی و بین‌المللی وجود دارد (نمونه بحث مصداقی در نظریه مرحوم حضرت استاد) ولی در بروشور فلسفه شدن از بند ب: تحت عنوان «پیامد قرار دادن دموکراسی غربی به عنوان فلسفه شدن» نظریه حضرت استاد (ره) در باب رنسانس و پیامد آن بخوبی مطرح شده است.

در این مبحث ایشان محور اصلی تحولات رنسانس و پیدایش آن را برخاسته از عنصر سیاست و عدالت می‌داند نه اقتصاد یا صنعت (البته ۲۵ سال تأکید دو رهبر انقلاب بر سیاست و عدالت پشتوانه این مطلب نیز می‌باشد). همچنانکه در تحلیل کارشناسی موجود از رنسانس اقتصاد بعنوان محور پیدایش این جریان تلقی شده است. (بعنوان نمونه مراجعه شود به استراتژی توسعه صنعتی نوشته مسعود نیلی و همکاران و مباحث دکتر عظیمی در کتاب مدارهای توسعه نیافتگی ایران)

بند ب در بروشور فلسفه شدن حضرت استاد (ره) از این قرار است:

ب: پیامد قرار دادن دموکراسی غربی به عنوان «فلسفه شدن»

بر اندیشمندان متعهد پوشیده نیست که در ابتدای تحولات اخیر جهان «فلسفه شدن» بر پایه عدالت به گونه‌ای مطرح گردید که با عمومی شدن «حق انتخاب و آزمون و خطا» جریان عینی عدالت در همه شئون اجتماعی قابل دستیابی گردد. بنابراین در فلسفه دموکراسی عدالت سیاسی که حق مشارکت عموم در تصمیم‌گیری‌ها بود به عنوان «ساختار جریان عدالت» در همه شئون حیات اجتماعی تبلیغ شد، لکن جوهره عدالت سیاسی، توافق اکثر مردم در به حداکثر رسانیدن بهره‌وری مادی نهفته بود، زیرا هیچ ارزشی را به غیر رای پایه قرار نمی‌داد. بالطبع مشروط نشدن رای اکثر به «اخلاق» و بالعکس، مشروط شدن «اخلاق» به «رای اکثر» اخلاق را به عنوان ابزاری در اختیار انگیزه بهره‌وری مادی قرار داد. از آنجائی که هرگز موضوع ما به النزاع که به حداکثر رساندن بهره‌وری مادی است نمی‌تواند اساس همزیستی عادلانه باشد، مرحوم حضرت استاد این تحلیل از رنسانس را در محصول و آثار آن مورد بررسی قرار می‌دهند. در هر صورت در رنسانس نظام مدیریت دیکتاتوری، به مدیریت مشارکتی و دموکراسی تبدیل شده است. البته ویژگی این تبدیل همراه شدن حق انتخاب انسان با آزمون و خطای منطقی است.

رنسانس با تمامی تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن به حاکمیت بر فلسفه چگونگی یا شدن منتهی شده است و لذا فلسفه تغییر یا تبدیل را در مقابل فلسفه انتزاعی به وجود آورده است. از دیگر خصوصیات رنسانس تعمیم مشارکت و عدالت سیاسی در تمامی حوزه‌های زندگی است. اما در نهایت وحدت ترکیبی و جوهره رنسانس چیزی جز بهره‌وری مادی نیست. اما عبارت «از آنجائی که هرگز موضوع

ما به النزاع که به حداکثر رساندن بهره‌وری مادی است نمی‌تواند اساس همزیستی عادلانه باشد» همان عبارت اخرای محدودیت مادی است و لذا نزاع در تقسیم آن است. به عبارت دیگر این مطلب حکایت از اعتقاد ربط بین محدودیت و توحید می‌نماید. انسان اگر اعتقاد و تولی به فاعلیت دائم‌التزاید پیدا نماید، هیچ‌گاه احساس فقر و محدودیت نمی‌نماید و تنها از توحید است که اخلاق حمیده به دست می‌آید و برعکس اگر کسی به توحید اعتقادی نداشته باشد، اخلاق رذیله از او سریان می‌یابد. انسان اگر به بی‌نهایت اعتقاد داشته باشد آرامش یافته و دچار بهجت و سرور می‌گردد و برعکس اگر اعتقاد به بی‌نهایت نداشته باشد به تجاوز و استکبار می‌رسد. پس ریشه اخلاق به توحید باز می‌گردد و در این عبارت حضرت استاد بحثی اعتقادی و توحیدی در باب اخلاق مطرح می‌نمایند به اینکه اخلاق چگونه به کفر و چگونه به توحید باز می‌گردد.

حال اگر بخواهیم در رفتار اجتماعی خود موحد باشیم، در این صورت بهره‌وری مادی را نمی‌توانیم ریشه ولایت اجتماعی خود قرار دهیم. زیرا از جهت فلسفه نظام ولایت بهره‌وری به محدودیت بازگشته و محدودیت نیز ما را در ولایت اجتماعی به کفر می‌رساند. پس باید عدالت، ریشه جریان ولایت در نظام قرار گیرد و الا با موحد بودن در تناقض است و لذا اخلاقی که عدالت را ریشه می‌داند هیچ تناسبی با بهره‌وری مادی ندارد. در حالی که ریشه و باطن فلسفه دموکراسی بهره‌وری مادی قرار گرفته است. پس به لحاظ اعتقادی از بهره‌وری مادی هیچگاه عدالت زائیده نخواهد شد و تبلیغ غرب نیز در حد شعار باقی می‌ماند! و لذا غرب نخواهد توانست عدالت را محقق کند. شعار عینی عدالت که مارکسیست‌ها نیز به همین دلیل به آنها پیوستند از سوی فلسفه دموکراسی به وجود آمد. حال که مارکسیسم رفته است، باید فلسفه دموکراسی، فلسفه

شدن هماهنگ خود را ارائه نماید و الا سرنوشت مارکسیسم را خواهد داشت.

پس به نظر می‌رسد که بند الف: «ضرورت فلسفه شدن در هدایت تغییرات» مربوط به تحلیل انقلاب (متغیر فرعی) است.

پس در مورد عبارت «از آنجائی که هرگز موضوع ما به النزاع که به حداکثر رساندن بهره‌وری مادی است نمی‌تواند اساس همزیستی عادلانه باشد» گفتیم که این عبارت تعبیری اعتقادی و مربوط به توحید است. در تکمیل و تصحیح آن مطلب، اینکه بالواقع این عبارت مفهومی جامعه شناسانه داشته و ریشه و مبنائی در اعتقادات دارد. به عبارت دیگر اصلی اعتقادی داریم به نام توحید که از آن اخلاق حسنه می‌جوشد و در مقابل آن اعتقاد غیر توحیدی و کفر وجود دارد که از آن اخلاق رذیله به وجود می‌آید. اما این اعتقاد غیر توحیدی قابل تطبیق بر وضعیت جامعه جهانی که بعد از رنسانس به وجود آمده است. در این جامعه بهره‌وری و به حداکثر رساندن آن، پایگاه و مبنای فلسفه دموکراسی قرار گرفته است و لذا حضرت استاد(ره) می‌فرمایند از این جامعه که دارای چنین اعتقاد و مبنا است، هرگز همزیستی عادلانه به وجود نخواهد آمد. به عبارت دیگر از توسعه و تکامل، مفهومی به نام عدل و عدالت برنخواهد خواست، زیرا عدالت منشاء در اخلاق حسنه داشته و پایگاه آن قُرب به خدای متعال است و لذا در نگرش جامعه شناختی آن، به حداکثر رسانیدن توسعه اختیارات و آزادی‌ها، به عنوان یک اصل مسلم و محوری قلمداد می‌شود. به عبارت دقیقتر در فلسفه جامعه شناسی آن، ارتقاء ظرفیت در موضوع اختیارات اجتماعی است نه به حداکثر رسانیدن بهره‌وری مادی!

پس به طور کلی دو تا جامعه شناسی با دو پایگاه و دو اخلاق وجود

دارد. لذا این عبارت ابتدا اشاره به نگرشی در جامعه شناسی و ثانیاً ریشه در اصلی اعتقادی دارد. که این اصل اعتقادی، هم نمودی در جامعه شناسی و هم تأثیری در مدیریت دارد. در مدیریت نیز موضوع بحث سازمان، ضرب اختیارات برای توزیع اختیارات، شرح مناصب و ... است. اگر این مدیریت ریشه در اعتقادی مادی داشته باشد، تنازع بین منافع فرد با منافع جمع و سازمان به وجود آمده و هیچ گاه وحدت هدف محقق نخواهد شد.

ممکن است سؤال کنید چرا غرب با این گونه مبنا دچار تنازع و فروپاشی نشده است؟ پاسخ اینکه غرب دارای محیطی شکننده از بیرون نیست؛ زیرا اهل توحید متولی به ایشان شده اند. مؤمنین دستاوردهای آنها را به عنوان ترقی و تکامل معرفی می نمایند. البته این کفار بر حسب آنچه از قرآن در مورد آنها یاد شده است، خود را اهل اصلاح و مؤمن می دانند. علت دیگر این است که مدیریت غربی در مواقع بحرانی، تلون در مبنا و تئوری ها و حوادث را به وجود می آورد.

و علت دیگر اینکه بر حسب مباحث فلسفه تاریخ، خدای متعال برای آنکه مومنین بیدار شوند و از تحت ولایت آنها خارج شوند، کفار را امداد می نماید.

پس سه علت وجود دارد که باعث بقاء دستگاه کفار می شود:

الف: امداد الهی،

ب: تلون در ادامه شیطنت،

ج: ضعف مؤمنین که هر سه علت بقاء کفر شده است؛ والا نفس کفر باید به محض اراده کردن منفجر شده و دچار فروپاشی شوند.

عدالت سیاسی غربی (دموکراسی) عملاً زمینه ساز پیدایش شرکتهائی گردید که به صورت قاعده‌مند به حداکثر رساندن سود را عامل بقاء و رشد خود می‌شناسند. این شرکتها گاه تا ۲۰۰ سال سابقه دارند در حالی که بارها بخش سیاسی نظام اجتماعی دچار اصلاح و تغییر عمده شده است، علاوه بر اینکه عناصر تصمیم‌گیر آن به مراتب، سریعتر عوض شده‌اند. پیوند «بانک و نظام پولی» با فعالیت «شرکتها» افق جدیدی را از «قاعده مند شدن انتخاب» در اختیار «تمرکز سرمایه» قرار داد و عملاً هدایت نیازمندیها آغاز گردید.

انتخاب سازمانی «تمرکز سازمانی سرمایه» بجای «رقابت آزاد» امکان سرمایه گذاری‌های کلان را در تکامل فنون بهره‌وری از منابع طبیعی ایجاد نمود و از این زمان به بعد، ابتکار عمل توسعه «نیاز» و «ارضاء» مادی بشر را به دست گرفت.

اکنون دیگر تحقیقات در تعامل با اقتدار تمرکز سرمایه به تولید نیاز و ارضاء مادی جامعه می‌پردازند.

در پی حادثه خطرناک ابزار شدن تحقیقات برای رشد کمی سرمایه اولاً «فرهنگ تحقیقات» اسیر سفارشهای «سود سرمایه» گردید و ثانیاً مفهوم «سود کمی سرمایه» به «توسعه سرمایه‌داری» تبدیل شد؛ یعنی سود سرمایه متمرکز به عنوان شروط عینی تحقیق در کلیه شئون زیست بشر، مطرح گردید و ثمره تحقیقات به صورت تکنولوژی برتر و توسعه یافته رخ نمود که به نوبه خود پرچمدار چگونگی توسعه نیاز و ارضاء شد و وجدان بشر در مقابل مغالطه‌ای سهمگین از تنظیم شرائط عینی قرار گرفت.

به دیگر بیان، تکنولوژی به صحنه «هنر» نیز گام نهاد و کلیه مجاری

تحریک حسی را از طریق شرائط عینی به صورت ابزار درآورد.

تنوع در تحریک «بینائی، شنوائی، بویائی و چشائی» اسیر توسعه سرمایه‌داری گردید و ابتکار عمل را در روند پیدایش «پسند اجتماعی» و «زیبائی‌شناسی» بدست گرفت. از همین جاست که امروزه در دیار غرب، این توسعه سرمایه‌داری است که آفرینش مدهای گوناگون را در شهرسازی، ساختمان، پوشاک، محصولات غذایی و کلیه شرائط محیطی رقم می‌زند.

پیچیدگی توسعه به وسیله هنر جدید، سرعت توهم را چندان تحت سلطه خود در آورده است که حالات عاطفی انسان را مانند انرژی‌های طبیعی در جهت توسعه سرمایه مصرف می‌کند.

اکنون در جهان بینی مادی توسعه، «فلسفه فیزیک»، «فلسفه ریاضی» و «فلسفه زیست» تحت عنوان «علوم پایه» نقش «فلسفه شدن» را به عهده گرفته اند و «روش تحقیقات» یعنی «نمونه سازی» (مدل)، «سنجش نسبتها» (ضرائب فنی) و «بهینه تغییرات»، ابتکار عمل را در کلیه مراحل تحقیق در اختیار توسعه سرمایه‌داری قرار داده است.

این مغالطه عینی هر چند به مفهوم غلط و صحیح نظری نیست لکن خطرناکتر از مغالطه نظری، شرائط پرورشی را به گونه ای تنظیم می‌نماید که «امکان و امتناع عینی» را اساس تسلیم شدن بشر قرار می‌دهد.

در مورد عبارت فوق نیز نکاتی چند وجود دارد:

۱. «عدالت سیاسی غربی (دموکراسی) عملاً زمینه ساز پیدایش شرکتهائی گردید که به صورت قاعده‌مند به حداکثر رساندن سود را عامل بقاء و رشد خود می‌شناسند.»

یعنی همان مبنائی که در جامعه شناسی وجود داشت، در اقتصاد نیز

بعنوان مبنا قرار گرفت.

۲. «این شرکتها گاه تا ۲۰۰ سال سابقه دارند در حالی که بارها بخش سیاسی نظام اجتماعی دچار اصلاح و تغییر عمده شده است، علاوه بر اینکه عناصر تصمیم‌گیر آن به مراتب، سریعتر عوض شده‌اند.»

یعنی مبنا بودن اقتصاد نیز بعنوان متغیر اصلی قرار گرفت. در این اقتصاد به گونه‌ای قوانین مالکیت و حقوقی را تنظیم نمودند که بقاء شرکت‌ها اصل باشد و هیچ گونه خدشه‌ای به آن وارد نشود. حضرت استاد در این باره در مطلبی دیگر فرموده‌اند که آنها مالکیت را از مدیریت جدا کرده و از اشاعه به اعتبارات تبدیل نمودند. و این علت بقاء شرکتها شده است. در این سیستم تصمیم‌گیری در ملک حذف و به غیر واگذار شده و در نهایت، فقط اعتبار مورد خرید و فروش قرار می‌گیرد تا ضربه‌ای بر اصل شرکت وارد نشود. نه اینکه بگویند هر کس به میزان مالکیت خود می‌تواند در تصمیم‌گیری و مدیریت حضور داشته باشد، مانند بورس که حق آنها را به اعتبار تبدیل نموده و تصمیم‌گیران شرکت ایمن از رأی مردم هستند. (هر کس ۰۵٪ سهم داشته باشد همه اختیارات سازمان به عهده اوست) و این نحوه عملکرد ریشه در دموکراسی دارد.

۳. «پیوند «بانک و نظام پولی» با فعالیت «شرکتها» افق جدیدی را از «قاعده مند شدن انتخاب» در اختیار «تمرکز سرمایه» قرار داد و عملاً هدایت نیازمندیها آغاز گردید»

به طور کلی بانکها شرکت‌ها را به شکل سلولی ارگانیزه می‌نماید. یعنی اگر شرکتها را بعنوان سلول فرض نمایم، بانک هر کدام از شرکت‌ها را در تحت عضوهای مختلف و گوناگون تنظیم می‌نماید. مثلاً یک بانک برای مسکن، بانک دیگر برای تجارت و دیگری برای صنعت و

معدن یا کشاورزی که هر کدام، موضوعات و عضوهایی هستند که در یک محدوده مشخصی با قوانین معینی فعالیت می‌کنند.

اگر نظام اقتصادی را مانند بدن انسان در نظر بگیریم، بانک مرکزی به منزله قلبی است که خون به همه اعضا می‌دهد و مغز آن سازمان برنامه است که مدل ارائه می‌کند و درون را با بیرون هماهنگ می‌نماید. یعنی نظام اقتصادی با تولید اطلاع و اختیار (نظام سیاسی و فرهنگی) هماهنگ است. اما در مورد هدایت نیازمندی‌ها اگر مبنا مادی باشد، هدایت نیازمندی‌ها تحت سیطره تمرکز سرمایه‌داری قرار می‌گیرد.

۴. «انتخاب سازمانی» تمرکز سازمانی سرمایه» بجای «رقابت آزاد» امکان سرمایه‌گذاری‌های کلان را در تکامل فنون بهره‌وری از منابع طبیعی ایجاد نمود و از این زمان به بعد، ابتکار عمل توسعه «نیاز» و «ارضاء» مادی بشر را به دست گرفت.

انسان‌ها وقتی سازمان متمرکز مالی و درآمدی را می‌پذیرند عملاً بحث رقابت آزاد منتفی می‌شود و همه شئون حیات اقتصادی جامعه اعم از توزیع، تولید و مصرف، اشتغال، درآمد و ... تحت سازمان‌های متمرکز قرار می‌گیرد و رقابت آزاد در درون استراتژی‌های سازمان معنا و هدایت می‌شود. لذا انتخاب سازمان بانکی به جای رقابت آزاد قرار گرفته و در این صورت است که با تمرکز سرمایه و اعتبار، پروژه‌های سنگین اقتصادی شکل می‌گیرد. این شکل سازمانی در نهایت همه شئون صنفی، فردی و اجتماعی انسان را بعهده گرفت.

۵. «اکنون دیگر تحقیقات در تعامل با اقتدار تمرکز سرمایه به تولید نیاز و ارضاء مادی جامعه می‌پردازند. در پی حادثه خطرناک ابزار شدن تحقیقات برای رشد کمی سرمایه اولاً «فرهنگ تحقیقات» اسیر سفارشهای

«سود سرمایه» گردید و ثانیاً مفهوم «سود کمی سرمایه» به «توسعه سرمایه‌داری» تبدیل شد؛ یعنی سود سرمایه متمرکز به عنوان شروط عینی تحقیق در کلیه شئون زیست بشر، مطرح گردید و ثمره تحقیقات به صورت تکنولوژی برتر و توسعه یافته رخ نمود که به نوبه خود پرچمدار چگونگی توسعه نیاز و ارضاء شد و وجدان بشر در مقابل مغالطه‌ای سهمگین از تنظیم شرائط عینی قرار گرفت.»

همه این تبدیل‌ها نشان می‌دهد که با تمدنی روبرو هستیم که نمی‌توان آن را بریده بریده و انتزاعی مورد بحث قرار داد. در این تمدن وحدت رویه‌ای وجود دارد که توزیع ثروت، اطلاع و قدرت (براساس فلسفه علمی) به شکل هماهنگ و مرتبط انجام می‌شود. البته این با فرهنگ مولویت قابل درک نیست. در این تمدن هر تئوری‌ای که دارای وزن مخصوص معینی در رفع نیازمندی‌ها باشد، منزلت یافته (قانونمند) و به تفاهم نظام اختیارات اجتماعی منتهی شده و وزن مخصوص این تئوری‌ها در تجزیه و تحلیل‌ها مشخص می‌شود و این تجزیه و تحلیل‌ها نیز از اوصاف آغاز می‌شوند نه از قومیت!

۶. «به دیگر بیان، تکنولوژی به صحنه «هنر» نیز گام نهاد و کلیه مجاری تحریک حسی را از طریق شرائط عینی به صورت ابزار درآورد. تنوع در تحریک «بینائی، شنوائی، بویائی و چشائی» به گونه‌ای اسیر توسعه سرمایه‌داری گردید و ابتکار عمل را در روند پیدایش «پسند اجتماعی» و «زیبائی‌شناسی» بدست گرفت. از همین جاست که امروزه در دیار غرب، این توسعه سرمایه‌داری است که آفرینش مدهای گوناگون را در شهرسازی، ساختمان، پوشاک، محصولات غذایی و کلیه شرائط محیطی رقم می‌زند.»

یعنی تمدن مادی علاوه بر نیاز و ارضاء مادی و فرهنگ تحقیقات، پسند و زیبایی شناسی اجتماعی یا اخلاق را نیز به کنترل خود در آورد. امروزه ترس مردم از قومیت و ملیت نیست، بلکه از کارتلها است. لذا قومیت تحت عنوان وصف پول به رسمیت شناخته می شود. قومیتی که در سفارش ارضاء و نیاز بشر، فرهنگ تحقیقات و پسند اجتماعی بتواند بر وصف ثروت حکومت نماید، عهده داری هدایت سایر اقوام را خواهد داشت.

۷. «پیچیدگی توسعه به وسیله هنر جدید، سرعت توهم را چندان تحت سلطه خود در آورده است که حالات عاطفی انسان را مانند انرژی های طبیعی در جهت توسعه سرمایه مصرف می کند.»

گاه می گوئید نیروی انسانی در دستگاهها، آموزش و پرورش یافته تا بتوانند لجستیک کارخانه شوند اما گاه یک قدم بالاتر می گوئید به وسیله هنر عواطف مادی نیروی انسانی را تحریک کرده و در نهایت این انرژی آزاد شده در دستگاه سرمایه داری به کار گفته می شود.

۸. «اکنون در جهان بینی مادی توسعه، «فلسفه فیزیک»، «فلسفه ریاضی» و «فلسفه زیست» تحت عنوان «علوم پایه» نقش «فلسفه شدن» را به عهده گرفته اند و «روش تحقیقات» یعنی «نمونه سازی» (مدل)، «سنجش نسبتها» (ضرائب فنی) و «بهینه تغییرات»، ابتکار عمل را در کلیه مراحل تحقیق در اختیار توسعه سرمایه داری قرار داده است. این مغالطه عینی هر چند به مفهوم غلط و صحیح نظری نیست لکن خطرناکتر از مغالطه نظری، شرائط پرورشی را به گونه ای تنظیم می نماید که «امکان و امتناع عینی» را اساس تسلیم شدن بشر قرار می دهد.»

نه اینکه منظور از فلسفه شدن، ایسم ها باشند. همچنانکه امروزه در حوزه، این ایسم ها را اشتباها به معنای فلسفه شدن معنا می نمایند؛ اما این

امتناع و امکان عینی نیز در مقابل ضرورت و امتناع نظری قرار دارد.

ج: پیامد اساس قرار دادن عدالت اقتصادی شرقی بعنوان فلسفه شدن (مبحث محیط جهانی از زاویه تحلیل مارکسیست)

بحث ما در رابطه با تحلیل رنسانس و تأثیر شرق و غرب در تحولات آن بود. تمدنی که اساس آن سجده بر دنیا و تسلیم نمودن بشر نسبت به خود است. از دیدگاه ما توحیدی که پایگاه عقل عمل است، می‌تواند شاخصه‌ای برای تحلیل از آلام و آمال بشر در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی (و حتی عقلانیت او) قرار گیرد. اکنون به ادامه بازخوانی بروشور فلسفه شدن می‌پردازیم:

«در مقابل این روند خطرناک، فلسفه ماتریالیسم تاریخی مدعی پرچم داری عدالت اقتصادی گردید و خود را طرفدار مردم رنج چشیده جهان مطرح نمود و با طرح فلسفه تاریخ به تحلیل چگونگی دستیابی به عدالت اقتصادی پرداخت تا جایی که تلاش نمود خشم مستضعفین را بر انگیزاند و نگذارد آتش این خشم به خاکستر یاس تبدیل شود این نظام توانست از این طریق دامنه حضور خود را در برابر نظام سرمایه‌داری گسترش دهد تا آنکه انقلاب شکوهمند انقلاب اسلامی تجلی یافت و عملاً شکست سهمگینی را بر تحلیل ماتریالیسم تاریخی در خصوص ارتباط میان اخلاق یعنی دین و ابزار در تجربه عینی تحمیل نمود. زیرا نظام ارزشی دینی که بنابر تحلیل ماتریالیسم تاریخی بایستی به صورت تابعی از متغیر در طرفداری از زرمدران عمل کند درست در جهت درگیری با استکبار عمل نمود و دین مداری به عنوان پایگاه مستحکم مبارزه با ظلم در قرن حاضر مجدداً هیمنه خود را بر ستمگران تحمیل کرد و البته همین شکست

تئوریک، شرائط فروپاشی استکبار شوروی را فراهم آورد. بدین گونه نه تنها تحلیل ماتریالیسم تاریخی از وجدان و معرفت بشر شکست عینی خورد بلکه با طلوع انقلاب اسلامی امیدی پرفروغ و هماهنگ با فطرت بشریت در جهان ظاهر گردید.»

بر خلاف دنیای غرب که بر مفاهیم فلسفه دموکراسی تکیه می نمود، در دنیای شرق نیز اعتقادی براساس انگیزهای عدالت خواهانه مستضعفین بوجود آمد و توانست با بسیج جوانان در مقابل نظام‌های سیاسی غربی ایستادگی نماید. اما در این دیدگاه، اخلاق یا دین بعنوان تابعی از متغیر ابزار قرار گرفت. و این عملاً موجب شکست سهمگینی بر ماتریالیسم تاریخی شد. به طور کلی اخلاق ابتدا از ریشه خداپرستی و توحید به دست می آید و نمی توان معنایی بخشی از آن را ارائه نمود چرا که اخلاق همه وجوه انسان را در برمی گیرد.

اصولاً اخلاق از مفاهیم اصولی و بنیادین در انسان‌شناسی و بعنوان خاستگاه و پایگاه همه رفتارهای انسانی محسوب می شود؛ لذا باید در فلسفه اخلاق رابطه اخلاق به درون و بیرون انسان مشخص شود. به طور کلی اخلاق در ارتکاز موجود به دو امر منصرف می شود: الف: اخلاق جنبه اثباتی دارد و ویژگی سلبی آن مربوط به روان است. ب: مخصوص انسان است. در حالی که اخلاق جنبه سلبی نیز دارد و همچنین مخصوص ادیان نیز نیست بلکه همه انسانها را در برمی گیرد؛ زیرا انسانها همچنانکه فکر و حس دارند، اخلاق و خلق نیز دارند. اما اشتباه مارکسیست‌ها این بود که چهره عمومی اخلاق را بعنوان دین، زائیده جامعه می دانستند. در حالی که این متأثر از همین ارتکاز موجود است. در ارتکاز موجود اخلاق تنها جنبه اثباتی و مخصوص به ادیان است و سایر ویژگی‌های دیگر مربوط به روان

می‌باشد. و مارکسیستها نیز به اخلاق به معنایی که همه وجوه را پوشش دهد توجه‌ای نداشته‌اند. بلکه چهره قُدسی آن را بعنوان دین مورد تحلیل قرار داده و دین را تابعی از رشد ابزار و تعمیم آن به تمامی وجوه زندگی معنا نمودند. در حالی که از منظر خداپرستی متغیر اصلی «دین» و سایر امور، تابعی از آن معنا می‌شود.

جمع‌بندی از تحلیل محیط جهانی و بین‌المللی (متغیر اصلی)

در مورد این متغیر خلاصه مطلب این شد که، در باب بحث محیط رنسانس بعنوان محیط جهانی و بین‌المللی (متغیر اصلی) نظریه ما این بود که باید وضعیت و سطح اعتقاد مورد کنترل اعتقادی قرار گرفته تا وضعیت محیط در بستر بندگی و تقرب یا دور شدن از خدای متعال معین شود. به طور خلاصه نظریه حضرت استاد (ره) در این مبحث این گونه است که «شبهه عینی و اعتقادی بشر به شکل مدرن و تسخیر بشر علاوه بر جسم متوجه اعماق عقلانیت بشر شده و در نتیجه همه انسان‌ها سجده‌وار به دنبال کلمه رفاه و لذت دائم التزاید و بهره‌وری از دنیا و تعمیم و متنوع نمودن شهوات بوده و همه نظامات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و هنری و تکنولوژی حول این محور (شبهه رنسانس) به گردش در آمده است و برای بشر شبهه عینیت و اداره مطرح شده است.

۲/۲. تبیین «متغیر فرعی» از مباحث مصداقی: تحلیل وضعیت انقلاب

به طور کلی روند تحلیل وضعیت پیدایش انقلاب را باید ابتدا از وضعیت تحلیل نظامات الحاد و التقاط آغاز کرد؛ فی‌الجمله اینکه پس از

رنسانس تحولاتی به وجود آمد که دیگر مرزهای جغرافیایی مورد حمله قرار نمی‌گرفت، بلکه مرزهای اعتقادی مورد هجوم بود و استعمار و تسلیم شدن‌ها شکل دیگری به خود گرفت. نظام نفاق نیز در باطن با کفر هماهنگ بود، اما در دنیای اسلام مظاهر تحولات رنسانس را، هرگز در تعارض با دین ندیدند. بلکه همه تکامل بود و پیشرفت! لذا جمعیت کثیری از دینداران شیعه و سنی قائل به سازگاری اسلام با دنیای موجود بودند. اما کسانی که به دنبال عدالت بودند، دنیای موجود رنسانس را دنیای ظلم و نابرابری می‌دانستند و لذا قیام و انقلاب کردند. اما چالشی که در برابر آنها وجود داشت این بود که، پس از انقلاب، راه حل و راهکار اداره این انقلاب چیست؟ در این صورت عده‌ای به نظامات غربی و عده‌ای به نظامات شرقی گرایش پیدا کردند. اما قبل از این لازم است بدانیم چگونه شد که انقلاب به وجود آمد؟ آیا این انقلاب همان عوامل و علل سایر انقلابات را در بر داشت؟ از دیدگاه ما ارتقاء ظرفیت دینداران در معادله ارتباط با نظامات الحاد و التقاط، علت به وجود آمدن انقلاب گردید.

در شناخت علل و عوامل انقلاب، نظر به اصلی‌ترین متغیر داریم و سایر علل در مرتبه فرعی و تبعی قرار می‌گیرند. اما این ارتقاء ظرفیت معلول رشد تفقه در سیر تاریخی به دست فقهاء با ولایت و امداد حضرت ولی عصر(ع) بوده است. رشد فقاقت، پس از طی دوران اخباریگری و تمیز در دوران بلوغ خود از فقه پاسخگو بودن به مسائل مستحدثه، به فقه اقامه ترقی نمود. به طور کلی حوادث مشروطه و بعد از آن (که از رنسانس به عالم اسلام سریان یافت) همگی موجب استواری فقهاء بر این جریانات، در سایه توسل به حضرت ولی عصر(ع) شد (از آنجایی که فقهاء به اوصاف توجه دارند، حضرت نیز ایشان را علت و مجرای وصف

قرار می دهند).

این استواری گاه خود را به شکل ساختاری ظهور داد. مثل جریانات مشروطه و شیخ فضل الله نوری که علماء درصدد حضوری ساختاری و حقوقی (انتخابات) در نظام بودند و گاه به این شکل که هیمنه قدرت را در حکومت، مورد همهجه قرار داده و تعلق مردم را به سمتی دیگر هدایت نمود (آن گونه که امام (ره) عمل نمودند). البته این استواری برخواسته از این مبنا است که می توان از دین، فهم اجتماعی داشت و حضرت امام (ره) از مبنای جدید جامعه شناسی (مبنای اسلام جامعه شناسی دارد) به ولایت و تولی مطلقه فقیه عمل نمودند. ایشان به خوبی می دانستند که مظهر قدرت یا حول و قوه اجتماعی به چه پایگاهی باز می گردد (پایگاه قدرت مادی) و بر همین مبنا کلیه جریانات را مورد انتقاد و برخورد قرار می دادند و با پافشاری بر این مبنا انقلاب به دست ایشان به وجود آمد. از سال ۴۲ به بعد، استراتژی امام تخریب هیمنه شاه و نفی شورای سلطنت و سایر دولتهائی دموکراتیک که در زمان شاه به وجود آمدند، بود. و به کمتر از استعفاء و برکناری رضایت نمی دهند. (یعنی هیچ گونه دولتی را با روابط موجود نمی پذیرفتند).

بنابراین علت پیدایش انقلاب به طور خلاصه این است که امام به وسیله اتکال و متقوم کردن نظام سیاسی شیعیان به نظام تاریخی و تکوینی، از طریق عمل به مبنای «اسلام جامعه شناسی و ولایت دارد» انقلاب نمودند و مشروعیت و معقولیت و مقبولیت انقلاب نیز به همین مبنا باز می گردد. انقلاب کردن در دیدگاه امام یعنی ولایت کردن نه رفورم در تغییرات ساختاری و روبنائی! و امام توانست تعلقات مردم را به دستگاههای سلطنتی و دموکراتیک به سمتی دیگر هدایت نماید. لذا

مشروعیت، مقبولیت و معقولیت انقلاب به تئوری ولایت مطلقه فقیه باز می‌گردد. این تئوری دارای ظواهر و لایه‌های مختلفی است (حقوقی و سیاسی) لایه سیاسی آن در صحیفه نور و کلمات مقام معظم رهبری وجود دارد و لایه حقوقی آن نیز در قانون اساسی گنجانده شده است. البته از دیدگاه ما به شکل تالیفی در کنار مبانی دیگر قرار گرفته است و لایه فرهنگی و علمی آن هنوز ترسیم نشده است.

براساس تئوری‌های مختلف و گوناگون می‌توان وضعیت انقلاب (متغیر فرعی) را مورد تحلیل قرار داد. از زاویه تحلیل غرب، وضعیت سیاسی بشر تغییر یافته و لذا در فلسفه دموکراسی، ادبیاتی که بتواند مشارکت مردم را در تصمیم‌گیری‌ها تعمیم دهد، مطرح می‌شود. اما در این میان، نظاماتی ارتجاعی و بدوی وجود دارند که به دلیل ضعف در عقلانیت و حساسیت مردمان آنها و خرافات و فرهنگ‌های باطل، باید توسط نظامات بین‌الملل جهانی مورد تغییر واقع شوند. در حالی از منظر عمل، چیز دیگری اتفاق افتاده است. به عنوان مثال سازمان ملل و نهادهای مدنی مرتبط با آن ممضی اعمال استعماری کشورهای قدرتمند در این ۱۰۰ سال اخیر بوده و عملکرد آنها را استثناء نموده است. هم در آفریقا و هم در آسیا، دولت‌های دیکتاتوری بسیاری وجود داشته و دارد، که به دلیل داشتن ذخایر مادی، منافع استعمارگران ایجاب می‌کند که نسبت به عملکرد دولت‌های آنها سکوت کرده و از بیداری مردم جلوگیری نمایند. این نظامات هیچ حق مشارکتی را برای مردم قائل نشده و بیداری مردم مانع و ضرر برای آنها بوده است. زیرا این بیداری به داد و ستد در روابط دیپلماسی و جهانی منتهی شده و مردم به نوعی حق خود را می‌گیرند. (مردم ادعا و مطالبه حق خود می‌نمایند.) و در این ادعای حق به نوعی بحث توازن و تهدید و امنیت ملی مطرح می‌شود. لذا نمی‌توانند ادبیات

خشونت و دیکتاتوری را بر کشوری در زمان طولانی حاکم نمایند؛ البته اگر مردم بیدار شوند! حتی وضعیت به گونه‌ای بود که در افکار عمومی مردم نیز این منطقه‌ها را حذف نمودند. البته در جاهایی که بیداری مردمی وجود داشت، توانسته بودند از طریق معادلات قدرت آنها را نیز کنترل نمایند.

اما اکنون که پس از انقلاب بیداری مردمی اوج برداشته است، در افکار عمومی سکوت می‌نمایند. (یعنی با سکوتشان می‌گویند عمل‌مان با فکرم‌مان هماهنگ است) اما سیاست‌های خود را پشت پرده انجام می‌دهند. اما در مورد انقلاب، تئوریسین‌های آنها می‌گویند: بیداری، مردمی نظام دیکتاتوری را عقب زده و حکومت مردمی و دموکراسی به پا کردند. البته به علت عقب ماندگی، این تحول دیر آغاز شد. اما در عمل خود را متولی برپائی حقوق بشر و دموکراسی می‌دانند. و لذا اصلاً توجه‌ای به اینکه اسلام توانست این انقلاب را به وجود آورد نمی‌کنند. در نتیجه انقلاب را در این تحلیل بدون دین و نوعی بیداری روشنفکری و آزادی و استقلال و جمهوری بدون قید اسلام معنا می‌نمایند. (بیداری برای بیرون کردن دیکتاتوری و تثبیت دموکراسی) در حالی که موتور محرک انقلاب، اسلام بود و لا غیر! و اما اُمرا و حُکام آنها دائماً اعلام بن بست کرده و رسماً ۲۵ سال این اعلام عجز و بن بست وجود دارد.

اما در تحلیل حوزه از انقلاب، گفتار کسانی که درگیر انقلاب بوده و امروزه مواجه با اداره و مدیریت انقلاب هستند، مورد توجه ما در بحث چشم‌انداز است. (کسانی که صاحب مناصبی در نظام هستند نه سایرین که مدعی اصل حکومت نیستند تا چه رسد به چشم‌انداز) تفکر و نگرش این طیف، تفکر ساختارگرای مشروطه مشروعه است. مانند تفکر مرحوم

مدرس و کاشانی یا تفکر عقل نظر امام در تئوری حکومت اسلامی در سال ۴۸ است که البته بین تفکر نظری ایشان در سال ۴۸ (در مقام تدریس) و تفکر عملی امام تفاوت زیادی وجود دارد. البته مبنای رفتاری امام عقل عملی بوده است که توانستند انقلاب را به پیروزی برسانند؛ و بر این مبنا تفکر نظریشان را در طی ۷ سال بعد از انقلاب تصحیح نمودند و لذا هیچ گونه تناقضی میان تفکر نظری و تفکر عملی ایشان وجود ندارد.

بنابراین در نگرش حوزه نسبت به انقلاب، نوعی مبنای ساختارگرایی و تعدیل و مشروط کردن ضوابط در سایه مدیریت کلان وجود دارد نه اینکه در این زمینه تئوری علمی ارائه دهد. در حالی که با ساختارگرایی نمی‌توان مدیریت کلان را به خرد تبدیل نمود. به عبارت دیگر مبنای ساختارگرایی توانایی انقلاب نمودن را نداشته و تنها می‌توانسته به رفورم و اصلاحات دست زند و این با مبنای عمل امام در انقلاب متفاوت است. لذا دیدگاه فرهنگی حوزه نسبت به انقلاب و مدیریت آن، بیشتر از زاویه قانون‌گرایی و اعمال نظم و جلوگیری از هرج و مرج بوده است (برخورد سلبی) در موضوعاتی که قانون وحی وجود دارد آن را اعلام می‌نمایند و آنجائی را که قانون وجود ندارد اعلام عدم مخالفت می‌شود و شورای نگهبان نمونه دیدگاه حوزه است.

اما تحلیل ما از انقلاب این است که، عملکرد امام ایجاد یک مبنا در اداره و نفی همه سلطنت‌ها و اثبات خلافت و عبادت اجتماعی در عمل است و ایشان این مبنای را در اعتقادات عملی و اجتماعی مردم قرار داد تا مردم به واسطه سلسله ولایت تکوینی و تاریخی قائل به ولایت اجتماعی شوند. ایشان پرستش اجتماعی را در جامعه به وجود آورد و شد خیمه عبادت و دینداری مردم!

در مطالب گذشته تحلیل این مبنا را براساس فلسفه تاریخ و رشد تفقه مورد بررسی قرار دادیم، که ایجاد وجدان و اخلاق و انگیزه آن به وسیله امام و ادبیاتی که بتواند این مبنا را تحلیل کند، توسط مرحوم حضرت استاد (ره) به وجود آمد. لذا مقدمه انقلاب فرهنگی، نفی سلطنت همه ادبیات‌ها، و طرح خلافت فرهنگی می‌باشد. در هر صورت ترسیم چشم‌انداز بر اساس فلسفه دموکراسی (که هماهنگ با بحث توسعه یافتگی است) و یا براساس فلسفه حوزه (که با مبنای ساختارگرایی، سخن از عمل و پاسخ به مسائل مستحدثه و اجرای خرد عدالت می‌نماید) با مبنائی که قائل به هماهنگی بین انقلاب سیاسی و فرهنگی بوده و نفی سلطنت سایر ادبیات‌ها را قائل است، بسیار متفاوت می‌باشد.

۲/۳. بررسی «متغیر تبعی» از مباحث مصداقی: تحلیل وضعیت ناهنجاری‌های موجود

موضوع بحث در مورد متغیر سوم بعنوان محیط ناهنجاری‌ها در وضعیت موجود، در سه سطح سیاست، فرهنگ و اقتصاد است. براساس فلسفه نظام ولایت و جامعه‌شناسی آن، فاعلیت و نه علیت (نسبی یا نظری) اصالت داشته و آن را مبنای عمل در فلسفه منطق قرار می‌دهد. و در جامعه‌شناسی این فلسفه، تمایلات (یا سیاست) قابلیت‌ها (یا فرهنگ) و فاعلیت‌ها (یا اقتصاد) موضوعیت داشته و به عبارت دیگر در سیاست، تمایلات و کشش (همدلی یا گرایش)، حول یک محور، خواه دنیا یا آخرت اصل است و قابلیت‌ها به معنای پذیرش‌های مفهومی یا ساختاری یا محصولاتی، مبداء پیدایش فرهنگ یا باور یا اعتقاد است که به آن

همفکری (براساس فلسفه عمل) می‌گوئیم و فاعلیت‌ها یا تصرف نیز اصل در اقتصاد است. در اقتصاد زمانی که اختیارات اجتماعی اقدام بر تصرف می‌نماید این عمل بدون تعاون اجتماعی در جامعه و سازمان امکان‌پذیر نیست و این تصرفات نیز همراه با ابزار یا دانش‌ها در سطوح مختلف است.

بنابراین همچنان که در فرهنگ برای همفکری نیاز به بینش داریم در اقتصاد نیز برای همکاری نیاز به دانش یا تکنولوژی است. لذا در جامعه‌شناسی ما سه متغیر اصلی وجود دارد که علاوه بر آنکه با مبنای فلسفی هماهنگ است توان تحلیل وضعیت کلیه جوامع را نیز دارد.

اما این بحث در واقع مقدمه‌ای بر آسیب‌شناسی ناهنجاریها و وضعیت موجود ۲۵ ساله نظام است. اما ناهنجارهای اجتماعی را چگونه می‌توان مورد دقت قرار داد؟ بنابر سه مبنا و ادبیاتی که در مطالب گذشته بیان شد یعنی مبنای حوزه که ساختارگرایی در مدیریت نظام را اصل قرار می‌دهد و مبنای دانشگاه و مبنای فرهنگستان، باید ببینیم چه نوع تحلیل‌هایی برای آسیب‌های نظام از این سه مبنا به دست می‌آید.

اکنون درصدد تحلیل توسعه از منظر دانشگاه و وضعیت جهان نسبت به این مسئله می‌باشیم. در تحلیل دانشگاه از بحث اقتصاد، گفته می‌شود جهت یارانه‌ها و سوبسیدها (بیت المال) در کشور به شکل ناصحیح و ناهماهنگ وجود دارد و لذا این یارانه‌ها معضلی برای اقتصاد کشور است. در کنار این مسئله باید بستر اختیارات و قوانین گردش تولید، صادرات و واردات و خدمات به نوعی در راندمان دارای صرفه اقتصادی باشند. از این رو بستر قانون و خدمات باید بتواند این مطلوب را تامین کند. در هر صورت وقتی یک کارشناس اقتصادی در مورد مسائلی همچون، سیستم

اقتصادی، تولید و توزیع، بهره‌وری و مدیریت و استاندارد و مالیات سخن می‌گوید (مباحث نمودی و آثاری)، محور مباحث او در «صرفه اقتصادی» خلاصه می‌شود. از این عمیق‌تر در ادبیات دانشگاه مباحث اخلاق تولید سنتی یا مدرن و آسیب‌شناسی آن در آینده برای تحولات آزاد، توازن بین صادرات و واردات، بودجه و راندمان، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، بورس و سیاست‌های سرمایه‌گذاری، زیرساخت‌های توسعه شامل ارتقاء ارتباطات، شاخصه‌های کمی پژوهش و آموزش و تولید تکنولوژی وجود دارد. علاوه بر این مباحث سخن از حقوق فردی، آزادی‌های مدنی، کرامت انسانی نیز در میان است که همگی در مسیر بسط توسعه اختیار در جهت مادی معنا می‌شود. مثلاً حقوق فردی به مالکیت فردی معنا نمی‌شود بلکه مالکیت حقوقی شرکت‌ها در میان است. در این صورت افراد وقتی ضربه‌پذیر می‌شوند، بحث خدمات اجتماعی و بیمه مطرح می‌شود. و این امر که افراد بدون آنکه کار کنند حقوق بگیرند هرگز مسئله‌ای غیر اخلاقی تلقی نمی‌شود! البته این بیمه بیکاری تعمیم به همه کشورها ندارد و تنها کشورهای محدودی را در بر می‌گیرد و باید به شکل آماری معین شود، از قبال همین بیمه‌ها چه چالش‌هایی برای غرب به وجود آمده؟ چه شرکت‌هایی ورشکست شده‌اند؟ آیا تعرفه‌ها توان پاسخگویی دارند؟ و سؤالاتی از این قبیل!

پس نباید غفلت شود که مباحث حقوق فردی، آزادی‌های مدنی، کرامت انسانی در روانشناسی و بحث عدالت اجتماعی تنها به عنوانی تئوریهایی جزئی در حوزه‌ای خاص مطرح می‌شوند، نه تئوری‌هایی در سطح جهانی.

از این دست تئوری‌ها، «مدل تریکپس» است. این مدل حاکم بر جهان

و اقتصاد آن بوده و لذا تئوریسین‌های غربی مدعی پاسخگوی به روابط اجتماعی جهانی و سازمان ملل، مدعی امنیت و کنترل آن در کل جهان است.

حال اگر این تئوری مدعی اداره جهان است، سؤالاتی در جهت شناخت آن وجود دارد (البته این سؤالات برای ایجاد بستر گمانه‌زنی در این بحث مطرح می‌شوند و باید مجدداً مورد تنظیم منطقی قرار گیرند) به عنوان مثال این فاصله طبقاتی حول محور ربا چگونه به وجود آمده است؟ چه مقدار از کشورها حقیقتاً بدهکار هستند؟ با توجه به این دو سؤال و سؤالاتی که در ادامه بیان خواهیم کرد می‌توان یک بحث عمیق و مفصل تطبیقی در مباحث ذیل انجام داد: تولید، ارز، توسعه سرمایه‌گذاری، بودجه و راندمان و اثر اقتصاد بر فرهنگ و سیاست. به عنوان نمونه کشورهای آلمان و ژاپن فاقد ارتش هستند، هر چند که دارای قدرت اقتصادی هستند. اما در واقع این مردم ذلیل‌ترین انسان‌ها هستند. چرا که اگر به آنها تهاجم شود آمریکا یا ناتو باید از آنها حمایت کند و حتی این امر مورد پذیرش مردم واقع شده است.

حال آیا هویت سیاسی و آزادی تنها در حوزه فردی معنا می‌شود یا اینکه آزادی‌های و هویت ملیتی نیز معنا دارد؟ مثلاً بگوئیم ژاپن یکی از ایالات‌های آمریکا باشد. (سلب قومیت و ملیت) در حالی که اگر چنین چیزی مطرح شود، این ملت‌ها قیام می‌کنند. بعضی مباحث در درون اقتصاد و از عوامل آن محسوب می‌شود که باید ببینیم که آیا این مباحث مربوط به همه است یا اینکه مخصوص بعضی مغزهای جهان سوم است؟ آیا غرب توانسته است عدالت اقتصادی، عدالت فرهنگی و سیاسی را تامین نماید؟ و یا اینکه اساساً آیا می‌تواند این عدالت را تامین نماید؟

این سؤالات باید به شکل آماری در قبل و بعد از انقلاب تطبیق شوند. از این رو باید بحثی مقایسه‌ای بین سطوح مختلف میان کشورهای توسعه‌یافته و نیافته انجام شود. که البته این مقایسه در غرب در جهت تحقیر کشورها بیان می‌شود و ما باید ابتدا وضعیت خود غرب را براساس همین آمار به دست آوریم تا ببینیم که آیا واقعاً دستاوردهای غرب مرهون تلاش خودش است یا اینکه مسئله چیز دیگری است؟ آیا مگر نه این است به اسم عمران و آبادی مسائل خود را بر مردم تحمیل می‌نمایند؟ اگر چه مردم را با همین بیمه‌ها ساکت نمایند؟

به طور کلی قبل از آنکه بخواهیم بحث توسعه را در ایران تطبیق کنیم، باید شاخصه‌های جهانی را مورد دقت قرار دهیم. آیا نباید در ملاحظه تولید ناخالص ملی عزت ملی را در نظر گرفت؟ آیا می‌توان استراتژی صنعت و اقتصاد را بدون استراتژی امنیت تنظیم کرد؟ آیا می‌توان سخن از توسعه در میان آورد و تنها آن را از زاویه صنعت مورد ملاحظه قرار داد؟ آیا صنعت باید امنیت را رقم بزند یا اینکه صنعت ابزار جریان امنیت است؟

امروزه در دنیا صنعت و تکنولوژی درجه امنیت کشورها را معین می‌نمایند. یعنی فرهنگ و سیاست به تبع اقتصاد و اقتصاد نیز به تبع صنعت و تکنولوژی معنا می‌شود. از این رو صنعت و تکنولوژی هم برای اقتصاد و هم برای سیاست و فرهنگ امنیت ایجاد می‌کند. آیا قدرت‌های انسانی در طبقه‌بندی امنیت، متغیر اصلی است یا قدرت‌های مادی؟ آیا توسعه‌یافتگی و عدم آن به آزادی و بیداری ملتها نسبت به سرنوشت خود و حضور و مشارکت در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی است یا به میزان درآمد آنها متکی است؟ آیا مردمان کشوری مانند ژاپن که دارای درآمد

بالائی هستند می‌توانند ارتش مستقل داشته باشند؟ (اگر شاخصه درآمد و رفاه موجب رفاه و آزادی و عدالت بشود، خوب است اما اگر این درآمد بالا، موجب تحقیر کشورهای دیگر شود این پذیرفتنی نیست). به عنوان مثال در بحث ارزانی و گرانی هزینه، آیا این ارزانی برای کارگر است یا سرمایه‌دار؟ اساساً چه قشری از همه مصارف استفاده می‌نماید؟ آیا مگر نه این است که سلطه شرکتها قویتر شده است؟ آیا عدالت و کرامت تحقق پیدا کرد یا خیر؟ فاصله طبقاتی کم شد یا خیر؟

اما نسبت به پژوهش و تحقیق نیز سؤالاتی وجود دارد: باید دید در کشورهای توسعه‌یافته نرخ پژوهش چگونه تعیین شده است؟ به طور خلاصه از نظر جامعه شناسی نرخ پژوهش و تولید تکنولوژی در سطح دکترای به شکل مجانی در اختیار این کشورها اختیار می‌گیرد. به عبارت دیگر حجم پایانه‌هایی که در کشورها و ملیت‌های دیگر نوشته می‌شود، بر عهده این کشورها نیست. حتی هزینه تحصیل برای دریافت مدرک نیز بر عهده این کشورها پیشرفته نیست. از سوی دیگر بورسیه شدن نیز زیر نظر شرکت‌ها انجام می‌شود که آنهم بسیار محدود است. اساساً حجم تولید اختراعات با چه هزینه‌هایی به دست می‌آید؟ به طور کلی یک سیستم در مورد تولید اصلاع و یک سیستم در تولید ثروت وجود دارد، حال با چه تنظیمی این کشورها ثروت سایر کشورها را به غارت می‌برند؟ مثلاً چگونه مغزها را به خود جلب می‌نمایند (مسئله فراز مغزها که امروز اکثر کشورها با آن مواجه هستند)

قطعاً این سؤالات معلول نحوه مدیریت آنها است و باید به شکل آماری این مدیریت آنها مورد تحلیل قرار گیرد. پس مدعای این است که در تولید اطلاع و علم، کشورهای پیشرفته هزینه آن را از سایر کشورها

دریافت می‌نمایند. در مقابل دیدگاهی که می‌گوید تولید اطلاع و علم جهانی است و همه انسان‌ها در این امر شریک هستند. و مشکلاتی نظیر فرار مغزها، باید از طریق اقداماتی تعدیل شود. علاوه بر این سؤالات باید سؤالاتی دیگر نیز وارد شود: مانند: تولید و توزیع مصرف به شکل اتوماسیون چه برخوردی با کرامت انسانی دارد؟

۲/۳/۱. چالش تبعیت نرخ کالا و کار از سود سرمایه در اقتصاد

بر مبنای ادبیات دانشگاه، وضعیت تکنولوژی که محور تولید ثروت و کالا و به تبع آن انگیزه است در کشوری از وضعیت مناسبی برخوردار نیست و همچنین است در مورد اقتصاد! و لذا باید در یک برنامه‌ریزی مشخص، انتقال تکنولوژی بر محور توسعه پایدار انجام شود و برای رسیدن به تولید انگیزه کالا و تکنولوژی، باید سرمایه داشت. از این رو پول حرف اول را زده و باید به هر طریقی فراهم شود. حال هم دستگاه‌های دولتی و مدنی باید در جذب سرمایه‌های داخلی تلاش نمایند و هم دستگاه‌های دیپلماسی امنیت سرمایه‌گذاری را فراهم نمایند تا گردونه عرضه و تقاضا و بازار آزاد و مکانیزم قیمت‌ها به چرخش در آید. در حالی که هدف نظام اسلامی قرب الی الله و اقامه کلمه توحید است و لذا همه چیز حول ایمان رقم می‌خورد یعنی ایمان حرف اول را می‌زند نه ثروت! البته در آنجائی که ثروت اصل است، اخلاق مادی نیز به تبع آن به وجود می‌آید و همچنین در آنجایی که ایمان محور است، ثروت و توازن ارزی متناسب با آن معنا می‌شود.

در مدل سمری کپس اساساً سود سرمایه بعنوان متغیر اصلی در چهار بازار، سرمایه، کار، کالا و ابزار، محسوب می‌شود. یعنی سود سرمایه باید

الگوی مصرف کار را معین کند. (بالاترین سود از آن سرمایه‌دار است) و لذا در این الگو، سرمایه‌داران بر مدیران و مدیران بر کارشناسان، و کارشناسان نیز بر کارگر فنی حاکم هستند. لذا سرمایه به این شکل از طریق الگوی مصرف و مدیریت انگیزها، بر دستگاه کار نیروی انسانی حاکم شده و کار نیز نرخ ابزار و کالا را معین می‌نماید.

حضرت استاد (ره) در این باره می‌فرمایند: (در ایران) این سیکل (نظام سرمایه‌داری) عمل نمی‌کند زیرا ما وارث یک نظام اقتصادی از زمان شاه هستیم که در آن توزیع محور است نه تولید! یعنی توزیع به تولید باز نگردیده است، بلکه به سیستم اداری و آن هم به نفت منتهی شده است. لذا انتقال تکنولوژی، سیکل تولید، تغییر فرهنگ مردم و تغییر کارگر ساده به کارگر فنی و کارشناس انجام نشد و آن چه که در کشور به وجود آمد، مونتاژ بود نه تولید! در نتیجه توزیع کشور نیز بیمار گردید و ما وارث کشوری شدیم که توزیع آن این گونه و تولید آن نیز این گونه شد.

پس از انقلاب، الگوی مصرف به دلیل شعارهای عدالت خواهانه تغییر کرد، اما براساس الگوهای شرقی و غربی معنا شد و لذا تعریف فقر به الگوی مصرف مدرنیته تغییر کرد. مثلاً کالاهای صنعتی و غیر صنعتی ارزان در اختیار مردم قرار گرفت. زمینه بهره‌مندی از یخچال برای بسیاری از مردم که به آب خنک عادت نداشتند فراهم شد و آنها به این قبیل وسایل عادت کردند و دامنه این عادات نیز روز به روز بیشتر شد و در نتیجه گستاخی انقلابی، در مصرف مدرنیته ضرب شد. اکنون که عادت مردم در مصرف تغییر کرده، مسئله قدرت خرید نیز به وجود آمده است. (یعنی برای آن‌که این عادت و تقاضا پاسخ داده شود بایستی قدرت خرید در میان مردم وجود داشته باشد). برای پاسخ به این مسئله، دستگاه توزیع

(که بیمار بود) گسترش یافت. یعنی بسیاری از مردم برای رفع حوائج مادی خود وارد دستگاه توزیع شدند حتی کسانی که از انگیزه‌های عدالت خواهانه برخوردار بودند، نیز وارد این قضیه شدند. حُسن چنین کاری این بود که آنها می‌توانستند نرخ کار خود را خودشان (به پایگاه انقلابی بودن) تعیین کنند. نه اینکه حزب و صنف و اتحادیه‌ای برای آنها تعیین تکلیف نماید (یعنی برای آنها نرخ تعیین کند) آن گونه که در سیستم غربی وجود دارد. بر حسب یک برآورد کلی در حدود ۱۰ میلیون نفر در این قسمت فعالیت می‌کنند و نرخ و دستمزد کار را آزادانه تعریف می‌کنند. یعنی نرخ کار آنها در سیستم چهار باز اقتصاد غربی معنا نمی‌شود. البته این به بدان معنا نیست که سیستم اقتصاد غربی فعالیت نمی‌نماید، بلکه هر دو فعالیت می‌نمایند اما درگیر با هم هستند. در سیستم سرمایه برای آنکه نرخ یک کالا معین شود ابتدا، سود سرمایه، بعد نرخ کار و سپس نرخ ابزار و در نهایت نرخ کالا معین می‌شود؛ اما نرخ کار و دستمزد در سیستم توزیع موجود کشور هرگز از نرخ کار در کارخانه‌ها و نظام تولید تبعیت نمی‌نماید. (به دلیل ناسالم بودن نظام تولید و توزیع در زمان شاه و تغییر الگوی مصرف و معنای فقر و ایجاد گستاخی مردم نسبت به مصرف که در بعد از انقلاب، آنها را به آن عادت داده‌ایم)

در این شرایط دو سیستم عمل می‌کند. یکبار سود سرمایه نرخ کار و کالا را معین می‌کند و یکبار نیز سیستم توزیع (بعنوان یک حزب عمومی و انقلابی). نتیجه این می‌شود که در جهت رسیدن به الگوی مصرفی که به آنها دیکته شده است، نرخ دستمزدها بالا می‌رود و در نهایت چالش بین تعیین کالاها از متغیر کار (گروه اول) و تعیین نرخ کالاها براساس سود سرمایه (گروه دوم) بالا می‌رود. گروه دوم به دنبال بالا بردن سود سرمایه خود هستند. و گروه اول نیز برای رسیدن به آن الگوی مصرف، در تعادل

با بیرون (گروه دوم) نرخ کار را افزایش می‌دهد.

اما در سیستم غربی بالا بردن نرخ کار گروه اول توسط اتحادیه‌ها و اصناف و فروشگاههای زنجیره‌ای است. آقای هاشمی نیز ابتدا به دنبال همین بودند که از طریق فروشگاههای زنجیره‌ای نرخ کالا را در بیرون کنترل کنند اما نشد! زیرا فروشگاههای زنجیره‌ای دارای فرهنگ خاصی در توزیع کالاها هستند که تناسبی با فرهنگ ایران ندارد اساساً مردم شناسی آن‌ها با مردم شناسی بازار آزاد متفاوت است. مغازه‌ها از مردم شناخت بهتری دارند و در نتیجه بازار آنها همچنان خوب است. به عبارت دیگر در فروشگاههای زنجیره‌ای، نظم توزیع از نظم تولید و نظم تولید نیز از نظم تکنولوژی تبعیت می‌کند پس. نظمی که فروشگاههای زنجیره‌ای اجراء می‌کنند، مادی است و از یک مردم شناسی مناسب برخوردار نیست.

در سیستم غربی، نظام توزیع در ذیل شرکتها معنا می‌شود، در حالی که در ایران توزیع فرد فرد است. لذا حتی با بالا رفتن نرخ بنزین، هم نرخ‌ها بالا می‌رود. در سیستم غربی اصناف و اتحادیه‌ها، دارای ارتباط منطقی با تولید کنندگان هستند. لذا بالا یا پائین بردن نرخ کار را برای کارگر توجیه منطقی می‌کنند و آنها هم قبول می‌کنند. اما در ایران دو منطق وجود دارد: یک منطق می‌گوید باید نرخ کار از نرخ تولید تبعیت کند، در حالی که منطق دیگر می‌گوید انقلاب گفته «رهبر با مردم باید یکسان مصرف کنند.»

حال این گروه علاوه بر آنکه تحت اتحادیه نمی‌روند مردم نیز آنها را قبول دارند. اما مردم چرا از آنها تبعیت می‌کنند؟ زیرا اگر بخواهند از سیستم غربی تبعیت کنند باید فاصله طبقاتی را بپذیرند. که اگر درآمد نداشته باشند، نباید داخل آن فروشگاهها بروند. در حالی که چنین چیزی

مورد پذیرش مردم نیست؛ مثلاً مردم در خرید میوه دارای درجاتی هستند، در حالی که توزیع میوه در این فروشگاهها تنها میوه‌های مرغوب و درجه یک، با قیمت بالا توزیع می‌شود و این خروج موضوعی از مصرف عمومی مردم دارد. مثلاً در میدان تره‌بار آخر شب میوه‌ها حراج می‌شود در حالی که در فروشگاههای زنجیره‌ای این مسئله امکان ندارد.

براساس سیستم غربی، فاصله طبقاتی چنان است که حق مصرف بعضی کالاها برای تعدادی از مردم وجود ندارد. لذا بالا رفتن مصرف مخصوص همه مردم نیست؛ زیرا همه چیز براساس میزان درآمد معین می‌شود، اما در سیستم توزیع فعلی، حق مصرف همه کالاها برای همه مردم وجود دارد و این به دلیل آن است که انقلاب چنین حقی را به ایشان براساس تعریفی که از فقر داده است، می‌دهد (زیرا براساس شعارهای دینی هیچ فاصله طبقاتی نباید باشد) به تعبیر دیگر در سیستم غربی تعریف فقر بر اساس الگو معین می‌شود اما در ایران فعلی فقر در الگو تعریف نمی‌شود.

هدف ما از این بحث این است که درگیری و چالش میان سیستم سرمایه‌داری و سیستم موجود در کشور مورد بررسی قرار گیرد و در این فعالیت قوامات این چالشها مشخص شود. در هر صورت متغیر اصلی در اقتصاد نزاع میان سرمایه و کار است. که علاوه بر آن که بحثی فلسفی است باید به وسیله آمار این نزاع اثبات شود و تا آن زمان بیش از یک گمانه‌ی نظری، کاربردی ندارد و ممکن است در مقابل آن گمانه‌های دیگری نیز وجود داشته باشد و هر تئوری که بتواند در عینیت تصرف کند، همان مقبول است.

بر این اساس گرانی کالا هم از سوی سود سرمایه و هم نرخ کالا

تحت فشار بوده و دائماً الگوی مصرف فاصله طبقاتی را تحمیل می‌نماید. لذا براساس نظریه حضرت استاد (ره) تا زمانی که این نزاع بین سود سرمایه و نرخ کار در کشوری انقلابی وجود دارد (به دلیل انقلاب) هرگز قابل کنترل نیست و از این رو گرانی (به تبع دو قطبی شدن اقتصاد کشور) محصول این تنازع است.

کارشناسان نقدینگی را عامل گرانی می‌دانند، ولی در این نوشتار نقد و نقض نشده است.

۲/۳/۲. چالش منطق حجیت‌گرایی و عقل‌عنایت‌گرا در فرهنگ

همانگونه که در اقتصاد عده ای براساس معادله سود سرمایه عمل نمی‌کنند، در بحث فرهنگ نیز عده زیادی وجود دارند که در جامعه و تصرف در آن براساس فرهنگ ضد مصرف و حرص و حسد عمل می‌کنند. بر خلاف فرهنگ سرمایه‌داری که براساس مُدگرایی، هم شهوت را تعمیم می‌دهد و هم مصرف را!

حال در مقابل این فرهنگ و اخلاق مصرف غربی، فرهنگ مذهبی وجود دارد که دارای مقبولیت در نزد عموم مردم ایران است. مثلاً مردم در ایام و اعیاد و مناسبات مختلف، اماکن و زیارات مقدسه، هزینه‌های زیادی می‌کنند. در هر صورت در نظریه حضرت استاد میان منطق عنایت‌گرای عقل‌رنسانس با منطق حجیت‌گرای متعبد به نقل، نزاع وجود دارد. این فرهنگ حجیت‌گرا هرگز حذف شدنی نیست زیرا سابقه تاریخی داشته و قلوب مردم متوجه به آن است و فرهنگ آن در لایه لایه‌های این ملت

حضور دارد.

۲/۳/۳. چالش میان قومیت و جمهوریت در سیاست کشور

اما این دو قطبی شدن در سیاست نیز وجود دارد و آن تنازع میان قومیت و جمهوریت است. به عبارت دیگر رهبری گاه براساس قومیت (همانند تبعیت بی چون و چرای عبد از مولا بنابراین ادبیات حوزه) و گاه بر اساس جمهوریت (رای گیری بنابر ادبیات دانشگاه) معنا می شود.

از طرفی جمهوریت یا دموکراسی منتهی به مشارکت و در نهایت به زبان تخصصی می شود و وقتی که این زبان تخصصی وجود داشته باشد می توان در قانونها و تخصیصها حضوری کمی و کیفی داشت و در نتیجه مراتب ارتقاء و مشارکت را طی نمود.

از طرف دیگر در فرهنگ قومیت و مولویت، مشارکت نفی می شود، زیرا این فرهنگ نمی تواند از اختیارات اجتماعی تحلیل صحیحی داشته باشد.

حال با توجه به اینکه فرهنگ قومیت توان معرفی جهت تکامل متقوم به دین را دارد، ولی نمی تواند مشارکت و زبان اجتماعی و حضور در مدل و قانون را معرفی کند، پس نمی تواند مراحل تکامل را معین نماید و لذا مجرای تصمیم گیری و تصمیم سازی و اجراء، تنها براساس رای گیرهای چند ساله و تنفیذ و عدم مخالفت با دین در شورای نگهبان معین می شود. در این فرهنگ مشارکت مردم تنها با همین سازو کار معین می شود و لذا ساختار جریان نظام ولایت فقیه برای مردم تنها در رای گیرها برای رئیس جمهوری و مجلس معین می شود. و ارتباط آن با دین نیز از طریق شورای

نگهبان معین می‌شود که آنهم از طرف ولی فقیه معین می‌شود؛ حال دیگر مشارکتی برای مردم باقی نمی‌ماند الا شرکت در نماز جمعه! علت اینکه این فرهنگ نمی‌تواند برای تکامل مراحل و ساختار تعیین کند از این قرار است: عدم تحلیل اختیارات اجتماعی، عدم معنای بحران هویت به سواد، عدم تحلیل صحیح از اختیار، تصمیم و هویت.

به طور کلی هر چند وقتی که جوامع به شکل قبیله‌ای اداره می‌شده اند، سلب اختیار انسانها امری پذیرفتنی و معمولی بوده است؛ اما در دنیای مدرنیته به دنبال تعریف مشارکت هستند. اینکه چگونه اصناف طبقه‌بندی می‌شوند؟ و چگونه میتوان در برنامه، حضوری کمی و کیفی داشت؟ از سؤالات جدی در این زمان است.

در غرب براساس نظامات رسانه‌ای، افکار عمومی را کنترل می‌کنند یا اینکه احزاب را تاسیس می‌نمایند. بنابراین ضعف فرهنگ مذهب این است که از اختیارات اجتماعی تحلیل درستی ندارد و این به علت این است که جهت تکامل را می‌تواند ارائه دهد اما از ارائه مراحل و ساختار جریان تکامل عاجز است و از این رو نمی‌تواند در برنامه و مدل آن حضور داشته باشد.

اما مشکل فرهنگ جمهوریت این است که جهت تکامل را مادی معنا می‌کند، لذا مدلهای آن در چهارچوب زبان تخصصی اجتماعی غرب بوده و مشارکت را نیز براساس همان هویت علمی معنا می‌کند. و از آنجا که تولید انگیزه، تولید قدرت را نتیجه می‌دهد، اگر این انگیزه در اختیار فرهنگ قومیت‌گرا باشد این قدرت به نوعی و اگر در اختیار فرهنگ جمهوریت باشد به نوعی دیگر خواهد بود. نزاع خطی که امروزه میان جناح راست و جناح چپ وجود دارد (بعنوان نمایندگانه این دو فرهنگ)

در جهت تولید قدرت برای وحدت کلمه اسلام و اتحاد نیست. درحالی که میان فتوای مراجع این نزاع وجود ندارد. هر چند که فرهنگ قومیت، نیز به دنبال وحدت مرجعیت است.

بخش دوم:

تبیین زیرساخت‌های روش طراحی چشم‌اندازها در

سه سطح مبادی، مبانی و نتایج

مقدمه

بحث این دوره در خصوص مدل ساخت یک چشم انداز و چگونگی برنامه ریزی استراتژیک (در مقابل سایر چشم اندازها) است. از این رو بحث مدل را در سه سطح روشی، فلسفی و مصداقی مورد دقت قرار دادیم.

در بحث «روش» مباحث منطقها و معارف محتمل، مستند و محقق، (که نتیجه آنها ارائه حجیت است) و مباحث روش معادله و روش تعریف و توزین (که نتیجه آنها ارائه معادله است) و در نهایت مباحث مدل وصفی، موضوعی و برنامه (که نتیجه آنها ارائه مدل و برنامه اجراء است) مورد دقت قرار گرفت. در بحث فلسفی نیز مباحث ولایت تکوینی و تاریخی و اجتماعی (که نتیجه آن ارائه سیاست، فرهنگ و اقتصاد است) مورد تبیین قرار گرفت.

و در بحث مصداقی نیز، نگاه به گذشته (بحث رنسانس و فلسفه دموکراسی که ریشه آن بر محور دنیای پرستی یا خدا پرستی است) نگاه به حال (بحث پیدایش انقلاب) و نگاه به آینده (بحث چالشها و ناهنجاریها) را در جزوه فلسفه شدن حضرت استاد مورد مطالعه و باز خوانی قرار دادیم و در نتیجه بحث رنسانس و فلسفه دموکراسی بعنوان

متغیر اصلی بحث مصداقی و بحث پیدایش انقلاب بعنوان متغیر فرعی و بحث ناهنجاری‌ها و چالش‌ها بعنوان متغیر تبعی بحث مصداقی محسوب گردید.

نتیجه بحث در متغیر اصلی این شد که در فلسفه دموکراسی حداکثر بهره‌وری مادی اصل بوده و شرکت‌ها بعنوان تعیین کننده مطلوبیت‌های نهائی و اجتماعی، نیاز و رفع نیازمندی‌های اجتماعی مردم را به دست گرفته‌اند و از این رو فرهنگ تحقیقات نیز اسیر سفارشات سود سرمایه گردیده و هنر نیز برای این امر تولید انگیزه می‌نماید. در هر صورت شبهه و مغالطه فلسفه غرب، شبهه‌ای عملی است نه نظری! یعنی از طریق عقلانیت جدید، دنیا خواهی را وارد قلوب بشر نموده‌اند.

اما نتیجه بحث در متغیر فرعی این بود که ادبیات مدرنیت‌ه ناتوان از تحلیل انقلاب اسلامی ایران است و در نهایت براساس مبنای اثباتی خود عبادت و رشد تفقه و عقلانیت غیر معصوم در دوران غیبت را بعنوان مبنای تحلیل انقلاب قرار دادیم. یعنی تفقه این مطلب که «اسلام حکومت دارد» در نظریه امام مبنای تولید انگیزه در انقلاب و پیدایش حادثه انقلاب شده است. در ادبیات غرب هر چند اقرارات و اعترافات نسبت به انقلاب وجود دارد، اما این مطلب را در سطح رسانه‌ها و افکار عمومی خود مطرح نمی‌نمایند. در هر صورت پایگاه انقلاب به عبادت اجتماعی منتهی می‌شود نه اینکه جنبشی اصلاحی یا مبارزاتی غیر قابل توصیف و بریده از عمل صالح، مطرح باشد. زیرا که انقلاب بعد از بعثت پیامبر و حکومت امیر المومنین (ع)، در زمانی که وجدان بشری برای ادیان منزلی قائل نیست، بعنوان اولین حکومت اسلامی به پا خواسته است.

و نتیجه بحث در متغیر تبعی پاسخ به این دو سؤال بود، که در

وضعیت موجود مبنای ساختارگرایی حوزه در فرهنگ، سیاست و اقتصاد چیست؟ و همچنین مبنای دانشگاه (براساس ادبیات مدرنیته) در این سه مقوله چیست؟ و در نهایت چالشهای سه سطح سیاست و فرهنگ و اقتصاد در وضعیت امروزین معین گردید. در بحث سیاست، چالش و دو قطبی شدن جمهوریت و قومیت وجود دارد. در بحث فرهنگ نیز چالش دو قطبی شدن منطق حجیت گرا با منطق حسن گرای غربی و در بحث اقتصاد نیز چالش میان متغیر سرمایه و متغیر کار در مدل چهار بازار است.

۱. تبیین مبادی طراحی چشم انداز یا مدل مطلوب

۱/۱. ضرورت وجود روشی مدلمند برای طراحی چشم انداز

پس از مشخص شدن سه نوع تحلیل پیرامون گذشته، حال و آینده در سه ادبیات حوزه، دانشگاه و فرهنگستان، اکنون در صدد ارائه بحثی پیرامون شیوه طراحی چشم انداز براساس هر سه نوع ادبیات هستیم.

به طور کلی در ادبیات حوزه مدل و شیوه‌ای نوشته شده و مدلمند در بحث چشم انداز وجود ندارد. هر چند که نانوشته‌هایی وجود داشته باشد که به عنوان مثال می‌توان نمونه‌هایی از آن را برشمرد. مثلاً در نزد مشهور فقهاء تکامل مادی از تکامل معنوی منفک است. در نزد ایشان تکامل معنوی همان عمل به رساله‌های عملیه موجود است و دیگر سخنی از چگونگی رسیدن به آن در میان نیست و لذا تکامل مادی را موضوعاً از خطاب شارع بیرون می‌دانند. اینکه بشر روزگاری به این گونه سفر می‌کرده و روزگاری دیگر به شیوه‌ای دیگر را، از اساس، موضوع خطاب شارع نمی‌دانند! یا اینکه در نزد فلاسفه هنوز عده‌ای (براساس ادبیات مولویت ارسطوئی) قائل به ارائه فلسفه حکومت و حقوق و اقتصاد و مدیریت هستند. مثلاً آقای مهدی حائری یزدی در حکمت و حکومت،

متولیان حکومت را براساس ادبیات ارسطو و افلاطون، فلاسفه می‌داند نه فقهاء که البته امثال ایشان توانائی درک رابطه بین حقوق، هنر و اقتصاد و... امروز و گذشته را نداشته و با حب و بغض به ولایت فقیه حمله کرده و پتانسیلی برای دستگاه استکبار قرار می‌گیرند.

و یا اینکه عده‌ای دیگر مانند آیت الله جوادی آملی که معتقد به تئوری قبض و بسط عقل و نقل است. این تئوری کلیه علوم دانشگاه را اسلامی و اعطاء خدای متعال دانسته و تنها نیازمند به یک داد و ستد با نقل می‌داند. به عبارت دقیق‌تر، همزیستی مسالمت‌آمیز (از منظر معرفت‌شناسی) میان عقلانیت روش تحقیق موجود (که برخواسته از تئوری‌ها، پیش‌فرضها و کنترل‌ها و اهداف تماماً حسی است) و نقل می‌باشد و از این داد و ستد هر آنچه که در نزد کفار است از آن خدای متعال می‌باشد. لذا ایشان می‌فرمایند تکامل مادی موضوع خطاب شارع است و علاوه بر این آنچه در نزد کفار است، اعطاء خدای متعال است. به طور کلی این تئوری در نهایت به عزل انقلاب و اسلام از ایجاد تمدن و اداره نظام می‌انجامد. به عبارت دیگر این تئوری، تائید و امضائی بر همه هویت تمدن غربی تحت عنوان علوم و دستاوردهای آنها است و لذا از این دست تئوری‌ها چیزی بیش از حکومت‌های شاه سلطان حسینی بیرون نمی‌آید! و لذا هیچ سنخیتی به رفتار و شیوه ائمه معصومین ندارد اساساً فرهنگی که عقلانیت آن به ارسطو و یونان منتهی شود، برهان و قرآن را منزوی می‌نماید.

۱/۲. تقسیم جامعه به اجزاء، بخش‌ها و اوصاف در زیر ساخت روش طراحی

چشم‌انداز

براساس سه متغیر گذشته، حال و آینده، مطلوبیت ترسیم و طراحی چشم‌انداز در نظریه فرهنگستان چیست؟ به طور کلی جامعه مانند انسان امری حقیقی است. همانگونه که انسان دارای اجزاء و بخش‌ها و اوصافی است، جامعه نیز از این ویژگی‌ها و دسته‌بندی‌ها برخوردار است. مثلاً گاه می‌گوئید انسان دارای اجزائی مانند چشم، گوش و ... است و گاه دارای بخش‌هایی مانند سیستم‌های عصبی، گوارش و دفاعی و ... است و گاه اجزاء و بخش‌ها مورد نظر نیست، بلکه از فرایند رشد و عوامل متغیر رشد که همان روح، ذهن و حس است نام برده می‌شود که به این عوامل و فرایندها، ابعاد و اوصاف انسان گفته می‌شود. در یک تناظر سازی مدلیک میتوان از اوصاف و ابعاد انسان تحت عنوان مدل وصف و موصوف و از بخشهای آن تحت عنوان مدل مضاف و مضاف الیه و از اجزاء و افعال انسان تحت عنوان «مدل برنامه» نام برد. حال اگر جامعه نیز دارای این گونه اجزاء و بخشها و اوصاف حقیقی باشد، در این صورت نیازمند به ماشین و سیستم یا موضوع متغیر خارجی هستیم که بتوان آن را در جامعه تعریف کرد (خاستگاه) و همچنین یک جاده‌ای نیاز داریم که این ماشین یا سیستم یا موجود خارجی بتواند در آن حرکت نماید (جایگاه) و در نهایت باید یک هدف و غرض یا مقصدی برای آن ماشین معرفی شود (پایگاه). لذا چنین ترسیمی به بعنوان اولین برش در مدل مطلوب محسوب می‌شود.

نتیجه این که جامعه به اجزاء، بخش‌ها و اوصاف در زیر ساخت روش طراحی چشم‌انداز تقسیم شده و همچنین مطالعه آن بر اساس ویژگی‌های موجود ارگانیزه (موضوع متغیر یا ماشین، جاده یا مسیر

حرکت ماشین و هدف موضوع متغیر، متناظر با خاستگاه، جایگاه و پایگاه یا ضرورت، موضوع و هدف) صورت گیرد.

۱/۳. ویژگی اجزاء، بخش‌ها و اوصاف موجود ارگانیزه (یا ماشین) در دستگاه سرمایه‌داری

حال این ماشین در دستگاه سرمایه‌داری و اسلامی چگونه تعریف می‌شود؟ (در این بحث تنها به متغیر اصلی حرکت این ماشین اشاره می‌نمائیم) در این دستگاه این ماشین براساس سلول و واحد اولیه آن یعنی انسان و فرد تعریف می‌شود. و لذا در فرهنگ عمومی و جامعه شناسی آنها «فرد» واحد شمارش است و زمانی این فرد دارای هویت و کارآمدی است که عضو یک شرکت یا تشکیلات باشد و در آن تشکیلات دارای تخصص سیاسی یا فرهنگی و یا اقتصادی باشد که به تشکیلات فرهنگی، جامعه مدنی؛ به تشکیلات اقتصادی، شرکت‌های سهامی عام و خاص و به تشکیلات سیاسی، حزب گفته می‌شود. البته متغیرهای اصلی این جامعه (که نیازها را به وجود می‌آورند) تراستها، شرکتها و کارتلها هستند و از این به بعد این شرکتها بعنوان سلولهای اولیه سیستم سرمایه‌داری محسوب می‌شوند؛ این شرکتها با جذب اعتبارات و ثروت در تصمیم‌گیرها و استراتژی‌های یک جامعه، نقشی محوری خواهند داشت و دیگر سخنی از دموکراسی و رای‌گیری در انتخاب مدیر عامل در میان نیست. این شرکتها براساس تفکیک مدیریت از مالکیت شکل گرفته و در آنها اختیار سهام داران سلب می‌شود، بر خلاف شرکت اسلامی که این تفکیک و آن سلب اختیار امکان پذیر نیست. در شرکت اسلامی عدم حضور یک سهامدار موجب نفی شرکت و عدم بقاء آن می‌شود و لذا قوانین شرکت

اسلامی به گونه‌ای است که هرگز امکان تمرکز سرمایه در آن وجود ندارد؛ زیرا در آن اختیارات بصورت مشاع اصل می‌باشد. (هر چه اختیارات زیاد باشد به دلیل تنوع سلائق امکان انحلال آن بیشتر می‌شود) در حالی که در شرکت سهامی خاص و عام، اختیار تبدیل به اعتبار شده و به راحتی اختیارات سلب می‌شود. البته در شرکت‌هایی که امروزه تاسیس شده و به نوعی با شروط ضمن عقد آن را به ظاهر اسلامی می‌نمایند نیز، تحت اجبار (با جبر محیطی) شروطی را اعمال می‌نمایند.

اما آن عقدی که در اسلام وجود دارد، از اساس اجازه تمرکز سرمایه را نمی‌دهد و از این رو امکان گسترش شرکتها و دولت سرمایه‌داری در اسلام وجود ندارد و در مقابل در غرب شرکت‌ها بسیار گسترده است. اما این تفکیک مالکیت از مدیریت بعنوان پایگاهی برای مالکیت حقوقی (نه حقیقی) و ترسیم ضوابط و قوانین سرمایه‌داری برای حفظ مالکیت حقوقی می‌باشد. بنابراین ماشین در دستگاه سرمایه‌داری، به این گونه عمل می‌کند که فرد، منحل در سیستم شرکتها شده و تنها شرکت‌هایی که اقتصادی هستند بعنوان متغیر اصلی این ماشین محسوب می‌شوند و در درون این شرکتها نیز مالکیت از مدیریت تفکیک شده و اختیار افراد به اعتبار تبدیل می‌شود. لذا به اصل و قوام این شرکت هیچ ضرری وارد نمی‌شود.

اما در ادامه برای این شرکت‌های گسترده و متعدد (پس از ثبت شدن) بعنوان اجزائی در فضای اجتماعی، اندام‌ها و اعضائی ترسیم می‌شود. به عبارت دیگر این شرکت‌ها را ارگانیزه می‌کنند؛ به گونه‌ای که هر تعداد از این شرکتها برای یک موضوع خاصی فعالیت نمایند. یعنی از طریق عضو عضو کردن شرکت‌ها مقدمات تشکیل یک موجود زنده را در جامعه (همانند انسان) فراهم می‌نمایند. این عملیات ارگانیزه کردن شرکتها توسط

بانکها انجام می‌شود. لذا بانک مسئول ارگانیزه کردن شرکت‌هایی است که در بخش اقتصادی و فضای اجتماعی مشغول فعالیت هستند. اندام و بخشهای این ماشین بانکهای صنعت و معدن، کشاورزی، تجارت و ... خواهند بود. در این بانکها اعتباراتی که از جامعه جذب نموده‌اند مورد سیاستگذاری واقع می‌شود. مثلاً چگونه و از چه مناطقی صادرات و واردات انجام دهیم؟ این بانکها براساس سیاستگذاری بر اعتبارات شرکتها، میزان سودآور بودن فعالیتهای مختلف را (به علت برخورداری از اطلاع) مشخص می‌نماید.

حال در گامی دیگر این ماشین با این اجزاء (شرکتها) و بخشها (بانکها) بایستی با یکدیگر هماهنگ باشند (یعنی باید درون و بیرون این ماشین هماهنگ و یکپارچه باشد) این هماهنگی درون و بیرون یا اجزاء و بخشها توسط مغز انجام می‌شود و این مغز نیز چیزی جز مدل تریکپس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی نیست.

این مدل سه شکافه شامل: بودجه و راندمان، صادرات و واردات (موازنه ارزی) و سرمایه‌گذاری و پس انداز است. لذا فرمانده مرکزی حرکت این ماشین توسط دستورات سازمان برنامه (که آنها براساس مدل تریکپس عمل می‌کند) انجام می‌شود.

حال خون و غذا در این بدن و ماشین چگونه جریان می‌یابد. این عمل نیز توسط بانک مرکزی انجام می‌شود در بانک مرکزی سیاستگذارهای پولی و معادله نشر اسکناس انجام می‌شود (و همچنین سیاستگذاری‌های کلان حاکم بر سیاستگذاری‌های بخشی بانکها) و لذا اسکناس، پول و خونی است که در رگ و پوست تمامی این اجزاء و اعضا جاری می‌شود. پس بانک مرکزی به منزله قلب و سازمان برنامه به

منزله مغز (فرماندهی) این ماشین در دستگاه سرمایه‌داری است. لذا نسبت میان معادله و توازن نشر اسکناس (که به تولید بازمی‌گردد) و سیاست‌ها بر عهده بانک مرکزی است.

در مدل سه شکافه در بحث صادرات و واردات سخن از موازنه ارزی و رقابت ارز کشور با سایر کشورها است. یعنی در نتیجه و در رقابت میان کشورها آیا ارز ما تولید ثروت می‌کند یا خیر؟ که اگر صادرات کمتر از واردات باشد به منزله پوک شدن پول و بدهکاری کشور است.

اما در بودجه و راندمان، بحث این است که آیا این بودجه و اعتبارات در گردش داخل و خارج، دارای راندمان است یا خیر؟ یعنی شاخصه‌های رفاه، تولید ناخالص ملی، درآمد ملی و بهداشت و... بالاتر رفته است یا خیر؟

و در مبحث پس انداز و سرمایه‌گذاری سخن از جذب سرمایه‌گذاری در تولید است.

اما نسبت بین اقتصاد با بخش فرهنگ و سیاست نیز قابل بررسی است به اینکه آیا دولت‌ها دارای ثبات هستند یا خیر؟

حال این ماشین در دستگاه سرمایه‌داری، با این جاده ما را به هدف توسعه لذت دائم التزائد نسبت به دنیا می‌برد. در این دستگاه رابطه بین انسان و طبیعت بعنوان متغیر اصلی بوده و از طریق آزمایشگاه، لذات بهره‌وری از ماده را به شکل زماندار ارائه می‌نماید.

البته این ماشین برای حرکت خود باید مناسک رفتاری خاصی داشته باشد و مناسک آن رهنمودهای عملی است که از سوی سازمان ملل و سایر سازمان‌های وابسته به آن ارائه می‌شود. وقتی به این رهنمودها عمل

شود، توسعه مورد نظر آنها به دست می‌آمد. یعنی نظام مالیاتی، ارتباطی و زیر ساختی تغییر کرده و با تغییر الگوی آنها، نظام رشد یافته با رفاه و لذت بردن کمی و کیفی محقق می‌شود. بنابراین شرکت‌ها بعنوان اجزاء، بانک‌ها بعنوان بخش‌ها و عضوها و سازمان برنامه بعنوان وصف هماهنگی آنها است.

۱/۴. ویژگی اجزاء، بخش‌ها و اوصاف موجود ارگانیزه (یا ماشین) در دستگاه الهی

در مطالب گذشته گفتیم که اولین بُرشی که در مبادی موضوع انجام می‌دهیم این است که جامعه مانند موجود زنده ارگانیزه، به اجزاء بخشها و اوصاف تقسیم می‌شود و سپس این موجود زنده یا ماشین دارای جاده‌ای برای حرکت و هدفی بعنوان مقصد است. یعنی حرکت انسانها، برای اهداف یا اغراض مختلفی است، که جامع همه این اهداف یا لذت دائم التزاید و ارتباط بیشتر با دنیا است یا برای قرب الی الله.

حال آیا در دستگاه اسلامی این نوع معنای از ماشین و جاده و هدف آن پذیرفتنی است؟ یعنی در نظام اولیاء الهی آیا چیزی اضافه‌تر از ماشین دستگاه سرمایه‌داری وجود دارد؟ ممکن است بگوئید دستگاه سرمایه‌داری ماشین این حرکت را ساخته است، حال جاده و هدف آن را خودمان طراحی می‌کنیم. احتمال دیگر این است که بگوئیم ماشین (جامعه شناسی) را آن‌ها طراحی کرده‌اند و جاده آن را نیز تنظیم نموده‌اند، حال تنها هدف آن فاسد است و باید تغییر کند. احتمال سوم این است که باید هم ماشین و هم جاده و هدف آن بر اساس مبنای دیگر طراحی شود. به طور خلاصه باید در بحث تطبیقی، مباحث توسعه یعنی مدل تریکپس یا مدل کینز را

مورد تشریح قرار داده و با مطالعه مباحث حضرت استاد (ره) بتوانیم به تفاوت‌های دو نوع جهت کفر و ایمان در این مباحث واقف شویم.

گفتیم که در مباحث عمومی برنامه‌های توسعه در سیستم سرمایه‌داری، جمعیت و آحاد انسانها و شهروندها مورد سرشماری قرار گرفته و مبنای برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای آنها قرار می‌گیرد. اینکه این انسانها به چه مقدار مسکن، تغذیه، پوشاک و اشتغال در عرض ۲۰ یا ۳۰ سال نیازمند هستند (و تعمیم این نیازمندیها در صنعت، کشاورزی، انرژی و ...)، مبنا و ریشه برنامه‌ریزی آنها محسوب می‌شود. سپس یک آمار و ارقام کمی برای این نیازمندیها ارائه شده و در نهایت وضعیت تولید، آموزش و پرورش، نظام سیاسی و مالیاتی مورد آسیب شناسی قرار می‌گیرد.

حال آیا از دیدگاه اسلامی نیز با جمعیت این گونه برخورد می‌شود؟

در دیدگاه ما برنامه‌ریزی یعنی سرپرستی انسانهای بالغ نه انسان مصرف کننده، بلکه انسانی که تولید او بر مصرفش حکمفرما باشد. لذا انسان‌هایی منظور نظر ما هستند که بالغ باشند. یعنی تعداد نفرات بالغ! که دارای تصرفاتی تکوینی از جانب خدای متعال بوده و از مناسک رشد برخوردار هستند. پس در برنامه ریزی برای انسانها، متغیر اصلی بلوغ آنها است. و در قبل از بلوغ باید به این انسانها رسیدگی شود زیرا آنها در وضعیت مصرفی قرار دارند. اما باید لوازم این بحث (جمعیت) به شکل جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

به طور کلی این جمعیتی که در غرب مورد برنامه‌ریزی واقع می‌شوند، زمانی مفید و کارآمد هستند که وارد تشکلهای حقوقی مانند شرکتهای شوند. این شرکتهای تولیدی بعنوان واحد سلولی جامعه شناختی و

بعد از انسان اکونومیک قرار دارند؛ و از آنجائی که در اقتصاد بحث شرکتها بعنوان متغیر اصلی محسوب می شود؛ لذا انسان در شرکت اقتصادی بعنوان موضوع اصلی حرکت ماشین در دستگاه سرمایه داری است. در هر صورت انسان در نهادهائی که سلول اولیه جامعه می باشند، شکل می گیرد، خواه این نهادها اقتصادی یا سیاسی یا فرهنگی باشند. البته علاوه بر این نهادها نهاد دیگری نیز وجود دارد که در آن خُلق انسانها شکل می گیرد که این همان نهاد خانواده است.

در دستگاه ما متغیر اصلی در سلولها یا واحد سلولی به جای شرکت های سهامی عام و خاص واحد «خانواده» است. زیرا حرکت ماشین شرکت، به سمت ثروت و ساخت نظام سرمایه داری است، اما در دستگاه الهی، خانواده بعنوان سلول واحد جامعه دینی محسوب می شود. به طور کلی در غرب تحلیل خانواده به رابطه جنسیت معرفی می شود؛ این مطلب امری صحیح در سطح تبعی است. اساساً در اسلام ازدواج مشروط به سن نیست. بلکه بحث نظام تولی و ولایت در میان است. و لذا باید دختر قبل از آنکه تولی آن در دستگاه پدر شکل بگیرد، ازدواج کند. در این بحث باید به آثار احکام نه علت جعل احکام توجه شود.

حال تعریف ما از خانواده چیست؟ اساساً خانواده محیط تولید اخلاق است. در این محیط پدر و مادر بدون آن که بچه قوه اختیار داشته باشد، حق ربوبیت دارند. اما وقتی که بلوغ به وجود آمد این حق ربوبیت از پدر و مادر به ولایت تاریخی (پس از ولایت تکوینی حضرت حق که قوای اختیار و غیره را اعطاء می نماید) یعنی حضرت ولی عصر (ع) منتقل می شود و بعد از آن به ولایت اجتماعی منتهی می گردد. (در ولایت تاریخی، شدت و ضعف قوای اختیاری و جسمی مناسب با زیست شناسی

عالم (متناسب با تشریع) در شب قدر معین می‌شود و بعد از آن ولایت اجتماعی موضوعیت می‌یابد)

بنابراین خلق حسنه یعنی خیمه عبادت و بندگی و پرستش برای دعوت الی الله بعنوان سلول اولیه جامعه محسوب می‌شود. لذا تولید خلق از زمانی آغاز می‌شود که بحث اختیارات و آزادی آن در میان است. (یعنی برخورد مرد با خودش، در برخورد با زن، برخورد مرد با بچه) از این رو غرض و هدف نظام تولید نسل بوده و در آن تولید نسل خلُقها به درستی پرورش یافته و خود انسان نیز تکامل یابد. لذا غرض از توسعه و خلقت این است. این غرض، انفجارهائی است که در موضوع اختیار معنا می‌شود و مرتباً این اختیارات آزاد شوند. از این رو ازدواج اولین پایه نرمش خانواده است. نگرش نسبت خانواده در منزلت سلول از منظر بحث نسبیّت عمومی در فلسفه است.

در هر صورت در جامعه اسلامی با خلُقها مواجه هستیم که محل تولید آن خانواده است. یعنی این خلُقها به منزله سلولهای هستند که در خانواده ایجاد می‌شوند. حال با چه مراکزی این خلُقها ارگانیزه می‌شوند. یعنی این اجزاء باید توسط چه بخشهایی هدایت شوند. این امر شبیه بانک در نظام سرمایه‌داری است. بانک در آن نظام، اعتبارات را در موضوعات مختلف و نوعاً اقتصادی، ارگانیزه می‌کند. حال اگر سلول خانواده محل تولید خلق باشد، آنگاه مراکز و بخشهایی که می‌توانند این خلُقها را ارگانیزه و اندام‌وار کنند، «مساجد» و حسینیه‌ها هستند. (خلُقها را عضو عضو می‌کند) مساجد نیز باید مانند بانکها خلُقهای اجتماعی مختلفی را ترویج نمایند؛ بعضی از مساجد خلق ایثار، و بعضی دیگر شهادت و کرامت و... البته چون سیستم و مکانیزم مسجد هنوز ساخته نشده است، ابتدا نا

مفهوم است. اما باید در یک برنامه انتقالی حرکت این ماشین را از شرکت در نظام سرمایه‌داری به خانواده در نظام الهی تبدیل نمود.

اما قلب و مغز این ماشین چیست؟ قلب آن ولایت است که در آن تولید اخلاق و محبت می‌شود. و دائماً نور به اختیارات تابیده تا درخشنده‌تر و آزادتر بشود. اما مغز متفکر که درون و بیرون را هماهنگ می‌کند دستگاه تفقه است. دستگاه تفقه دستگاهی است که اخلاق را هماهنگ می‌کند.

اما جاده این ماشین برای رسیدن به آن هدف چیست؟ (ویژگی های مسیر حرکت موجود زنده (ماشین) و اهداف آن در دستگاه الهی) جاده آن چیزی جز عمل به احکام نیست. نماز، روزه، حج، امر به معروف، جهاد و... به طور کلی وقتی اختیار آزاد می‌شود؛ اولین ارتباطی که انسان برقرار می‌کند، ارتباط با نماز است و از همین مسیر است که ارتباط انسان با حضرت ولی عصر ایجاد می‌شود. نماز به منزله نهرهایی است که از مصلاهی خانه تا مصلاهی نماز جماعت امتداد دارد، این نهرهای کوچک متصل به نهرهای بزرگی در نماز جماعت می‌شود و از نماز جماعت به نماز جمعه منتهی می‌گردد. و از آنجا در نماز عید فطر و مناسک حج، ظهوری دیگر پیدا می‌کند:

البته گاه می‌توان این احکام را بریده بریده نگاه کرد و گاه آنها را از مزلت اقامه مورد دقت قرار داد که در این صورت موضوع تصرف برنامه قرار می‌گیرند. حال اگر کسی به دنبال تقرب الی الله است راهی جز حرکت از این جاده ندارد. پس نظام دستگاه الهی این گونه می‌شود: خانواده بعنوان اجزاء، مساجد بعنوان بخشها، و ولایت اجتماعی بعنوان وصف هماهنگی آنها

۲. تبیین مبانی طراحی چشم انداز یا مدل مطلوب

تاکنون مقدماتی را پیرامون چشم انداز یا مدل مطرح نمودیم این مباحث شامل مباحث روشی، فلسفی و مصداقی بود. در بحث مصداقی سه متغیر گذشته (بحث رنسانس) حال (پیدایش انقلاب) و آینده (ناهنجاری‌ها و چالش‌ها) مطرح شد و در نهایت این سه متغیر بعنوان پایه وضعیت مطلوب و چشم انداز قرار گرفت.

در بخش دوم وارد این مسئله شدیم که به یک مبادی و مبانی و نتایج در مدل نیازمندیم. مبادی را به ماشین، جاده و غرض یا ضرورت، موضوع و هدف تقسیم نمودیم.

البته گاه مبانی را در کنار مبادی و نتایج قرار می‌دهیم که مفروض ما در این مباحث همین است و گاه منظور از مبانی این است که براساس مبانی خودمان وضعیت موجود را به گونه دیگر تحلیل کنیم که در این صورت باید از سیاست، فرهنگ و اقتصاد و دسته‌بندی‌های دیگری استفاده نمود. در این برنامه باید برای وضعیت انتقالی (با همین ابزارها و تمدن موجود) تخصیص‌ها را تغییر داد.

حال منظور از مبانی چیست؟ منظور از مبانی تعریف تکامل، عدالت و

اعتماد است؛ که دقیق‌تر آن براساس جدول جامعه، گرایش، بینش و دانش، توسعه کلان و خرد، جهانی، بین‌المللی و ملی است. پس شاخصه‌های توسعه، کلان و خرد، عناوین تکامل، عدالت و اعتماد است.

ابتدا این عناوین را در دستگاه سرمایه‌داری مورد دقت قرار می‌دهیم. به طور خلاصه اینکه تحلیل نظام سرمایه‌داری در سطح خرد به معنای تحلیل از اعتماد، در سطح کلان به معنای تحلیل از عدالت و در سطح توسعه به معنای تحلیل از تکامل در این دستگاه است. (که اگر بخواهیم برای ۸ جلسه مرحوم حضرت استاد در باب بررسی مدل برنامه توسعه عنوانی عام انتخاب نمایم، تحلیل نظام سرمایه‌داری در سه سطح توسعه، کلان و خرد مناسب است؛ که شاخصه توسعه، «تکامل» و شاخصه کلان، «عدالت» و شاخصه خرد، «اعتماد» می‌شود)

حال آن‌چه در بحث مبادی در مورد ماشین، جاده و هدف گفتیم دارای سه لایه در حرکت است که این لایه‌ها در ارتباط با هم می‌باشند و لذا همگی این لایه‌های خرد و کلان و توسعه مکانیزمی از حرکت هستند، نه اینکه سه برش جدا از هم باشند. در این صورت لایه خرد به کلان و کلان به توسعه تبدیل می‌شود و مجدداً توسعه در کلان حضور پیدا کرده و کلان تبدیل به خرد شده و وضعیت آن را تغییر می‌دهد. پس دسته‌بندی و طبقه‌بندی عناوین امری انتزاعی نیست. البته ممکن است از طبقه‌بندی انتزاعی در مراحل استفاده شود اما غرض و هدف مطلوب منطق ما استفاده از دسته‌بندی انتزاعی نیست. ما می‌خواهیم ببینیم که اقتصاد (تأثیر) چگونه تبدیل به فرهنگ و فرهنگ تبدیل به انگیزه (سیاست) می‌شود و بالعکس. همچنین اعتمادها چگونه به عدالت و عدالت چگونه تبدیل به توسعه می‌شود.

جدای از بحث روشی، یک بحث اعتقادی نیز وجود دارد و آن این است که یک خدا پرستی و مؤمن بودن به خالق عالم و ایجاد او وجود دارد که از باب لطف و رحمت حافظ آنها بوده و آنها را به سوی مقصد خود می‌برد. غایت عالم به او باز می‌گردد که لازمه آن طاعت، شکر و اسلام است. در مقابل هم یک بت پرستی وجود دارد که پایگاه حرکت را قدرتهای محدود مادی قرار می‌دهد که لازمه آن بُعد و فاصله و شرک و طغیان است. لذا لازمه این دستگاه تکیه به قدرتهای مادی محدود می‌شود. چرا که اساساً انسانها (اعم از کافر و مسلم) یک رابطه با خالق، یک رابطه با سایر انسانها و جامعه (روابط انسانی و اجتماعی) و یک رابطه های طبیعی نیز دارند. حال اگر این رابطه مادون، یعنی رابطه طبیعی، مبنای حرکت و توسعه قرار گیرد، کل دستگاه حرکتی محدود و مادی می‌شود. لذا چون در دستگاه جامعه شناسی سرمایه‌داری رابطه میان انسان و تکنولوژی بعنوان این مبنا قرار می‌گیرد، خواه ناخواه این دستگاه مادی شده و سجده بر ابلیس و دنیا شده است. پس اگر عامل متغیر یا انگیزش یا جهش جامعه دنیا باشد نمود، آثار آن نیز مادی می‌شود. حال در این دنیا یک جامعه وجود دارد و یک تمدن. منظور از جامعه همان نظام اختیارات انسانی است اما تمدن همان شکل تجسّدی و نمودی این دنیا است. حال اگر این دو در ارتباط با یکدیگر ملاحظه شود آن گاه در مورد جامعه سخن از قوانین و کیفیت تحرک و مراحل رشد آن می‌شود و در مورد تمدن سخن از قوانین تحریک آن می‌شود. پس یک سری قوانین تحرک و یک سری قوانین تحریک داریم که تحریک از تمدن و تحرک از مدیریت به دست می‌آید. (چگونه مدیریت می‌شود برای پیدایش تحرک؟ چگونه تحریک می‌شود؟) حال اگر تحریک مبنای تحرک باشد (مدیریت از تحریک تبعیت کند) در این صورت کل دستگاه مادی و محدود می‌شود.

حال پس از این بحث اعتقادی باید به تعریف توسعه در دستگاه سرمایه‌داری بپردازیم. پس ملاحظه رابطه میان قوانین تحریک و تحرک جامعه و تمدن در «تعریف توسعه» دستگاه سرمایه‌داری ضروری است. در نتیجه مبانی طراحی چشم‌انداز» به معنای تعریف تکامل، عدالت و اعتماد بعنوان شاخصه‌های توسعه، کلان و خرد است.

۲/۱. معنا و مفهوم تکامل یا توسعه الف: تفاوت رشد کمی، ب: گسترش کیفی ج: توسعه در مقیاس یا وحدت و کثرت موضوعات

توسعه به چه معناست؟ توسعه یعنی وسعت و انبساط پیدا کردن یا وحدت و کثرت پیدا کردن. این انبساط پیدا کردن صرفاً به معنای یک تمایل و کشش نیست، بلکه این تمایل باید به اضافه و شدت باشد. (مثلاً تمایل به آب در مقابل کشش بیشتر نسبت به آب) این اضافه (شدت) در انبساط و تمایل به معنای تغییر مقیاس است. تغییر مقیاس به معنای اضافه وحدت و کثرت موضوعات است نه تمایل کمی و کیفی به تنهایی! مثلاً گاه می‌گوئید سال گذشته ۱۰ هزار تن گندم تولید شده است و امسال ۲۰ هزار تن که این به معنای اضافه کمی است اما گاه می‌گوئید علاوه بر آن که حجم کمی گندم اضافه شده است کیفیت گندم نیز بهتر شده است که این به معنای اضافه کیفی علاوه بر اضافه کمی است. اما در موضوع توسعه وحدت و کثرت موضوعی تغییر می‌کند. دیگر مهم نیست که تغذیه با گندم انجام شود یا کیفیت و کمیت آن زیاد شود بلکه آنچه مهم است این است که به رشد انسان اضافه شود حال خواه الگوی مصرف به گندم بازگردد یا به برنج یا به چیزی دیگر! لذا معنای توسعه بالا رفتن وحدت و کثرت موضوعات است. (که از وحدت و کثرت موضوعات، شدت

وحدت و انسجام بالا می‌رود) بنابراین توسعه به تبع وحدت و کثرت موضوعات جامعه، افزایش می‌یابد. حال زمانی که وحدت و کثرت موضوعات جامعه اضافه شود، اگر نظر به موضوعات شود به معنای ساختار است و اگر نظر به کثرت شود به معنای ابعاد است.

اما وحدت و کثرت تمایلات در سیستم سرمایه‌داری به چه معناست؟ (تمایلات بعنوان بُعد و وصف محسوب می‌شود همچنانکه تفاهم و تعاون بعد هستند) برای پاسخ به این سؤال ذکر مثالی ضروری است. در گذشته مردم برای غذای ظهر غالباً آش می‌خوردند که این آش می‌توانست غذای تعداد زیادی را فراهم نماید اما کم کم این آش با همین مواد تبدیل به خورشت سبزی شد. که تعداد کمتری را پاسخگو است. اما این تفاوت تنها در بکارگیری عیار این مواد در این دو غذا است. در هر صورت این غذای جدید مطبوع و باب طعم انسانها قرار گرفت و این بعلت تغییر در عیار و مقیاس بکارگیری این دو غذا است که از این مواد به جای آش غذای خوشمزه‌ای همچون خورشت سبزی تهیه می‌شود. مانند این است تفاوت نوع وحدت و کثرت الگوی تغذیه یک مدیر ارشد با غذای یک کارگر یا راننده. چرا که مقیاس فعالیت و وحدت و کثرت ارتباط هر یک از آنها متفاوت است و این به علت آن است که الگوی تمدن (تحریک) به وسیله تکنولوژی توانسته است الگوی تغذیه را بصورت متنوع تغییر دهد و همین امر در مورد لباس و پوشاک و سایر چیزهای دیگر نیز وجود دارد. پس شدت تمایلات به معنای وحدت و کثرت تمایلات در دستگاه سرمایه‌داری است.

مطلب دیگر اینکه در رابطه و ارتباط میان قوانین تحرک و تحریک چه چیزی باید توسعه پیدا کند؟ به طور خلاصه قوانین تحرک و تحریک

موجب توسعه تکنولوژی و ابزار می‌شوند، زیرا بالا رفتن وحدت و کثرت تحریک و موضوعات رفاه (و چهره ظاهری تمدن) رهین تکنولوژی است. این وحدت و کثرت تحریک و رفاه تنها در الگوی تغذیه نیست بلکه همه موارد همچون مناسک مدیریت، معماری شهرها، ارتباطات، مد پوشاک، مسکن و همه نیازمندیهای بشر و در نهایت یک تمدن را در بر می‌گیرد. بنابراین اگر رابطه انسان با تمدن را اصل قرار داده و سخن از قوانین تحریک و تحرک به میان آید، آنگاه توسعه این قوانین موجب توسعه تکنولوژی و توسعه تکنولوژی موجب توسعه این قوانین می‌شود. توسعه تکنولوژی توسعه تحریک و تحرک را و توسعه تحریک و تحرک، توسعه تکنولوژی را به وجود می‌آورد و لذا رابطه میان آنها دو طرفه است^۱ که در این مبحث گفته شده است که توسعه دارای یک جهت‌گیری، یک ساختار و یک موضوع متغیر است. موضوع متغیر آن سیاست، فرهنگ و اقتصاد است و ساختارهای آن نیز ساختارهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است و یک وحدت و کثرت توسعه دارد که در رفاه معنا می‌شود. یعنی ارتباط جامعه به تمدن و بالاتر رفتن وحدت و کثرت و در نتیجه لذت بیشتر بردن.

حال اگر مبنای این توسعه اخلاق مادی، برتری‌جویی در لذت از دنیا و تفاخر باشد، نتیجه آن ریاست می‌شود! یعنی این جامعه در نسبت به جامعه دیگر زمانی بهتر است که براساس تکنولوژی جدید بتواند رابطه بین تحرک و تحریک را گسترش دهد و در نتیجه در این جامع وحدت و کثرت موضوعات بیشتر شده و لذا برتری لذت‌جویی و تفاخر به این وحدت و کثرت را به رخ دیگران می‌کشد، پس اخلاق مادی یعنی

^۱ در جلسه ۸ تحلیل سرمایه از حضرت استاد از توسعه جمع‌بندی شده است.

برتری‌جویی در موضوع دنیا و تفاخر نسبت به آن! (که اخلاق آن غیر از لذت آن است. یعنی گاه از دنیا لذت در مصرف که از آن بهره‌وری به وجود می‌آید مورد توجه است و گاه نسبت این لذت به غیر سنجیده می‌شود که در این سنجش موازنه از آن کسی است که تکنولوژی برتری دارد. لذا هر کس که تکنولوژی برتر داشته باشد قدرت بیشتری در وحدت و کثرت رفاه در جامعه را داشته و دارای قدرت تحریک بیشتری می‌گردد. وقتی قدرت تحریک بیشتری داشته باشد، انگیزه کار در مدیریت به وسیله الگوی مصرف قاعده‌مند و طبقاتی شده و در این قسمت نیز این توسعه بیشتر می‌شود.)

اساساً تجسد رفاه همان تمدن است. این رفاه نیز به وسیله جامعه تولید می‌شود. جامعه نیز دارای سیاست، فرهنگ و اقتصاد است. اگر به دنبال متغیر اصلی آن باشیم، باید وحدت و کثرت تمایلات را مورد دقت قرار دهیم. زیرا کشش و وحدت و کثرت تمایلات مردم دائماً شدید شده و حرص دائم‌التزاید آنها تابع بالا رفتن وحدت و کثرت موضوعات است.

از سوی دیگر وحدت و کثرت تمایلات در دنیای سرمایه‌داری به معنای ارتقاء آبرومندی آنها در دنیا است. یعنی ثروت آنها در پهنه گیتی علت آبرومندی آنها می‌گردد و لذا درخواست و طلب آنها از همه بالاتر است. و این ارتقاء آبرومندی یکی از شاخصه‌های جامعه و از اوصاف و ابعاد آن است.

حال در وضعیت سرمایه‌داری آیا رابطه با انسانها اصل قرار داده شده یا رابطه با خدا؟ این سؤال به این دلیل مطرح می‌شود که وقتی اجزاء به بخشها و بخشها به ابعاد و بالعکس تبدیل می‌شوند، باید به مبنای حرکت جامعه توجه شود.

در هر صورت در این جا سه فرض وجود دارد:

۱- گاه ارتباط انسان با امکان یا طبیعت اصل و مبنا و متغیر اصلی توسعه می‌شود.

۲- گاه ارتباط با خدا متغیر اصلی توسعه می‌شود.

۳- و گاه ارتباط با انسانهای دیگر مبنا و متغیر اصلی توسعه می‌شود.

در دنیای سرمایه‌داری ارتباط انسان با جامعه و تمدن همگی بر مبنای اصل بودن رابطه انسان با طبیعت است. آن‌گاه برای شدیدتر شدن این رابطه و در نتیجه رفاه بیشتر به تکنولوژی نیاز است نه رابطه انسان! یعنی تکنولوژی متغیر اصلی است. البته نه اینکه در آن ارتباط انسانی وجود نداشته باشد. اما متغیر اصلی نیست اگر انسان التقاطی باشد، مبنای ارتباط انسان با انسانهای دیگر اصل قرار می‌گیرد و اگر انسان الهی باشد، مبنای ارتباط با خدا را اصل قرار می‌دهد. همین مبانی در مورد جامعه نیز وجود دارد که متناظر این مبانی در جامعه این می‌شود که مبنای ارتباط با خالق متناظر با ارتباط با ولایت فاعلیت تکوینی، و مبنای ارتباط با انسانهای دیگر متناظر با ارتباط با ولایت تاریخی و مبنای ارتباط انسان با امکان متناظر با ارتباط با انسان با ولایت اجتماعی می‌شود.

مطلب دیگر بعنوان تبیین مباحث پیشین اینکه همان گونه که انسان دارای اجزاء، بخشها و اوصاف یا ابعادی است، در جامعه نیز این تقسیمات وجود دارد مثلاً اجزاء جامعه مانند ترمینال، فرودگاه و... است (متناظر با چشم و گوش در انسان) و بخش‌های آن مانند بخش خدمات، کشاورزی یا صنعت است و اوصاف و ابعاد آن همان سیاست، فرهنگ و اقتصاد است. یعنی آبرومندی جامعه که شاخصه‌های آن قدرت، اطلاع و ثروت

است. در هر صورت همانگونه که در ابتدا نیز گفتیم ملاحظه این سه دسته مبانی یا متغیرها برای آن است که نوع تبدیل اجزاء به بخشها و بخشها به اوصاف و ابعاد و بالعکس در جامعه الهی یا الحادی یا التقاطی مشخص شود. (وقتی آبرومندی بیشتر می شود بخش ها توسعه یافته و اجزاء بیشتر می شوند)

جمع بندی

تاکنون مبادی طراحی مدل را شامل «ضرورت، موضوع و هدف» در «ماشین، جاده و هدف» را در دو سیستم الهی و الحادی توضیح دادیم. گفتیم که ماشین دستگاه الحادی چیزی جز شرکت که همان سلول واحد اولیه باشد نیست و در ذیل آن، بحث جمعیت مطرح می شود، اما در دستگاه الهی ماشین سلول خانواده است. جاده سرمایه داری همان قوانین و احکام و ساختارهایی است که انسان را به سمت رفاه می برد، اما در دستگاه الهی جاده آن همان احکام اسلام است که انسان را به سمت قرب الی الله می برد.

پس سطح اول مدل ضرورت، موضوع و هدف است، اما سطح دوم مدل بحث معرفی تکامل، عدالت و اعتماد یا مبانی مدل است. این سه از اوصاف جامعه شناسی می باشند.

اما تکامل توسعه به معنای وحدت و کثرت و تبدیل و تغییر در مقیاس ها موضوعاً است. به عبارت دیگر توسعه یک نسبت عام دارد (که در مباحث گذشته به آن اشاره کردیم که چه چیز توسعه است؟) در این زمینه توسعه با رشد کمی و گسترش کیفی مقایسه شد. (مثال گندم) لذا هر

جا که ارقام و آمار موضوعی بدون کیفیت و تغییر آن ذکر شوند به معنای رشد است و اگر کیفیت و تغییر موضوع ملاحظه شود اعم از اینکه رشد کمی آن اضافه شود یا نشود، به معنای گسترش کیفی است. اما در توسعه؛ کم و کیف موضوعیتی ندارد بلکه وحدت و کثرت موضوعات، موضوعاً تغییر می‌کند. مثلاً دیگر با گندم مواجه نیستیم، بلکه تغذیه موضوعیت دارد. لذا وحدت و کثرت تغذیه موضوعیت دارد. پس اوصاف علت طلب و توسعه تحرک در انسانها برای رسیدن به وحدت و کثرت در موضوعات جدید می‌شود. در آن توسعه یک موضوع یا دو موضوع تنها در میان نیست بلکه موضوع تغذیه بالکل تغییر می‌کند.

پس توسعه به معنای تغییر در مقیاس است. در این معنا از توسعه دیگر برخوردی با موضوعات گذشته در میان نیست. مثلاً در فیزیک دینامیک دیگر بحثی از فیزیک استاتیک در میان نیست. در فیزیک استاتیک تنها به سکون و تجسد (جایجائی حسی اشیاء) توجه می‌شود اما در فیزیک دینامیک به روابط و تغییرات درون ملکولی اشیاء توجه می‌شود. که روابط درون ملکولی ملاحظه می‌شود؛ اما در توسعه فیزیک وحدت و کثرت موضوعات بالکل عوض می‌شود. مثلاً وحدت و کثرت یک عارف در ارتباط با خدای متعال موضوعاً با کسی که تازه به سن بلوغ رسیده است متفاوت است؛ اساساً نوع نگاه‌های آنها متفاوت می‌باشد؛ چرا که نوع ابزارهای آنها (مراتب عبادت) در این امر متفاوت است.

حال در غرب این توسعه به معنای توسعه مادی است که در مبحث گذشته گفتیم این تحریکها و تحرکها در تمدن و جامعه به وسیله سفارشات تحقیقاتی انجام می‌شود. یعنی مصرع شهوت انسان را موضوع پژوهش در مراکز تحقیقاتی در می‌گیرد و دائماً برای متنوع آن برنامه‌ریزی

می‌کنند و لذا وحدت و کثرت تحریک را در سطح توسعه بالا می‌برند و انسان را به وسیله مقیاسهای جدید تحریک میکنند. این تحریکها تنها در مد و لباس نیست بلکه در شهر سازی، معماری مدیریت و هنر و همه شئون تمدن انسانی است. و لذا این تحریکها در سطح توسعه برای جامعه مطرح است. قوانین تحریکها در نظام مدیریت به وسیله تکنولوژی و تحقیقات تحرک را به وجود می‌آورد. اما حال که همه تحریک شدند، برای جلوگیری از هرج و مرج در سطوح مختلف، به وسیله مدیریت منظم و قاعده مند می‌شوند. یعنی الگوی مصرف را در فاصله طبقاتی ضابطه مند می‌کند (طبقات براساس الگوی چهار بازار) یعنی با پذیرش فاصله طبقاتی برای طبقات مختلف نوع الگوهای مصرف آنها را معین می‌کند. حال برای ایجاد انگیزه و حرکت به سمت مصرف باید حرص دائم‌التزاید و خلق حسد را که بوسیله آن تحریکها به وجود آمده است، سازماندهی شود. این سازماندهی از طریق مدیریت و امور استخدامی صورت می‌گیرد. این سازماندهی در بخش خصوصی وجود دارد و لذا در یک نظم خاصی همه انسانها سعی میکنند رفتارشان منظم باشد و کسانی برنده هستند که بتوانند سواد داشته باشند تا بالتبع از الگوی مصرف بالاتری برخوردار شوند. و کسانی که از این سیکل عقب بیفتند، به بیش از کارگر ساده و فنی ارتقاء نمی‌یابند.

پس از تعریف توسعه به دنبال تعریف توسعه مادی در دستگاه سرمایه‌داری هستیم. توسعه مادی را باید براساس برخورد جامعه و تمدن معنا نمود. مطلب دیگر اینکه اگر توسعه تحریک تمدن براساس تحولات در مقیاس باشد، باید دارای قانونی برای ایجاد نظم و جلوگیری از تجاوز و هرج و مرج باشد. حال پس از توسعه تحریک تمدن و نحوه برخورد انسان، آنچه در دستگاه کنونی غرب واقع می‌شود، حادثه سازی در سطح

توسعه مقیاسها بوده و تمدن آن بشر را در مقابل وحدت و کثرتی از تنوع مصرف و التذاذ و رفاه قرار داده و در این رابطه روحیات، افکار و رفتار انسان یا روابط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دچار تحول در مقیاس شده است. حال وقتی قوانین تحریک در سطح توسعه واقع شد باید قوانین تحرک یا مدیریت استراتژیک بتواند این تحریکها را به وحدت برساند. لذا وقتی مبنا حرص نسبت به دنیا در سطح توسعه شود، به وسیله نظام مدیریت نظم پیدا می‌کند. حاصل این مطلب این شد که زمانی که تمایلات درون جامعه نسبت به بیرون جامعه شدت پیدا کند، یعنی توانست قوانین تحریک و تحرک را از درون کنترل نماید، نسبت به بیرون خود دائماً برتر شده و یک تمدن برتر را نتیجه می‌دهد! کسی که توانسته است آبرومندی و بهره‌وری ملت خود را در مقیاس جدید به دنیا معرفی کند و انگاه همه این دنیا نسبت به این تمایلات و این وحدت و کثرت خرد یا تمایلات اضافه سجده می‌کنند همه می‌گویند بهترین مردم روی زمین و بهشت روی زمین را فراهم نموده اند هم نگرش آنها اعجاز آور است هم شهرها و تکنولوژی آنها! این ترمینال رفت و آمد انسانی در آن کشورها بعلت سجده بر این نحوه زندگی و بهره‌مندی از دنیا است. سجده بر کیفیت مصرف «اطلاع، ثروت و قدرت» است، لذا خدمات فرهنگی یا سیاسی یا اقتصادی به این امور داده می‌شود. که مبنای همه این روابط اجتماعی به رابطه با دنیا و ماده باز می‌گردد. علت این است که در توسعه‌ای که متغیر اصلی آن توسعه اقتصادی است در نهایت به دنیا ختم می‌شود. این بحث توسعه و توسعه مادی. (لفظ توسعه هم در زمانی که تطبیق می‌کنیم و هم در معنای عام آن استعمال می‌شود اما توسعه در دستگاه الهی، توسعه اسلامی است که معادل آن عنوان تکامل را بکار می‌بریم).

۲/۲. معنا و مفهوم عدالت به معنای الف: برابری، ب: نسبت تأثیر یا عیار، ج: نسبت تأثیر تکاملی

عدالت در مباحث فلسفی دارای سه کاربرد گوناگون است:

۱- عدل براساس منطق انتزاعی به معنای برابری است (وضع شی فی موضعه)

۲- در منطق مجموعه‌نگر عدل به معنای نسبت تأثیر است یعنی امور به نحو عام برابر نیستند؛ بلکه باید بالاترین راندمان و تأثیر آنها در جامعه ملاحظه شود. باید از منابع و نیروی انسانی به بهترین وضعیت استفاده شود و این تأثیرات دائماً بهینه شوند. مثلاً قبلاً از مس در ساخت ظروف استفاده می‌شد، اما اکنون در صنایعی مانند هواپیما سازی مورد استفاده قرار می‌گیرد و و این به علت این است که مس دارای تأثیراتی است که سایر فلزات از آن برخوردار نیستند. لذا بهینه نمودن تأثیر مس در صنایع نوعی عدالت است. یا مثلاً خورشت سبزی زمانی پخت آن نتیجه بخش است که نسبت بین مواد آن به نتیجه و اوصافی که در خورشت سبزی است سنجیده شود. این نسبت تأثیر از عیارهای مواد به دست می‌آید. (نسبت بین مواد چگونه باشد تا آن نتیجه یا نسبت تأثیر میان عیارها به دست آید) لذا این عیار (نسبت بین مواد) در اینجا به معنای عدل است. پس یک معنای از عدل برابری است که در آن ذات و ماهیت و بساطت اصل قرار گرفته است. و معنای دیگر آن عیار در مرکب و ترکیب برای تأثیر خاص است. یا اینکه به معنای موازنه است. مرحوم استاد وقتی معنای توزین را مطرح می‌نمایند این توزین را به متعادل شدن معنا می‌نمایند که این تعادل به معنای برابری نیست. لذا تعادل در منطق مجموعه‌نگر به معنای عیار است که این عیار همان نسبت بین مواد برای هدف خاص است! این عیار

در یک تعبیر دیگر همان معادله است که از زاویه بحث ریاضیات مطرح می‌شود. (عیار همان اگر و آنگاه ریاضی است) عیارهای جدید که در این منطق به وجود می‌آید براساس خاستگاه ریاضی خودش به وجود آمده است.

اما از این عمیق‌تر عدالت به معنای این است که نسبت تأثیر آن خرد و در یک حرکت خاص ملاحظه نشود بلکه نسبت تأثیر آن را در تکامل تاریخ مورد دقت قرار می‌گیرد. گاه می‌گوئید این غذا برای مردم خوشمزه بوده یا نبود و گاه می‌گوئید این غذا در تکامل تاریخ تأثیر داشت یا نداشت؟ یا اینکه گاه می‌گوئید که مردم ژاپن سیر هستند یا نه، گاه می‌گوئید الگوی مصرف آنها علت آبرومندی آنها شده است یا خیر؟ (این نسبت تأثیر برای جامعه ژاپن خوب است یا خیر؟) یعنی گاه سیری را به خودش می‌سنجیم (در سطح خرد) و گاه نسبت آن را به مجموعه‌ی بالاتر می‌سنجید که اگر این مجموعه بالاتر تکامل و نسبت تأثیر کل باشد، در این صورت این همان نظام موازنه می‌شود که در آن وحدت و کثرت موضوعی عیارها و نسبت تأثیر آنها به تکامل مطرح می‌شود.

لذا نسبت عدالت به تکامل کل موضوعیت می‌یابد که ممکن است این تکامل در جهت حق یا در جهت باطل است. به طور کلی اگر عدل را کلی و بدون ملاحظه نسبت تأثیر در کل ملاحظه کنیم به معنای برابری است.

و اگر به معنای نسبت تأثیر باشد. در اینجا عدالت به معنای عیار است.

و اگر این نسبت تأثیر نسبت به جهت حق یا باطل ملاحظه شود، به معنای عدالت تکاملی است. (عدالت در منزلت ارزش‌ها)

البته در بحث تحقق و جامعه نیازمند به هر سه تعریف فلسفی از عدالت هستیم. گاهی عدالت در نسبت به عموم مردم و گاهی برای بخش کلان و گاه برای سطح توسعه و استراتژیک مورد استفاده قرار می‌گیرد. لذا پس از این سه تعریف باید آنها را در جامعه تطبیق نمود و مباحث مصداقی و روشی آن را باید بعداً مورد دقت قرار داد.

اما در توسعه غربی بحث عدالت (به معنای عام و شامل بر هر سه معنا با ربط میان آنها) در مبحث مکانیزم عرضه و تقاضا در اقتصاد است. در این دستگاه از آنجائی که توسعه مادی است عدالت نیز در اقتصاد مادی معنا می‌شود (عنوان عام بر ۸ جلسه حضرت استاد این است: توسعه عدالت و اعتماد در نظام سرمایه‌داری) در این دستگاه قیمتها را در بازار براساس نظام موازنه اجتماعی معنا می‌کنند. این قیمت گاه به معنای قیمت در منطق صوری (مانند ترازو) و گاه به معنای تقاضای مؤثر اجتماعی است و گاه چیزی بالاتر از تقاضای مؤثر اجتماعی است.. لذا در آینده باید عدالت فلسفی، روشی و مصداقی در فلسفه نظام ولایت را بر دستگاه غرب تطبیق نمود.

پس عدل دارای معنای برابری در منطق صوری، معنای موازنه در منطق مجموعه‌نگری و معنای نظام موازنه در منطق نظام ولایت است که وحدت و کثرت و نسبت آن را به تکامل تمام می‌نماید که در این صورت عدالت اجتماعی محقق می‌شود. عدالت اجتماعی به معنای اصل قرار گرفتن تکامل جامعه است. در هر صورت تعریف در سه سطح در مباحث تحلیل نظام سرمایه‌داری مبحث مکانیزم عرضه و تقاضا (جلسه ۳ حضرت استاد ره) مطرح شده است.

۲/۲/۱. تطبیق مفهوم فلسفی عدالت در دستگاه سرمایه‌داری در مبحث عرضه و تقاضا (مکانیزم قیمت‌ها)

وقتی در دستگاه سرمایه‌داری عدالت بصورت مادی معنا می‌شود، ارضاء و نیاز مادی موضوعیت می‌یابد. معنای ابتدایی این ارضاء و نیاز مادی همان تقاضای طبیعی است که در معاملات ابتدائی میان مردم مطرح می‌شود. این تقاضا یک طلب و نیاز خواسته شده است و در مقابل عرضه بر طرف کننده این نیاز و تقاضا است. این همان عرضه و تقاضای طبیعی است. در این نوع از عرضه و تقاضا، فرض تجاوز وجود ندارد. مانند یک درخت که در ارتباط با محیط مقداری آب، هوا و غذا دریافت کرده و در نهایت اکسیژن به محیط می‌دهد که در اینجا نه درخت به محیط تجاوزی می‌کند و نه محیط نسبت به درخت تجاوزی دارد. حال اگر رابطه میان دو انسان این گونه فرض شود یعنی مبادله میان قیمت و ارزش دو کالا در یک کشش و تنش طبیعی مثل درخت واقع شود، این همان عرضه و تقاضای طبیعی است. در این فرض جبر وجود دارد (مثلاً یک سطل ماست و ۱۰ عدد تخم مرغ که میان هر دو طرف ارزش آنها مساوی است) لذا یک قانون جبری و فطری و طبیعی میان این دو کالا وجود دارد (کشش و تنش فطرتها میان این دو کالا ارزش یکسان برقرار نموده است) پس کشش و تنش فطرتها معین کننده عرضه و تقاضای طبیعی و جبری است. اما در نظریه حضرت استاد میان این انسانها این جبر فطری موضوعیتی ندارد بلکه نظام حقوقی یا فرض تجاوز و عدم تجاوز مطرح می‌باشد. حال در یک سیستم اقتصادی این عرضه و تقاضا مورد تطبیق وارد می‌شود ممکن است گفته شود در این سیستم عرضه و تقاضا پس از تقید به جبر فطری، قیمت اجناس را معین می‌کند. در حالی که این گونه نیست

زیرا در این سیستم عرضه و تقاضای امری اجتماعی است یعنی ما تقاضای مؤثر اجتماعی داریم لذا وقتی قید جامعه و اجتماع مطرح می‌شود مسئله اختیارات موضوعیت می‌یابد و دیگر قید طبیعی شدن عرضه و تقاضا منحل می‌شود. حال اختیارات جامعه در اینکه چیزی را طلب کنیم یا نکنیم (در بحث اقتصاد) در مبحث قدرت خرید و میزان درآمد مطرح می‌شود. اینکه عده‌ای حقوقشان این گونه است موجب محدودیت در قدرت خرید و محدودیت در تقاضاها می‌شود. (محدودیت در قدرت خرید تأثیر دارد در سفارش دادن و طلب داشتن) این عرضه و تقاضای اجتماعی در عرف مردم همان باید بسوزیم و بسازیم است! (عرضه و تقاضای اجتماعی می‌شود باید روی عنوان طبیعی خط زد) در مقابل هر کس که دارای قدرت خرید و درآمد باشد دارای سفارش و تقاضای مؤثر اجتماعی است. مطلب بعدی این است که عرضه و تقاضای طبیعی را میتوان با مفهوم برابری منطقی صوری ملاحظه کرد مثلاً عرضه در یک کفه ترازو و و تقاضا در کفه دیگر قرار گیرد. که نوعاً وقتی میگویند فلان چیز به علت جمعیت یا مصرف گران شده است (مردم زیاد میخورند، یعنی تقاضا زیاد شده است، قدیم این مقدار نمیخوردند) به این علت است که این عرضه و تقاضا را با برابری مقایسه می‌کنند. حال در عرضه و تقاضای اجتماعی در معنای دوم از عدالت که همان موازنه عیارها است. نوع عرضه و تقاضای آن تابع میزان قدرت ارزش پول او در جامعه است. یعنی قدرت خرید او تنها به میزان پول او نیست. برای تبیین و فهم از تقاضای مؤثر اجتماعی در یک نظام حقوقی اقتصادی و معین شدن بحث مکانیزم قیمتها در نظام سرمایه‌داری مثالی را مطرح می‌نمائیم. مثلاً در یک قبان وزنه‌ای کوچک توان برداشتن جسمی چندین برابر خود را دارد (که اگر ۱ میلیارد به جای آن وزنه قرار گیرد همین ۱ میلیارد در ضرب با بازوی گشتاور قبان که

معادل نظام حقوقی و شرایط که در جامعه است، چندین برابر تصاعدی می شود) وقتی تصاعدی شد و مثلاً در ۱۰ (شرایط نظام حقوقی) ضرب شد می شود ۱۰۰۰ میلیارد که در این صورت به اندازه ۱۰۰۰ میلیارد در تقاضای مؤثر اجتماعی حضور دارد. (مثلاً وزنه پول یک شخص که ۵۰ میلیارد است با گشتاور آن (وامی که بانک به او می دهد) تبدیل به ۲۰۰ میلیارد می شود.

در مورد اقتصاد یک کشور نیز یک اقتصاد دان براساس ریاضیات مجموعه تنها به اعداد و ارقام توجه نمی کند، بلکه ابتدا مشخص می کند که اقتصاد آن کشور در چه جاذبه ای از نظام اقتصادی دنیا است. یعنی در چه اهرم هائی ضرب می شود تا وزن حقیقی اقتصاد خود را به دست آورد. لذا ریاضیات مجموعه به این کارشناس میگوید که توان اقتصادی تنها این اعداد و ارقام نیست، بلکه توان اقتصادی براساس اینکه از چه منزلت و جایگاهی برخوردار باشد مشخص می شود. که این تعیین منزلت بر اساس وضعیت برخورد و فشار و اجبار قدرتهای جهانی (مانند آمریکا) و حمایت های داخلی و به عبارت دیگر براساس نسبتی میان درون و بیرون مشخص می شود. پس قدرت پول و خرید براساس قدرت موازنه معین می شود و دیگر حضور پول در جامعه بدون گشتاور و پل معنی نخواهد داشت. لذا این نظام حقوقی برای نظام سرمایه داری پل درست می کند. به طور کلی باید فهم از تقاضای مؤثر اجتماعی از نگرش عدل برابری به نگرش عدل موازنه ای تبدیل شود.

حضور سرمایه دار در مکانیزم عرضه و تقاضا براساس شرایطی است که نظام موازنه حقوقی معین می کند در این نظام مشخص می شود که چه چیز حق و چه چیز تنظیم و چه چیز تخصیص است. در هر صورت

باسکول اجتماعی همان نظام حقوقی است. حال این مباحث را مجدداً با
نظمی دیگر مورد دقت قرار مدهیم.

به طور خلاصه مقدمات بحث مکانیزم قیمت‌ها از قرار ذیل است:

۱- عرضه و تقاضای طبیعی

۲- عرضه و تقاضای اجتماعی (وجود اختیار در آن اصل است)

۳- انعکاس اختیار در قدرت درآمد یا قدرت خرید

قدرت خرید معین می‌کند سهم در عرضه و تقاضای اجتماعی را (پول
معین می‌کند مقدار خرید و تقاضا را) لذا هر چه قدرت خرید بیشتر
باشد، سهم تأثیر در تقاضای مؤثر اجتماعی بالاتر می‌رود. در ادامه باید
ارتباط بین قدرت خرید و تقاضای مؤثر اجتماعی در سه مفهوم برابری،
عیار و نظام موازنه ضرب شود. تا درک از اصل خط کش توزین (نظام
موازنه حقوقی) به وجود آید. (قدرت خریدها در کجای این خط کش
قرار دارند تا میزان سهم تأثیر آن‌ها مشخص شود)

اکنون اصل وزن کردن - خط کش - قدرت خرید را مورد دقت قرار
می‌دهیم این سهم که مقدار تقاضا را معین می‌کند گاه با نگرش عدل برابری
و گاه با نگرش نظام موازنه مورد ملاحظه قرار می‌گیرد.

این سهم براساس منطق صوری باید مانند دو کفه ترازو ملاحظه
گردد. (مثلاً چون فلان شخص فلان مقدار ارث یا برخوردار از هوش
است پس در بازار موفق می‌شود) فهم مکانیزم عرضه و تقاضا براساس
منطق صوری فهمی عرفی بوده و همانند دو کفه ترازو سهم و مقدار تقاضا
را به یکدیگر می‌سنجد و می‌گوید چون فلان شخص این مقدار پول یا از
میزان هوش و ذکاوت زیادی برخوردار است، پس در بازار این میزان

سهم، حق طبیعی اوست. در حالی که این توانمندیهای مالی افراد در جامعه در یک میدان جاذبه قرار دارد. و تعیین جایگاه این توانمندی‌های مالی است که می‌تواند قدرت آنها را مشخص کند. (همانند: کجا قیام قرار دارد تا مشخص شود میزان بلند کردن وزنه را) از این رو باید معین شود پول در یک نسبت در چه زمان و مکانی قرار دارد تا میزان قدرت آن در جامعه مشخص گردد. اساساً برای تعیین نسبت پولها آنها را در مسائلی ضرب می‌نمایند که آن مسائل هم چیزی جز سرمایه‌داری نیست و حاصل این توزین تغییر ظرفیت سیستم است نه وزن کردن برابری. در هر صورت پس از آنکه ۵۰ میلیون در بازوی گشتاور ضرب شود ۵۰۰ میلیون می‌شود و حال این شخص از منزلت ۵۰۰ میلیون ابتدا دارای میزانی از سهم تأثیر اقتصادی و سپس در مرتبت و منزلتی دیگر در تقاضای مؤثر اجتماعی نیز حضور دارد. در این صورت پولهای درشت در قپانهای درشت ضرب شده و نتیجه آن دستیابی عده‌های خاص (سرمایه‌داران) به سر رشته‌های تقاضای مؤثر اجتماعی است. (سرمایه‌های ضرب در جایگاه قپانها معین می‌کند قدرت خرید سرمایه دار را البته به شکل انفجاری! و پس از این انفجار، تقاضای مؤثر اجتماعی به دست آنها می‌افتد)

پس از آن‌که اصل وزن کردن قدرت خرید بعنوان خط کشی در مکانیزم عرضه و تقاضا مطرح شد - که نتیجه آن شد که باید محاسبه وزن قدرت خرید براساس نگرش مجموعه‌نگر و نسبی همانند بازوی گشتاور قیام ملاحظه شود نه براساس نگرش برابری منطق صوری - اکنون به تبیین چگونگی عملکرد این خط‌کش می‌پردازیم که باید خط کشی که براساس آن پولها در تقاضای مؤثر اجتماعی حضور پیدا کنند مشخص شود.

در هر صورت این بازوی گشتاور بعنوان اصل خط کش وزن کردن قدرت خرید در نظام اقتصادی در مکانیزم عرضه و تقاضا چگونه عمل می‌کند؟ به طور خلاصه این بازو در نظام عرضه و تقاضا براساس نظامات حقوقی، تنظیم مجوزات و نظام تخصیصات اعمال می‌شود. که هر سه این نظامات نیز اقتصادی هستند. در نظام حقوقی معین می‌شود که چه شخصی دارای مالکیت است. دقیقتر اینکه در نظام حقوقی براساس محاسبه و برنامه مجوز حرکت پول و قدرت خرید به سمت بازوی گشتاور صادر می‌شود. (یعنی محاسبه حرکت پول براساس نظام حقوقی انجام می‌شود). نظام حقوقی جامعه در دستگاه سرمایه‌داری به نفع سرمایه دارها بوده و مرتباً با اصل قرار دادن سود سرمایه آنها را مالک علی‌الطلاق میداند. و هر گونه تجارت و معامه‌ای از سوی سرمایه دارها براساس ثبت حقوقی به رسمت شناخته می‌شود. آیا نظام حقوقی برای مالکیت فردی نوشته شده است؟ آیا در نظام حقوقی اسلام نمیتوان مالکیت حقوقی آنها را حذف نمود؟ به طور کلی در دستگاه سرمایه‌داری مالکیت حقوقی نه فردی اصل است و پس از تجمع سرمایه‌ها در شرکت‌ها، نظام حقوقی برای شرکتها تنظیم می‌شود. (لذا قدرت خریده‌ها ارزش فرد فرد ندارد) نظام حقوقی علت ثبات شرکتها بوده و زمانی پولهای شناور در جامعه، براساس نظام حقوقی به رسمت شناخته می‌شود که بتواند در قپان، وزنه‌های بزرگتر را توزین نماید و این عمل زمانی اتفاق می‌افتد که این پولها در بازار بورس به جریان بیافتد. (البته در این نظام حقوقی با مالکیت فرد مانند دستگاه سوسیالیستی برخورد نمی‌شود) حال که محدودیت قدرت خرید در تقاضای مؤثر اجتماعی تأثیر دارد، همین قدرت خرید در دستگاه سرمایه‌داری علت ثبات شرکتها شده و مالکیت بخش خصوصی را به وجود می‌آورد. در اینجا نظام حقوقی برای مالکیت بخش خصوصی و

تجمع سرمایه و ثروت و کارائی آن نوشته شده است نه احترام به مالکیت فرد در نتیجه نظام حقوقی توسط سرمایه دارها نوشته شده است.

شرکت اسلامی مخالف تجمع سرمایه بوده و از گسترش شرکتها به این نوع جلوگیری می نماید. اما توسعه اقتصادی به این معنا محصول آن نیست بلکه به توسعه اخلاق منتهی می شود. اما همچنانکه این خط کش دارای بخش حقوقی است، بخش دیگری تحت عنوان نظام مجوزات دارد. در این نظام برای انجام یک فعالیت اقتصادی مجوزی به عنوان موافقت اصولی صادر می شود. موافقت اصولی به معنای نظم دادن به تولید است. البته همین موافقت اصولی نیز در طول فعالیت مورد نظارت و کنترل واقع می شود. درباره موافقت اصولی باید چندین وزارتخانه نسبت به آن اصولی ارائه نظر نمایند.

اما پس از نظامات حقوقی و مجوزات، نظام تخصیصها قرار دارد. در این نظام مشخص می شود که این مجوزات باید به چه کسانی و در کجا و با چه نظارتی داده شود. (سیستم معین می کند که چگونه تخصیصها انجام شود) آیا در این صدور مجوزات ایمان اصل است؟ یا اینکه اعتبار پول اصل می باشد؟ در دستگاه سرمایه داری چرخش اعتبارات است که ظرفیت سیستم را تغییر می دهد نه اینکه برابری اعتبار با جنس موضوعیت داشته باشد و این چرخش اعتبارات وابسته به نظام حقوقی، مجوزات و تخصیصات است که این سه روی هم به منزله همان قیان می باشند. لذا اینکه کل پول کشور در کجای این قیان قرارگفته است، نتیجه ضرب این سه برنامه در قیان می باشد. در نهایت نتیجه این ضرب ارتقاء یا افول ظرفیت سیستم در و رقابت جهانی است. در این سیستم ابتدا براساس مکانیزم عرضه و تقاضا، نظم ابتدائی صورت می گیرد، اما در گام های

بعدی سهم تأثیر در تقاضای مؤثر اجتماعی در موضوعیت خواهد داشت.
(هم در درون و هم در بیرون)

خلاصه

اصل خط کش که درکی نسبی را از توزین ارائه می نماید (نفی درک ماهیتی منطق صوری)

وقتی قدرت خرید در این خط کش ضرب می شود، چه اتفاقی می افتد؟ از آنجا که پولها و قدرت مالی و خرید در جامعه به شکل فرد فرد نیست، در نتیجه در عملکرد شرایط و محیط عرضه و تقاضا ضرب می شود که محیط و ارکان آن همان نظام حقوقی، نظام مجوزات و تخصیصات است. لذا پول در این خط کش ضرب شده و مرتباً بالا و پائین می رود. پولها در این خط کش قرار می گیرند تا علاوه بر رشد سرمایه، ظرفیت حضور خود را نیز افزایش دهند و نتیجه فردی آن پول دار شدن افراد و شرکت و آحاد است که سهم تأثیر آنها در تقاضای مؤثر اجتماعی بیشتر می شود. اما نتیجه سیستمی آن این است که مجموعه همه شرکتها و کلیه افرادی که در تولید، توزیع و مصرف فعالیت می نمایند، ضرب در این خط کش بزرگ تقنینی (که از قانون اساسی یک کشور برخاسته است) شده و در نهایت ظرفیت تولید ناخالص ملی و درآمد ملی را بالا می برد. اما لوازم درک جامعه شناختی از یک سیستم چیست؟ (تا کنون مقدمات فلسفی اقتصاد کلان را اعم از عرضه و تقاضای طبیعی، قدرت خرید، ملاحظه قدرت خرید در موازنه نه برابری، مورد دقت قرار دادیم)

به طور خلاصه وقتی کل سیستم اقتصادی را براساس نظام موازنه مورد دقت قرار می‌دهیم می‌بینیم که عدالت اجتماعی در آن اصل می‌باشد.

۲/۲/۲. حاکمیت قدرت پولی بر شیب مکانیزم عرضه و تقاضا و نظام توازن در سیستم سرمایه‌داری

معنای عرضه و تقاضا را در مباحث گذشته مورد دقت قرار دادیم. حال ملزومات عرضه و تقاضای مادی یا نیاز و ارضاء مادی چیست؟ به عبارت دیگر اگر عرضه و تقاضای اجتماعی (بازار) اصل باشد (نه عرضه و تقاضای طبیعی) ملزومات این عرضه و تقاضا چیست؟

اساساً در بحث اقتصاد کلان قبل از آنکه سخن از بازار مطرح شود، بحث تولید، توزیع و مصرف در جامعه مطرح می‌گردد. در جامعه مواد اولیه به مواد واسطه‌ای و در نهایت به مواد تبدیل مصرفی می‌شوند؛ اما در اقتصاد کلان وقتی از این توزیع و تولید و مصرف بحث می‌شود، همگی در قالب «بازار» مورد بررسی قرار می‌گیرند؛ یعنی سخن از بازار کالاها (نه تولید مداد و کاغذ و ...)، ابزارها، کارها و سرمایه‌ها در میان است. در اقتصاد کلان، مباحث تولید و توزیع و مصرف مورد دسته‌بندی (۴ بازار کار، کالا و ابزار و سرمایه) قرار گرفته و نسبت بین آن دسته‌ها مورد ملاحظه قرار می‌گیرد.

حال چرا این نسبت میان این بازارها ملاحظه می‌شود؟ علت آن این است که تعادل و توازن بازار کنترل شود. اما چه چیزی بر این بازار حاکم است؟ به طور خلاصه قدرت اقتصادی و کمی جامعه (یا همان پول) حاکم است. به عبارت دیگر روندی که بین بازار سرمایه، کار، کالا و ابزار وجود دارد (که در همه آنها نرخ تعیین می‌شود)، باید منجر به ارتقاء قدرت

اقتصادی یک نظام شود؛ در این صورت سود سرمایه باید بالا برود، نرخ کار متخصص، فنی و ساده و مدیر در توازن و تعادل باشد، و کالاها باید با کیفیت تولید شوند، و همچنین ابزارها نیز متناسب با کالاها باید رشد پیدا کنند (کارخانه و آزمایشگاهها باید از رکود و فرسودگی خارج شوند) و همه گردشها، چیزی جز همان ارتقاء قدرت کمی اقتصادی کشور یا پول نیست.

اما قدرت این پول در چه زمانی بیشتر می‌شود؟ این مطلب زمانی روی می‌دهد که پول یک کشور در مقابل پول کشورهای دیگر به توازن منتهی شود و این همان توازن ارزی است. توازن ارزی به این معنا است که پول کشور توان برخورد با موضوعات جدید در رقابت را داشته باشد و بتواند موضوعات جدید را در خود منحل و جذب نموده و در تولید، از کشورهای دیگر عقب نماند؛ لذا در این برخورد باید قدرت مالی توازن ارزی به گونه ای باشد که توان جذب تکنولوژی و اتوماسیون را داشته باشد و از زمان عقب نباشد. (اما مبحث چهار بازار بحث موضوعات موجود تثبیت شده است.) در هر صورت اقتصادی که درصدد عقب نماندن از گردش توسعه پایدار در دنیا است باید پول آن در توازن ارزی باشد.

اما تعریف پول چیست؟^۱ پول به معنای قدرت کمی شده اقتصادی است. و برخوردار از توازن ارزی و درگیر با موضوعات جدید یا حادثه سازی اقتصادی در دنیا است. در این تعریف کل سیستم در بُعدی همانند پول تعریف شده و آن بُعد باید بتواند در عالم آبرومندی اقتصادی ایجاد نماید. البته این تعریف به صراحت در کتابهای اقتصاد موجود نیست و

باید با ادبیات تطبیقی به دست آورده شود.^۲ پس پول به قدرت کمی شده اقتصادی و برخوردار از توازن ارزی و درگیر و حادثه ساز نسبت به موضوعات جدید اقتصادی تعریف می‌شود.

۲/۲/۳. لوازم مکانیزم عرضه و تقاضا در سیستم سرمایه‌داری

در اینجا لازمه‌ی مکانیزم عرضه و تقاضا، تعریف پول است. که در مباحث گذشته به شرایط عملکرد عرضه و تقاضا (خط کش) اشاره شد و گفتیم که قدرت خرید یا قدرت مالی در آن خط کش ضرب شده و سهم تأثیر تقاضای مؤثر اجتماعی قشر حاکم را معین می‌نماید؛ حال اگر شیب این عملکرد به سمت چهار بازار باشد (که در آن سود سرمایه قبل از تعیین نرخ کالا، نرخ ابزار و قبل از آن نرخ کار را معین می‌کند) لذا اگر در این چهار بازار، انسان حاکم بر سیستم نباشد، (یعنی یک سهم برای سرمایه و یک سهم برای انسان) در این صورت سیستم از سیستم سرمایه‌داری اقتصاد کلان و بخش خصوصی خارج شده و به سیستم تعاونی تبدیل می‌شود. در بخش خصوصی حقوق افراد تبدیل به سهام و اعتبار شده و با هر کس در اختیار داشتن ۵۱٪ سهام، نظام سیاسی و مدیریت کارخانه‌ها

۱. تعریف پول در سه سطح می‌باشد:

الف: پول به عنوان ابزار مبادله

ب: ابزار تنظیم قدرت اقتصادی

ج: ابزار اداره ارزش اقتصادی که بر اساس نظام ولایت، پول به ابزار اداره تکامل معنا می‌شود. منبع کتاب

صنعت صفحه ۳۳۷

۲. پس پول به معنای «کمی شدن انرژی اقتصادی و کمی شدن تعلق و ظرفیت تعلقی جامعه (در سطحی که لقب توسعه به خود گرفته) و ضمناً ابزار تکامل اجتماعی است.» در این صورت تعریف پول (بر مبنای ابزار تکامل بر مسائل اقتصادی) همعرض اقتصاد مالی و در کنار سایر موضوعات اقتصاد کلان قرار نمی‌گیرد.

منبع کتاب صنعت صفحه ۳۳۸

را به دست می‌گیرد. (تعیین مدیر عامل، سیاست‌ها و گردش عملیات، تشخیص بازار و رقابت) پس یکی از لوازمات مکانیزم عرضه و تقاضا در اقتصاد کلان تعیین نرخ انسان است. سود سرمایه همانگونه که نرخ کالا را معین می‌کند، نرخ کار نیروی انسانی را نیز معین می‌نماید؛ در هر صورت انسان بعنوان سوخت مصرف این دستگاه محسوب می‌شود. (مثل بنزین مصرف شوند) و دیگر سخنی از کرامت انسانی در میان نیست بلکه همگی در انسان اکونومیک خلاصه می‌شوند. و اگر درصدد قرار ندادن انسان تحت سرمایه و کالا و ماده باشیم، ابتدا باید تعاریف و سپس کل سیستم را تغییر دهیم.

در تعاونیها از آنجائی که حق رای به فرد داده شده و از او سلب اختیار نمی‌شود، به همین دلیل از نظر نظام سرمایه‌داری، در گردش مکانیزم عرضه و تقاضا این نوع سیستم نمیتواند ایجاد رقابت و انگیزه کند و در این صورت قدرت مقابله با بیرون از او سلب می‌شود؛ چرا که موتور اقتصادی وقتی بتواند تکنولوژی خود را ارائه نماید در این صورت توان دفاعی آن نیز بیشتر می‌شود و این قدرت دفاعی می‌تواند تهدید بیشتر و در نتیجه تحقیر و شرایط تسلیم شدن طرف مقابل را فراهم کند. پس لازمه پویایی سیستم از نگاه نظام سرمایه‌داری این است که سود سرمایه بتواند نرخ انسان را معین کند. و مکانیزم عرضه و تقاضا نیز چیزی جز قوانین تحریک (از سوی تمدن) و تحرک (از سوی جامعه) نیست. تحریک تمدن ایجاد انگیزه نموده و انگیزه نیز با حضور خود در سیستم اقتصادی، تولید و توزیع و مصرف را بالا می‌برد. وقتی این ارتقاء به وجود آمد، تکنولوژی برتر به وجود آمده و در نهایت موتور اقتصادی و موتور دفاعی بالا رفته و شرایط تسلیم طرف مقابل فراهم می‌شود.

بنابراین مکانیزم عرضه و تقاضا چندین لازمه دارد. که یکی از آنها این است که در چهار بازار نرخ سود سرمایه نرخ همه امور را معین کند (اگر عرضه و تقاضای مؤثر اجتماعی تابع محدودیت قدرت خرید شود و قدرت نیز ضرب در شاقولها شود) در هر صورت برای حضور در مدیریت از سوی قشر برتر باید قدرت مالی آنها بعنوان متغیر اصلی در چهار بازار ملاحظه شود. (یعنی سرمایه آنها باید حرف اول را بزند) لذا براساس این لازمه، سرمایه بعنوان متغیر اصلی در اقتصاد کلان است نه مانند تعاونیها که نرخ سرمایه و انسان را هم عرض قرار می‌دهند و نه مانند شرکتهای اسلامی که اسلام را حاکم بر مال نموده و اجازه پیدایش تجمع سرمایه را نمی‌دهد. لذا شرکتهای تعاونی با سیستم اقتصاد سرمایه‌داری تناسب ندارند، و همچنین شرکتهای اسلامی نیز هیچ تناسبی با اقتصاد کلان ندارند. (هرچند که در سیستم سرمایه‌داری برای تعاونیها بعنوان سوپاپ اطمینان و برخورد های جهانی، جایگاهی را در نظر گرفته اند)

پس مکانیزم عرضه و تقاضا باید در اقتصاد کلان عامل اصلی را سود سرمایه قرار دهد. مکانیزم عرضه و تقاضا، شرایط موازنه قدرت (حقوقی، مجوزات و تخصیصات) خود را، تعیین می‌کند در این مکانیزم باید نظام حقوقی به سمت مالکیت سود سرمایه رفته و نظام مجوزات و تخصیصها نیز باید بر اساس همین محور تنظیم شوند. (که بحث مجوزات و تخصیصات در بحث اعتماد مجدداً مورد بحث واقع می‌شود) همه این مباحث ضمانتی است برای ارتقاء قدرت کمی شده‌ی اقتصادی است؛ تا دستگاه درون بتواند در مقابل دستگاه بیرون، مقاومت کند. در اینجا مطلبی لازم است بیان شود و آن اینکه همانگونه که در پاورقی مطرح شد پول دارای سه تعریف که معنای و کاربرد هر کدام با دیگری متفاوت می‌باشد. مثلاً در «تعریف دوم، «پول» بعنوان ابزار تنظیم عرضه و تقاضا یا نیاز و

ارضاء نیاز اجتماعی بوده و در آن نقطه اُپتیمم نیاز و ارضاء معین می‌شود. در حالی که مبنای تعریف پول در دیدگاه سوم (پول، ابزار اداره تکامل) درگیری و برترطلبی است.^۳

یکی دیگر از ملزومات مکانیزم عرضه و تقاضا، حاکمیت سرمایه و قدرت آن بر نظامات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جامعه است. و یکی دیگر از این ملزومات همانگونه که گفته شد که نفی اختیارت انسان و تخصیص آن به ماده است (قوانین تحریک و تحرک) و یکی دیگر از این ملزومات حاکمیت نظام سیاسی است که هم در درون اقتصاد (همان ۵۱٪ در نظام مدیریت اقتصاد کلان است که از این طریق سرنوشت شرکتها به دست عده ای خاص می‌افتد) و هم نسبت به بیرون وجود دارد. یکی دیگر از ملزومات مکانیزم عرضه و تقاضا در بحث متمرکز بودن تکنولوژی است. در این مکانیزم وقتی تکنولوژی متمرکز می‌شود سود آوری آن بیشتر می‌شود. در سیستم سرمایه‌داری اگر تکنولوژی متمرکز نباشد مخارج آن بیشتر می‌شود و بالعکس اگر بزرگ باشد صرف جویی در مقیاس تولید دارد. لذا تمرکز در تکنولوژی صرف جویی در مقیاس تولید را به دنبال دارد. از این رو هزینه برای سود سرمایه کمتر به دنبال دارد. پس سود سرمایه، تکنولوژی متمرکز را دیکته می‌کند. از سوی دیگر اگر تکنولوژی خرد و غیر متمرکز شود جلوی بیکاری گرفته می‌شود در حالی که در تکنولوژی متمرکز اعتنایی به این مطلب نمی‌شود! علاوه بر این وقتی تکنولوژی متمرکز می‌شود نیازمند دانش بالاتر می‌شود و از انجائی که در کل سیستم این سواد برای همه وجود ندارد، نرخ کار پائین رفته و تعداد بسیاری بیکار میشوند! اما با همین در سیستم تنها شاخصه صرفه جویی

در مقیاس تولید برای سیستم سرمایه‌داری موضوعیت دارد و لاغیر! (بار رفتن سود سرمایه داران، معین کننده نوع تکنولوژی است) پس مکانیزم عرضه و تقاضا که تولید و توزیع و مصرف را به نحو عام به گردش می آورد، تکنولوژی متناسب با خود را دیکته می کند زیرا سود سرمایه اصل است. (سود سرمایه اگر اصل باشد، نظام مدیریتی متناسب با خود همچون دموکراسی را ارائه می کند، اگر سود سود سرمایه اصل باشد، نرخ کار را معین می کند یعنی انسان تحت سرمایه قرار می گیرد، سود سرمایه در مکانیزم عرضه و تقاضا، موجب حاکمیت سیستم اقتصادی شده و در نتیجه با بالا رفتن قدرت مادی سفارشات نیازهای مادی به دست عده ای خاص می افتد. که هوای خنک را در سخت ترین شرایط برای خود سفارش دهد. یعنی برای خود سفارش می دهد که کجا هوای خنک باشد؛ مثلاً چرا با وجود قوانین سرقتی و قوانین حقوقی زمین های میرداماد (بر فرضی که برای شخصی به ارث رسیده و حتی شهرداری نیز قسمتهائی از آن را گرفته) افزایش قیمت یافته (مثلاً متری ۲۰۰ هزار تومان) اما در افسریه مثلاً ۴۰ هزار تومان است در حالی که مخارجی که برای هر دو مکان در ساخت پل و غیره شده است، یکسان است" علت آن این است که تقسیم شهر به بالای شهر و پائین شهر را سرمایه دارها تقاضا می دهند. لذا مکانهای خنک آن را محل زندگی خود قرار می دهند در حالی که فشار تنظیمات این شهر اعم از حمل و نقل و ترافیک و هوای آلوده در جنوب شهر سفارش داده می شود. یعنی نرخ هوای کثیف در افسریه می شود ۴۰ هزار تومان و نرخ هوای خنک در میرداماد می شود ۲۰۰ هزار تومان! لذا صنعتی شدن تهران را به جنوب شهر منتقل می کنند و علت ارزان تر شدن جنوب نیز همین است.

در هر صورت سفارشات اینکه چه نوع زندگی در شهر بر پا شود، بر

عهده حاکمان سرمایه دار است. نه اینکه اختیار چنین امری در دست شهردار یا رئیس جمهور یا نمایندگان مجلس باشد. در هر صورت اختیار این سفارشات در دست سرمایه دارانی است که قدرت پولی آنها در اهرمهای مختلفی ضرب می‌شود. البته یک اهرم آن نظام حقوقی و نظام مجوزات و تخصیصات است و اهرمهای دیگر آن عبارتند از سیستم مدیریت ۵۱٪ سود سهام، سود سرمایه تعیین کننده نرخ کار، صرف جویی در مقیاس تولید در تکنولوژی متمرکز و لذا در گردونه نظامات تصمیم سازی، تصمیم گیری و اجرا، این اهرمها وجود دارند و همگی آنها به منزله خان‌های موضوعی است که متفاوت با خان‌های قلدری است! امروزه خان برق، خان گاز و خان مسکن وجود دارد که این وزراء به منزله همین خان‌های موضوعی هستند. این خان‌های موضوعی هرگز نمی‌گویند که کل بودجه کشور را در اختیار ما قرار دهید بلکه وابستگی موضوع خود را به موضوع خان دیگر می‌سنجند و البته این وابستگی‌ها را توسط تخصصهایی مورد دقت قرار می‌دهند؛ آب چگونه وابسته به برق، و برق وابسته چگونه به مسکن و آموزش پرورش و امنیت ... وابسته است (به تعداد وزراء این وابستگیها ملاحظه می‌شود) اما همه این وابستگی‌ها در نهایت بعنوان خدمات بازار محسوب می‌شوند که در مکانیزم عرضه و تقاضا در بحث اقتصاد کلان مورد تبیین قرار می‌گیرند که البته باید برای این نظام حقوقی، نظام مجوزات و نظام تخصیصات، نظامی امنیتی ترسیم شود. اینکه هر سال نرخ آب و برق و گاز و تلفن بالا می‌رود برای ایجاد امنیت برای همین مکانیزم عرضه و تقاضای بازار است. در غیر این صورت دچار مشکلات جهانی می‌شویم! اینکه رابطه منطقی ورود و صادرات کالا در اقتصاد کلان چگونه است و یا آنکه نحوه قیمت‌گذاری باید چگونه باشد؟ همگی براساس عرضه و تقاضای بازار انجام می‌شود.

پس در هر صورت کلیه خانها موضوعی (وزارتخانه ها) همگی خدمات نظامی اقتصادی محسوب میشوند. و همانگونه که اشاره شد، نظام تصمیم سازی، تصمیم گیری و اجراء از نظام دیکتاتوری خانی خارج شده و به خان موضوعی تبدیل شده است و بعنوان متغیر اصلی در اقتصاد قرار گرفته است. که البته خود دولت نیز به منزله خانی است که از مکانیزم عرضه و تقاضا حمایت می کند.

مطلب دیگر اینکه مکانیزم عرضه و تقاضا بحثی درونی نیست بلکه در این مکانیزم ابتدا باید پول به قدرت کمی شده اقتصادی تبدیل شود و سپس این قدرت بتواند با ارزهای بیرون برخورد نموده و در نهایت در این برخورد بتواند حوادث جهانی را در عرصه اقتصادی در خود منحل کند. لذا این سیستم مدیریتی، نظام حقوقی و نظام موازنه همگی براساس همین مکانیزم عرضه و تقاضا به وجود آمده اند. در سیستم سرمایه داری عرضه و تقاضا بعنوان متغیر اصلی بوده و حاکمیت را نیز از آن قشر سرمایه دار می داند و در نهایت تعریف تکامل و عدالت را نیز عهده دار شده است. اینکه چه جایی باید فضا سبز باشد یا اینکه تنوعات و لذات در کجای شهر باشد؟ استدلال آن همگی بر عهده عده ای است که جامعه آنها را در سیستم توانمند کرده و سفارشات آنها خریدار دارد! در این سیستم شیب مباحث اقتصاد کلان، تکنولوژی، مباحث مالی و غیره آن همگی به سمت سود سرمایه است. (یک نکته مهم: سواد در سیستم سرمایه داری امضاء کننده زبان عدالت ظالمانه سرمایه داری است اما زبان تخصصی دین ابزار احقاق حق و انتقام محرومیتها است!) بنابراین لوازم مکانیزم عرضه و تقاضا در سیستم سرمایه داری ضرب قدرت پولی در اهرمهای نظام حقوقی و نظام مجوزات و تخصیصات است و سیستم مدیریت ۵۱٪ سود سهام، سود سرمایه تعیین کننده نرخ کار، صرف جویی در مقیاس تولید در

تکنولوژی متمرکز در گردونه نظامات تصمیم سازی، تصمیم گیری و اجرا می‌باشد.

۲/۳. معنا و مفهوم اعتماد در سیستم سرمایه‌داری الف: نظم قانونی، ب: قدرت چرخش پولی در تخصیصات بانکی، ج: جلب مباشرت عمومی غیر دولتی از طریق اسراف و تبلیغ

در سیستم سرمایه‌داری اولین شعاری را که در مورد اعتماد داده می‌شود، نظم سیستم اقتصادی در تولید، توزیع و مصرف است. که سرنخ همه اینها به همان خان‌های موضوعی منتهی می‌شود. لذا برای اعتماد عمومی نسبت به این سیستم، ابتداً نظم‌های عمومی را به وجود می‌آوردند. که ضرورت این ایجاد نظم را به جلوگیری از هرج و مرج یا عمران و آبادانی باز می‌گردانند. و ایجاد امنیت در تولید و توزیع و مصرف نیز ثمره همین اعتماد عمومی است. (تعریف اعتماد به نظم قانونی)

معنای دیگر اعتمادی است که سیستم بانکی نسبت به چگونگی تخصیصات و وام‌های خود اعمال می‌نماید. در سیستم به کسانی اعتماد می‌شود که قدرت چرخش مالی بیشتری دارند. (تخصیصات و مقدمات دولتی براساس تعریف اعتماد به قدرت چرخش پول)

معنای دیگر اعتماد، اعتمادی است که مردم به نسبت به بعضی بنگاه‌ها و شرکتهای غیر دولتی اعتماد دارند. که علت این اعتماد عمومی به این شرکتها این است که این شرکتها به اشکال مختلف خود را معرفی می‌کنند که یک نوع آن تبلیغ کردن است. که البته از این مهمتر ارائه گزارش فعالیت‌های خود است. (کاتالوگ‌ها، تعداد و ارتباط نمایندگان و ...). که در هر صورت جمال و جلال خود را به رخ دیگران می‌کشند و

این بسیار متفاوت با فعالیت یک بازاری ساده است. بنابراین قدرت هزینه و اسراف کردن و معماری مراکز این شرکت ها، و الگوی مصرفی سازمانی و خانوادگی، کمک کردن، مسابقات و ... همگی از شیوه های جلب اعتماد عمومی مردم و جلب سرمایه های آنها می شود. که البته قدرت این شرکت ها در تامین سود و زندگی مردم از سیستم دولتی (که تخصیص مقدرات به شکلی دیگر انجام می دهد) بالاتر است.

در پایان اینکه تا کنون تعریف تکامل و عدالت و اعتماد براساس ماشین (شرکتها) جاده (مناسک تحولی جدید) و هدف (دنیای حداکثر بهره وری) ارائه شد اکنون در مباحث آینده به ارائه تعریف تکامل، عدالت و اعتماد در ماشین خانواده از دیدگاه اسلامی می پردازیم.

۳. معنا و مفهوم تکامل، عدالت و اعتماد در نظام اسلامی

بحث در مورد تکامل و عدالت و مکانیزم جلب اعتماد سرمایه در دستگاه سرمایه‌داری بود که در مباحث گذشته به بررسی آنها پرداختیم. و به این نتیجه رسیدیم که نتیجه قدرت سرمایه، حاکمیت است و نتیجه حاکمیت توسعه رفاه است. یعنی سلطنت سرمایه، سلطنتی بی نام و نشان و مدرن است که براساس عناوینی همچون دموکراسی و حقوق بشر و توسعه علم و تمدن بر بشریت تحمیل شده است. و بشر آن را بعنوان نظام ارزشی مقبول دانسته و به دنبال آن حرکت نموده و بر آن سجده و پرستش می‌نماید. حاصل این روشنگری نسبت به حیل‌های ابلیس بر عهده رسولان و علماء و انبیاء و کسانی است که از طرف خدای متعال ماموریت پیدا نموده اند است. در حالی که امروزه هرگز تخصص به عنوان سواد به بند کشیدن جامعه جهانی تلقی نمی‌شود بلکه به عنوان افتخاری حتی در بین خود شیعیان محسوب می‌شود در حالی که این سواد هرگز سواد دفاع از کلمه حق نیست بلکه سواد است که همه روابط انسانی را به بند میکشد. خیلی ساده انگاری است که انسان خیال کند دایم می‌تواند از دستاوردهای این تمن یعنی رفاه دائم التزاید استفاده کند. اینها لذت‌های حله‌ای است ما و به پای این لذتها بزرگترین حقائق عالم را فدا می‌کنیم. پس در دستگاه

سرمایه‌داری، سجده بر ابلیس و ارتباط با دنیا و طبیعت را اصل قرا داده، هم در لذت بردن و رفاه و هم در سجده بر آن! در این دستگاه قوانین تحریک دائما تنوع ارتباط با دنیا و ارتباط با این عالم را در منظرهای گوناگون به رخ بشر کشیده و زمانی که بشر تحریک شد او را سجده وار به سمت این هدف به تحرک وا می‌دارند. اما قوای ماده محدود است یعنی هم قدرت و هم روابط و هم تنوعات آن محدود است و لذا آرزوهای آن بیش از این دنیا تجاوز نمی‌کند و لذا در عالم دیگر کارآمد نیست. از این رو این دستگاه از درون متناقض بوده و در باطن آن تنازع اصل می‌باشد و لذا بر حسب اعتقادات ما خداوند متعال بر ای تحریک و بیداری مومنین دستگاه آنها را امداد می‌نماید. (کلا نمد هولاء هولاء) لذا دستگاه ابلیس رها نیست بلکه با حکمتی خاص (در توازن بین نظامات) دعای ابلیس (برای تکامل تاریخ) مستجاب شده است.

اما در دستگاه سرمایه‌داری حاصل مطلب این شد که بر این دستگاه تنها قشری خاص حاکم شده و سایر اقشار بر حسب فاصله طبقاتی و تحت قوانین تحریک و تحرک مورد سازماندهی و نظم قرار می‌گیرند و در این نظم همه انرژی‌های سطح پائین باید در انرژی سطح بالا منحل شود. کارگر ساده باید با تمام قوا برای کارگر فنی و کارگر فنی برای متخصص و متخصص نیز برای مدیر و مدیر نیز برای سرمایه‌دار مصرف شوند. و اساساً کلیه بهینه‌ها و توبیخ و تشویق‌ها در نظام مدیریتی دستگاه سرمایه‌داری همگی برای این است که تمامی قوا با کمترین ضایعات، مشارکت در سیستم داشته باشند. حال با توجه به اینکه مبنای این دستگاه رویکردی به خدا نداشته و باید به ان امداد و اعطاء شود تا ظرفیت قدرت و اطلاع و ثروت (نیروها) افزایش یابد لذا تنها براساس این مصلحت است که این دستگاه میتواند ظرفیت خود را افزایش دهد و الا تنها براساس

درون و تکیه بر تبدیل اصل بقاء انرژی نمیتواند هیچ گونه ظرفیت خود را افزایش دهد بلکه بنابر همین مصلحت است که خدای متعال به آنها فرصت داده و به آنها نیرو می‌دهد هر چند که آنها در دورن خود قائل به رویکرد به خدا نیستند. پس توسعه مادی اولین ضعف آن این است که سیستم آن متکی به اصل محدود و بسته اصل بقاء انرژی است. وقتی محدود شد دیگر اخلاق حمیده از آن صادر نمی‌شود. بلکه تنازع و درگیری و تجاوز در آن اصل است. لذا اخلاق رذیله در مدیریت آنها (حرص، حسد و استکبار و عجب) جاری است؛ و لذا در این دستگاه همه اوصاف و اخلاق رذیله شدت و غلظت پیدا می‌نماید. و اینها همگی علت پاشیدگی کل سیستم از درون می‌شود. این فاصله طبقاتی با فطرت انسانها (که خدای متعال انرا خدا جو قرار داده است) درگیر شده و در روزگاری فقرای عالم با آنها درگیر گشته و قیام خواهند نمود. تنازع ذاتی سیستمی آنها است که دنیا را مبنای و هدف خود قرار داده است. و از این رو دچار بحرانهای اجتماعی می‌شود و لذا دستگاه سرمایه‌داری در این بحرانها بر سر موج موضوعات حاکم شده و دائماً سخن از کنترل این فاصله می‌نمایند، مثل مسئله فقر، لذا وقتی فاصله طبقاتی به وجود آمد و محدودیت مقدرات را به وجود آورد باید در محدودیت مقدرات قشرهای پائین با آروزها و امیال خود زندگی کنند. بنابراین زمانی میرسد که دعوا و نزاع به وجود می‌آید. و دستگاه سرمایه‌داری مجبور است که در موضوعاتی همچون فقر، محیط زیست، جمعیت با ارائه امار (براساس نظام مدیریتی) افکار عمومی را کنترل نمایند مثلاً میگویند در فلان سال فقر این مقدار بود و اکنون این مقدار است. و لذا در برنامه درازمدت خود به بشر این مطلب را القاء می‌نمایند که باید با این وضعیت سازش کرد و ساخت! مشکل محیط زیست، جمعیت و خشونت میان

اقوام و ملل مسائلی است که همیشه بوده و هست! این مطلب را در وجدان عمومی بشر تمام نموده و بعد با قوانین بین الملل و ... این مقدار در صدد از این مسائل بر طرف شده است (و بر پائینی‌های نیز منت می‌گذارند که این مقدار وام شما بخشیده شده است!) مثال دیگر در بحث ورزش مرتبا مقیاس آن را عوض میکنند زیرا توانائی انسان در این امر تکوینا محدود است. لذا در این سیستم وقتی دچار بن بست (تعطیل شدن) می‌شوند مرتبا مقیاسهای آن را تغییر می‌دهند. تا این بازی و رقابت‌ها باهیجان باقی بماند (طول استخر را از ۱۰۰ متر به ۵۰ متر، رکورد به دهم ثانیه یا قانون کشتی را تغییر می‌دهند) پس در این سیستم با حفظ فاصله طبقاتی مرتبا تلون و تغییر ایجاد می‌شود و انسانها را با هر نوع تغییری به خود مشغول می‌کند (یعنی مد بمعنای ایجاد تنوع تنها در لباس نیست، بلکه در وضع قانون و جریان مدیریت‌ها و همه امور وجود دارد) اما در باطن این سیستم چیزی جز تنازع نیست که روزی فرا می‌رسد که این سیستم از پائین مورد حمله قرار گرفته و متلاشی می‌شود. در هر صورت این سیستم از طریق دستگاه تحقیقاتی خود ادبیاتی را برای قانع نمودن طبقات پائین جامعه تنظیم نموده است. یعنی با طبقات پائین گفتگو و مشارکت کرده و آنها را آرام مینمایند. که البته این آرام نمودن تنها از طریق ادبیات نیست بلکه راهکار مختلفی را مطرح می‌نمایند.

حال تکامل الهی به چه معناست؟ قطعا در این تکامل کل نمد هولاء و هولاء است اما این کمک و امداد شدن از طرف خدای متعال به معنای مهلت دادن نیست بلکه امدادی است که به امدادهای گذشته و حال و آینده (در عالم برزخ و قیامت) پیوند دارد. یعنی این امداد موقتی نیست، بلکه دائمی است. امدادهایی که همان حول و قوه الهی بوده که به جوامع انسانی ضمیمه شده و تا ابد باقی است. ممکن است مدتی این امدادها

قطع شود اما هیچگاه این امدادها معدوم نمی‌شود. در دستگاه سرمایه‌داری فاصله طبقاتی به معنای حاکمیت و تخصیص انسان به ماده است. درحالی که در دستگاه الهی تولی به قدرت بی‌نهایت اصل است و همه انسانها اگر درصدد رشد و تکامل هستند باید تسلیم قوانین قرب شوند. تسلیم شدن و تعبد به قوانین ادیان و انبیاء الهی به معنای تسلیم شدن ظرفیت مادون نسبت به ظرفیت مافوق است. بالعکس دستگاه الحادی که انسان محکوم ظرفیت ماده می‌شود (با علم به اینکه ماده محدود است) در حالی که انسان تمدن ساز است نه ماده! در این دستگاه ظرفیت عالی تحت دنی ظرفیت قرار می‌گیرد و لذا نتیجه آن چیزی جز اسارت نیست اما در دستگاه الهی این تسلیم شدن ظرفیت مادون نسبت به مافوق برای رسیدن به تکامل است که براساس عمل به دستورات و احکام صورت می‌گیرد. در دستگاه الحادی وحدت و کثرت لذت وحله‌ای به انسان داده شده و مرتباً مرتبه انسان تنزل می‌یابد (کماً زیاد تنوع پیدا می‌کنند اما کيفاً بهره‌مندی و لذت بردن تجزیه می‌شود و فروکش می‌کند) حتی برای خود سرمایه‌دار با وجود این همه لذت اما اضطراب حکم فرما است. لذا در قشر سرمایه‌دار می‌بینیم که خودکشی و انواع و اقسام بیمارهای ناعلاج روانی بیشتر است. که اگر به شکل صحیح آمارگیری شود درصدد آمار انواع بیمارها در این قشر بیشتر است. چرا که آنها به تمام وجوه طغیان و انکار خدای متعال کرده و بر همه مناسک حمله کرده و لذا به همه وجوه برخورد ضرر می‌زنند. در دستگاه الهی نسبت به آنچه حق و دارای ظرفیت است، تسلیم وجود دارد و از این رو حرکت در این مسیر و واسطه قرار دادن قوانین آن موجب افزایش وحدت و کثرت موضوعات شده و قدرت معنوی می‌شود و اثر لذات باقی می‌ماند. علت این افزایش وحدت و کثرت این است که تعاون و همدلی و همفکری و نیروی ها در هم ضرب می‌گردد. و تنازع واقع

نمی‌شود (حیات و تنفس در ظرفیت حیات امام حسین(ع) نور فوق نور است) در این صورت ظرفیت نظام حسیاستها ازاد شده و تبدیل می‌شود. و همچنین است فکر! بالعکس دستگاه سرمایه‌داری ثروت و توسعه ثروت و سود سرمایه و اسیر شدن نسبت به ماده است. (انفجار و تنوع ساخت برای ماده) در دستگاه الهی بندگی و آزادی است. که منزلت آزادی، اندیشه و رفتار برای انسان ساخته می‌شود. پس اصل قرب و تکامل در این دستگاه به این معناست که ظرفیت فطری سرپرستی شده در ظرفیت بالاتر تبدیل شود. مثل دستگاه سرمایه‌داری که کارگر و متخصص و کارگر فنی را در خود تبدیل می‌کند. در دستگاه الهی تکامل و قرب به این است طبقات ایمانی که خداوند متعال در انسانها خلق کرده است در حول معصومین (ع) به چرخش در آمده و در ظرفیت آنها منحل شده و در نهایت بعنوان جنود آنها محسوب شوند. و وقتی از جمله جنود آنها گردیدند در ظرفیت آنها تنفس می‌نمایند لذا با موضوعاتی و وحدت کثرتی برخورد می‌نمایند که در ظرفیت قبلی آنها وجود نداشت. همچنانکه در دستگاه سرمایه‌داری حرصی که یک نفر طبقات پائین دارد با حرص شخصی از طبقات بالا موضوعا فرق دارد. لذا در دستگاه سرمایه‌داری قطب دنیا، محور است که لذات ماده (تکوینا) و و لذات اجتماعی (در تمدن) و تنوعات (در مدها) حول همین محور به گردش در می‌آید. و با حاکمیت عده‌ای خاص اختیارات و انرژی انسان تسلیم و منحل در تقاضای‌های آنها شده است. در حالی که در دستگاه الهی انسان در خواست و حوائج معصومین منحل می‌شود. در این دستگاه حضور انسان در پریش نبی اکرم ضرورت تقوم و ترکیب را تمام می‌نماید. (تمام صلوات‌ها به نفع خود انسان است)

این بحث قرب و تکامل در دو نظام الهی و الحادی مبحثی اعتقادی و تکوینی است اما همین دو نظام الهی و الحادی و التقاطی در عالم خارج

محیط تحدید نسبت به یکدیگر هستند. که این مطلبی، اصلی تاریخی است. زیرا این دو نظام بر ریشه هر یک ضربه وارد مینمایند. ریشه آن ماده و ریشه آن معصوم است مکانیزم آن تقرب، و مکانیزم این لذت‌های وحله ای شکننده، در آن تنازع اصل است و در این تعاون اصل می‌باشد. در هر صورت این دو نظام دو محیطی هستند که از ریشه تا روبنا با یکدیگر درگیر هستند. اما مبحث جامعه شناسی این دو نظام نیز قابل بررسی است. (که در واقع در یان بحث باید ربط بین این مبانی با مبادی مشخص شود) گفتیم که در دستگاه نظام ولایت، سیستم جامعه شناختی براساس سلول خانواده، (بعنوان ماشین) و مساجد و نظام ولایت شکل می‌گیرد. (مغز آن دستگاه تفقه است) حال با این پیش فرضهائی در مورد دو نظام الهی و الحادی از ابتدای بحث تا کنون مطرح شد حال در صدد تحلیل و معنا نمودن تکامل اجتماعی اسلام هستیم. در دستگاه سرمایه‌داری، ثروت متغیر اصلی بوده و هر چه کشوری ثروتمند تر باشد در تقاضای مؤثر اجتماعی حضوری بیشتر دارد. حال تکامل اجتماعی اسلام به چه معناست؟ در این دستگاه شیب قدرت، ثروت و اطلاع تغییر می‌کند (در دستگاه سرمایه‌داری ثروت اصل و به تبع آن فرهنگ و به تبع آن سیاست شکل می‌گیرد یعنی مکانیزم عرضه و تقاضا بر دو سیستم فرهنگی و سیاسی حاکم می‌شود) اما در دستگاه الهی سیستم قدرت بر اطلاع و آن نیز بر ثروت حاکم می‌شود. و لذا متغیر اصلی قدرت است. که البته خود تعریفات اطلاع و ثروت و قدرت نیز متفاوت می‌شود. در این دستگاه انسان موجودی مختار و جهت دار است در حالی که در آن سیستم انسان به اکونومیک بودن تعریف می‌گردد. کسی معرفت دارد که ربط آگاهی‌های او به کلمات معصومین و قرآن مشخص باشد. و همچنین ثروت حلال در نزد او اصل است نه هر ثروتی! لذا با تغییر تعاریف کل

سیستم تغییر می‌کند. ما به دنبال قدرت الهی هستیم و آنها نیز به دنبال قدرت مادی هستند. اما جنگ و صلح آنها را توسعه ثروت و سرمایه و شرکتها تعیین می‌کند اما جنگ و صلح ما را قدرتی که بر خواسته از اخلاق حمیده و دعاء است تعیین می‌کند. حال تکامل اجتماعی اسلام نیز دارای قوانین تحریک و تحرک است. و مکانیزم این تکامل از درگیری با محیط بیرون شکل می‌گیرد. برتری اسلام و اراده‌های مافوق و خلافت الهیه بدون دشمن امکان پذیر نیست. که دشمن بیرونی آن ابلیس و دشمن درونی نفس است. که ابتدا باید این دشمنان درون و بیرون کنترل شوند؛ برای این کار باید صولت بیرون شکسته شود. یعنی مرتبا محیطی که مانع تنفس و رشد دستگاه الهی است از بین برود.^۴ در این صورت مکانیزم برتری اسلام از درگیری با کفر است. و لذا فرق قدرتمند تر شدن نظام الحادی و با نظام الهی این است که قدرتمند شدن دستگاه الحادی از اضافه به درون آن آغاز می‌شود. (که البته حقیقت آن با امداد خداست) اما در نظام الهی مکانیزم قدرت مند از درگیری با نظام الحادی به وجود می‌آید و لذا تنوع و سازماندهی نظام الهی در برخورد و تهدید با محیط الحادی یک اصل اساسی در ترسیم تکامل اجتماعی اسلام است. البته این درگیری دارای تنوعات مختلفی است و در بعضی مواقع با زبان جنگ و در بعضی مواقع با زبان صلح و گفتگو یا اقتصادی و دیپلماسی است. از این رو درگیری با کفر، تفاهم با دوست و بهینه با دوست باید در این طیف برخوردی با محیط ملاحظه شود. و باید مرتبا این سه اهرم مورد

۱. جمعیتی از کفار هستند که در کفر خود بسیار غلیظ هستند که در نطفه جزء اشقیاء بوده و بسترهای اجتماع نیز این مطلب را در آنها تشدید کرده است حال ابتدا باید در مقابل آنها با اخلاق صف کشیده و جمعیت زیادی را از کنار آنها پراکنده نمود. که در این صورت عده‌ای از آنها کشته و عده‌ای زیاد اسیر میشوند اما این اسیران را با وجود آنکه کراهت دارند، در دستگاه و زندگی متدینین وارد نموده و با پرورش آنها کم‌کم آنها را آزاد میکنیم.

سازماندهی واقع شوند.

حال در این درگیری با محیط چه چیزی رشد و توسعه پیدا می‌کند؟ آیا مانند دستگاه الحادی که هم مکانیزم عرضه و تقاضا، و هم مدیریت ۵۱٪ سهام، و هم نظام موازنه حقوقی همگی بر محور پول و سود سرمایه رشد و توسعه پیدا می‌نمود؟ حال در این دستگاه حول چه چیزی کل سیستم به گردش در می‌آید؟ فی الجمله اینکه محور رشد و توسعه در این دستگاه اِیثار است. یعنی ربط به خالق بعنوان مبنا و ربط به انسان و امکان تابع آن است. انرژی حقیقی که علت حیات نظام حساسیتها، نظام افکار و رفتار انسان و همچنین علت همدلی و همفکری و همکاری در جامعه می‌شود. ارتباط با خدای متعال است. مسابقه در اِیثار (خیرات) نتیجه طراحی سیستم مدیریتی، تکنولوژی یا خصوصی یا دولتی و ... است. همچنانکه در آن دستگاه سرعت از ضرب چرخش اعتبارات در زمان به دست می‌آید. در این دستگاه نیز نرخ قدرت امنیت، اطلاع و ثروت همگی در اِیثار و سبقت مردم و اراده‌های آنها در خیرات ضرب می‌شود. در سیستم سرمایه‌داری بخش دولتی و تعاونی حول بخش خصوصی به چرخش در می‌آید اما در این دستگاه باید دولت و بخش خصوصی حول بخش وقف به چرخش در آید (معنی خیرات در سیستم اقتصادی از موضع وقف منعکس می‌شود) معنای وقف این است که فعالیت کلیه امورات تولیدی، توزیعی و مصرفی در سطوح سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و هزینه‌های آن برای معصومین علیه اسلام است. مانند فعالیت‌های که در هیئات مذهبی انجام می‌شود. (در نظام حقوقی ارزش اقتصادی وقف پائین آمده است) شیعه باید براساس این سیستم بتواند شرح صدر اسلام پیدا کند.

بنابراین

۱. درگیری با نظامات الحادی و التقاطی، تفاهم با دوست و بهینه درون از پیش فرض های تکامل اجتماعی اسلام است.

۲. ایثار و مسابقه در خیرات براساس الگوی وقف محور رشد و توسعه کلیه سطوح در دستگاه الهی است.

۳/۱. تکامل اختیارات اجتماعی پیش فرض حاکم بر تعریف تکامل اجتماعی اسلام

در مباحث گذشته پیش فرض های ولایت تکوینی، تاریخی و اجتماعی را مورد دقت قرار دادیم. از جمله این پیش فرض ها این بود که تکامل این ماشین و جاده و هدف آن، بدون یک محیط از التقاط و کفر امکان پذیر نیست. بر خلاف دستگاه سرمایه داری که تکامل ان براساس رد و نفی کلیه ادیان است. اما ما کلیه ادیان را به رسمیت شناخته و دستگاه ابلیس را جدی می دانیم. همچنین پیش فرض دیگری نیز مطرح شد و آن این بود که در دستگاه سرمایه داری مبانی تکامل ارتباط با جهان با ماده است؛ اما تکامل در دستگاه ما ارتباط با خدا مبنای تکامل است و این یعنی متقوم شدن ارتباط ولایت اجتماعی با ولایت تکوینی و تاریخی (در هر صورت در گذشته پیش فرض های تکامل مطرح شد)

اما در این قسمت می خواهیم معنی اجتماعی تکامل را مورد دقت قرار می دهیم. اگر درصدد تکامل قرب در جامعه باشیم محیط بیرونی این تکامل، ولایت اجتماعی کفر و نفاق است. یعنی از برخورد با آنها بیرون نیست. دستگاه الهی محیط برای آنها و آنها نیز محیط بر این دستگاه هستند. در هر صورت همیشه به دستگاه کفر برخورد وجود دارد زیرا آنها قائل به خدا نبوده و اخلاق استکبار را جاری نموده و به دستگاه الهی

تجاوز و هجمه می‌نمایند. حال وظیفه دستگاه الهی این است که نسبت به آنها بر اساس اخلاق الهی برخورد شود نه همان اخلاق بیرونی آنها!

لذا اول زبان شمشیر نیست بلکه اول زبان حلم و مهلت و بالکل اخلاق است. همانگونه که زبان تکوینی خدای متعال نسبت به نظام استکبار زبان حلم و مهلت است. برخورد حسنه نسبت به نظام استکبار موجب به وجود آمدن خلافت الهیه برای انسان و سلام و صلوات خدای متعال می‌شود. که اینها مبدا قرب و اضافه شدن و مصون گردیدن (از آسیب های آنها) او می‌شود. که از منظر مرحوم استاد این نظام برابر با نظامهای افزایشی جامعه است. که البته باید این نظام به عناوین اقتدار، ارتباط و انتظار اضافه شود تا معنادار گردد. لذا اقتدار در جامعه اسلامی، ارتباط با نظامهای التقاطی و منتظر شدن در برخورد با نظامهای استکباری است در این نظام موضوع تکامل اختیارات و خلافت اجتماعی است در حالی که موضوع تکامل دستگاه الحادی، تحرک بیشتر به تبع تحریک بیشتر که تحریک از ارتباط انسان با ماده به وجود می‌آید. (تنوع شهوات موضوع نظام سرمایه‌داری امروز است) در دستگاه الهی نیز نظام حساسیت‌های و قدرت تحریک بالا افزایش می‌یابد با این امتیاز که ارتباط بین قوه اختیار (و متنبه شدن وصف اختیار) با موضوع خلافت ملاحظه می‌شود. که این ارتباط از طریق اوصاف حمیده صورت می‌گیرد نه اوصاف رذیله! بنابراین در بحث ولایت اجتماعی در درگیری با نظامات کفر و نفاق، نفسانیات جامعه مومنین کنترل و در نهایت آزاد و عروج پیدا می‌شود. (دلیل عدم عروج انسان، اسیر اوهام و اخلاق رذیله بودن است) از ثمرات این دستگاه تنوع در خدمت‌گذاری و حضور است مثلاً مسئولیت تعاونی‌هایی که برای فقراء کار می‌کنند، بعهدہ خانواده شهداء یا جانبازان گذاشته می‌شود (در سطح توزیع که موجب احترام سیاسی آنها

باشد نه بهره‌مندی)

در هر صورت در دستگاه الهی هیچ کدام از کثرت ارتباط به دنیا و تنوعات و قوانین تحریک و تحرک و تابع بودن انسان نسبت به ماده، مطرح نیست، بلکه انسان تابع تولی و ولایت است. البته به میزانی که به دشمنان خدا حمله می‌کند، مقرب‌تر می‌شود. از این رو باید مرتباً از لعن شروع و به صلوات رسید. با هر صلوات جدید ظرفیت بالاتر رفته و دشمن کوبیده‌تر می‌شود و دائماً برای کوبیدن بیشتر دشمن باید صلوات بلندتر و محکم‌تری فرستاد. و هر چه ظرفیت صلوات و خدمت بالا رود دشمن بیشتری پیدا می‌شود. در هر صورت باید صولت نظام اخلاق استکبار را در دنیا شکست تا اقتدار بیشتری به دست آورد. همچنانکه در دستگاه مادی نیز به اسم رقابت آزاد دیگران را تهدید می‌نمایند. (که البته در همان هم تهدید و ارباب وجود دارد) اما در دستگاه الهی توسعه اختیار و معرفت و ایثار و درگیری با تمدن کفر و گفتگو با ادیان و بهینه‌مومنین اصل می‌باشد. پس تکامل اختیارات اجتماعی پیش فرض حاکم بر تعریف تکامل اجتماعی اسلام و ایسن تکامل نیز بخوردار از توسعه اختیار و معرفت و ایثار و درگیر با تمدن کفر و گفتگو با ادیان و بهینه‌مومنین در درون است.

۳/۲. معنا و مفهوم عدالت اجتماعی (توزیع متوازن) در خانواده، اقوام و ملت‌ها و دولت‌ها

در عدالت سرمایه‌داری، مکانیزم عرضه و تقاضا بعنوان محور قرار گرفت که موضوع آن رفع نیازمندی‌ها است. و بر این اساس تکنولوژی متناسب با خود را ارائه می‌دهد (صرفه جویی در مقیاس تولید) و از این

رو هیچ تناسبی با کرامت انسانی نیز ندارد. همچنین نظام مدیریت آن با ۵۱٪ سود سهام اختیارات دیگران را سلب کرده و در نظام حقوقی آن نیز مالکیت را از حقیقی به حقوقی و خصوصی تبدیل می‌کند و مواردی دیگر که همگی حول سود سرمایه و ثروت گردش می‌نماید (اهرمهایی که ضرب در سرمایه اجتماعی می‌شود، معین‌کننده وزن پول در موازنه است و این علت می‌شود که در تقاضای مؤثر اجتماعی قشر محدودی به نام سرمایه دارها حاکم شوند).

حال در عدالت الهی چه چیزی موضوعیت دارد؟ در این دستگاه به جای ثروت، توزیع متوازن قدرت موضوعیت دارد. در دستگاه مادی جهت توزیع ثروت به سمت حاکم کردن قشر سرمایه‌دار و تابع شدن قدرت سیاسی و فرهنگی به تبع آن بود اما در این دستگاه قدرت اختیارات اجتماعی در توزیع موضوع قرار گرفته و عدالت نیز برای این موضوع مطرح شده و بتبع آن فرهنگ و ثروت متناسب با آن معنا می‌یابد. در این دستگاه ماشین حرکت نظام، نهاد خانواده است و لذا باید رابطه میان قشر زن و مرد در نهاد خانواده به توازن برسد. همچنین در نهادهای اجتماعی دیگر (که براساس مساجد و هیئات شکل می‌گیرند) باید اقوام و ملیت‌ها به توازن برسند. و در نهادهای دولتی نیز باید بین دولت‌ها توازن برقرار شود.

حال توازن بین مرد و زن به چه معناست؟ امروزه وقتی کسی می‌خواهد ازدواج کند می‌گویند دختر زیاد است! این یعنی توازن به نفع مردها است. (مردها می‌توانند سوا و جدا کرده هرگونه که بخواهند) اما اگر بالعکس زنهایی که در خانه‌ها هستند به گونه‌ای باشند (به علت کرامت زیاد) که خواستگار زیاد داشته باشند، در این صورت موازنه به

نفع قشر زن می شود. در اوان اسلام مردهای سن بالا که شان آنها تعریف شده و مذبذب نیز نیستند، آنها مهم بوده و مردم دخترانشان را به آنها می داند، نه به جوانان زیرا آنها در هر لحظه در معرض ورشکستگی هستند. (اعتبار کسی دارد که شغل و میزان نفقه دادن و اخلاق آن در خانه مشخص باشد) در آن زمان هم مرد و هم زن چنین اعتباری داشت! (امروزه فاسدی که در بین قشر زن وجود دارد به علت عدم امنیت است) لذا هر گاه جنسیت خرج تولید نسل و حامل نسل هائی (که اخلاق در آنها موضوعیت داشته باشد) شود آنگاه معنای خانواده در اسلام مشخص می شود. در اسلام بزرگترین شغل زن ربوبیت و پرورش انسان است، زن در خانه مسئول توسعه اخلاق در قبل از دوران بلوغ و تمیز می باشد و این نوع وظیفه تنها انحصاری او می باشد نه مشاغل دیگر! توازن میان قشر زن و مرد این است که مرد بتواند آنچه خدای متعال گفته است از موضع وحدت نسبت به موضع کثرت آرامش داشته باشد؛ یعنی در حد چهار همسر بتواند انتخاب کرده و در حد متعه هر اندازه که خواست، نیز بتواند ارتباط برقرار نماید، که وقتی خواست جواب خدا را بدهد نه خودش دست به اخلاق فحشاء بزند و نه امضاءکننده آن باشد! بخشی از روابط فحشاء در جامعه توسط مردها (حتی مومنین) امضاء شده است زیرا عده ای این نوع روابط را دوست دارند و این بی غیرتی آنها را نشان می دهد، قشر زن در ربوبیتی که می کند باید امنیت داشته باشد البته در این شغل ربوبیت و مادی باید نظام ارزشی متغیر اصلی باشد. به گونه ای که زن حق انتخاب در ازدواج را داشته باشد (با چه کسی ازدواج کند) و همه آنها را برای تولید نسل و باقیات و صالحات بخواهند. این حق انتخاب به این علت است که مردها حق انتخاب دارند اما زنها از انجائی که تک همسری هستند باید قدرت گزینش داشته باشند و در این صورت دامنه ی انتخاب یا

توازن باید برقرار باشد که این امر نیز بدون تعدد زوجات و متعه امکان پذیر نیست. در این توازن باید ایمان متغیر اصلی باشد نه سن و شغل و غیره

امروزه چرا نباید یک جوان ۱۸ ساله یا ۲۰ ساله نباید با یک زن ۳۰ ساله ازدواج کند؟ علت آن این است که تعریف کفویت به سن و جنسیت و مال تعریف شده است (یعنی خانواده را در دستگاه نظام اخلاق مادی منحل نمایند) مرد در سیاست‌هایی که اعمال می‌کند باید عرضه و تقاضای روحی را در خانواده کنترل نماید. این تقاضا تقاضای خدمت است. به عبارت دیگر در خانه اخلاقها دائما خوب می‌شود یا بدتر می‌شود؟ خانه محیط پرورش اخلاق است در حالی که آن را محیط استراحت و رفاه تعریف نمودیم، (اینکه رفع خستگی با یک لیوان آب باشد در حالی که رفع خستگی با محبت و سلام رفع می‌شود با لطافت و عواطف زن به معنای حضور در ولایت است. مثلاً وقتی مرد وارد خانه می‌شود اولین سؤال او این باشد که حرف و سخت آقا چه شد؟ فلان خبر به چه جایی رسید؟ اگر چه در بیرون منزل نیست اما در هویت مرد مشارکت کرده است)

جمع‌بندی

بحث در مورد تعریف عدالت در مدل براساس مقایسه بین عدالت مادی و الهی بود. در مورد عدالت در نهاد خانواده گفته شد که باید بین زن و مرد توازن برقرار باشد. استحکام نظام خانواده زمانی به وجود می‌آید که شیب آن به سمت عدالت باشد نه آنکه قشری بر قشر دیگر حاکم باشد. در دستگاه غرب، نهاد خانواده از تعریف تولید و پرورش انسان

خارج شده و رابطه میان زن و مرد براساس جنسیت و آزادی معنا می‌شود. لذا در این دستگاه خانواده به عنوانی محلی برای پرورش آرزوها و آمال، موضوعیت ندارد. علاوه بر این جمال و جنسیت زن (به دلیل عاطفی بودن آنها) در این دستگاه براساس پول تعریف می‌شود. (همچنانکه سود سرمایه نرخ کار را تعریف می‌کند) حال گاه به شکل کالاهای تبلیغاتی یا فحشاء یا با شعارهای آزادی، این فریب صورت گرفته است و با همین شعارها امنیت جسمی آنها سلب شده و مجبور به کار کردن در بازار با نرخ‌های پائین می‌شوند و لذا وظیفه مادری و ربوبیت از آنها سلب شده است. (پرورش کودکان نیز در اختیار مهد کودک‌ها است) یکی از بندهایی که در سازمان ملل مورد چالش بوده و مطرح می‌باشد، مسائل حقوق زنان است و برگزاری کنفرانس‌های مختلف تا کنون نیز، جوابگوی این مشکل نبوده است.

در اسلام خانواده بعنوان محیط پرورش انسان‌ها و بستر مسئولیت‌پذیری زنان از زمان نطفه تا بلوغ کودک است. که باید امنیت آن توسط مرد فراهم شود. حال اگر خانواده به عنوان ماشین و سلول اولیه توسعه باشد، آنگاه حق انتخاب زن و مرد و عدالتی که قرب را، نتیجه می‌دهد، موضوعیت پیدا می‌کند.

اما آیا این توازن تنها بین قشر زن و مرد است؟ یا اینکه توازن در نهادهائی نیز که خانواده را ارگانیزه می‌کنند، وجود دارد؟ قبلاً گفتیم که این امر توسط مساجد و هیئات انجام می‌شود، اما آیا این مسئله توسط این نهادها، به شکل مستقیم انجام می‌شود یا اینکه احتیاج به واسطه‌هائی دارد؟ به طور کلی از جمله این واسطه‌ها نهاد «خاندان و قوم و قبیله» می‌باشد. خاندان دارای ویژگی‌های مختلفی روحی، فکری و رفتاری هستند. که

وقتی این خاندان‌ها وسیع می‌شوند اقوام مختلفی از آنها به وجود می‌آید. (اقوام تکوینی لُر، کرد و بلوچ و فارس) که در این صورت مبحث توازن میان خاندانها و اقوام و قبیله‌ها مطرح می‌شود. در اقوام توجه به اوصاف آنها می‌شود مثلاً ترک‌ها انسانهایی شجاع هستند و ... در دستگاه سرمایه‌داری از آنجائی که خانواده موضوعیت ندارد، خاندان‌ها نیز تنها به تبع ثروت مطرح می‌شوند نه اینکه به ما هو خاندان، موضوع برنامه قرار گیرند. خاندانهای مورد یا راکفلر تنها به محصولاتی و تکنولوژی و ثروتی که ارائه می‌دهند، شناخته می‌شوند. اما در جامعه‌شناسی، خاندان و قوم تنها امودی فرهنگی بوده که باید زبان و سلايق تاريخی آنها بعنوانى ابزارى در توليد مورد توجه باشد. در حالى که در اسلام خاندان‌های اعتقادی موضوعیت دارند. یعنی برادران ایمانی در جامعه خاندان‌های اعتقادی تشکیل می‌دهند.

لذا مساجد و هیئات از طریق خاندان‌های اعتقادی، نهاد خانواده را ارگانیزه می‌کنند و از این رو خاندان‌ها در اوصاف قبیله‌ای خود منحل شده و در نهایت اوصاف قبیله‌ای نیز در ایمان منحل می‌گردند. در این صورت باید آماری گیری شود که مثلاً خصلت سخاوت فلان قوم دارای چه وضعیتی در اعتقادات هستند؟ آیا تنها دارای سخاوت است یا اینکه دارای شجاعت نیز هست؟ و باید وضعیت آماری آنها در بافت تولید، توزیع و مصرف کشور به ثبت برسد، همچنانکه در دستگاه سرمایه‌داری شرکت‌ها را به ثبت رسانده و با به ثبت رساندن آنها می‌توانند وضعیت تولید، توزیع و مصرف و نحوه ارائه موافقت اصولی و مجوزات و تخصیصات را معین می‌کنند.

نظام حقوقی امروز به شکلی خاص شبیهی را برای عدالت و توازن

معین می‌نماید؛ حال باید با تنظیم و ثبت این اقوام این توازن را به سمت مجاهده و ایثار حرکت داد. در این صورت نام‌گذاری تقسیمات جغرافیایی به جای دسته‌بندهای سرزمینی (استان قم، تهران، اصفهان) به اوصاف اقوام آن مناطق تغییر پیدا می‌کنند مثلاً براساس تعداد شهداء هر استان یا استانی که بیشتر کمک مالی نموده یا استانی که بیشتر تولید کرده یا استانی که بیشتر خصلت جهادی داشته‌اند. این استانها براساس همین اوصاف ایمانی تقسیم می‌شوند.

بنابراین اوصاف اصلی آنها، اوصاف ایمانی است و اوصاف فرعی، اوصاف قبیله ای است (کرد، بلوچ و فارس) و اوصاف تبعی نیز اوصاف خاندان‌ها می‌باشد. که در هر صورت این سطح بندی‌ها باید ابتدا موضوعیت پیدا نمایند و بعد از آن توازن و سمت شیب این توازن مطرح می‌شود. یعنی به طرف استانی که هم فکر تولید می‌کند و هم شهید پرور است و هم بالاترین نظام حساسیت را در کل کشور تولید می‌کند (مثل قم) که در این صورت استان محوری و بعنوان پایتخت محسوب می‌شود (لذا پایتخت حقیقی قم است نه تهران یا مشهد یا اصفهان) پس محور توزیع اطلاع، قدرت و ثروت استانی است که محور عدالت و توازن باشد.

ارتباط اقوام گاه در سطح زاد و ولد ملاحظه می‌شود که این سطح تبعی ارتباط است و گاه ارتباط اقوام با یکدیگر در جهت تولید فکر و تکنولوژی است. که در این صورت باید شیب ارتباط آنها در پژوهش قرار گیرد نه آموزش! البته آموزش آنها نیز ضمن پژوهش است. لذا توازن در این اقوام باید به تولید تکنولوژی منتهی شود. که بهترین برخورد بهینه با ظرفیت موجود در درون جامعه است. با این برنامه‌ریزی، خاندان در قوم منحل شده و قوم نیز در اوصاف دینی همچون ایثار منحل می‌شوند.

همچنانکه در سیستم سرمایه‌داری قوا و ظرفیت‌های اجتماعی را در اهرم‌هایی ضرب می‌نمود که موجب مؤثر بودن در تقاضاهای مؤثر اجتماعی برای بهره‌مندی از دنیا می‌گردید؛ در حالی که در سیستم ما استعداد‌های انسانی در تقاضای‌های مؤثر اجتماعی برای رسیدن به ایشار، ضرب می‌شوند. حاکم نمودن اقوام به معنای تحقیر عده‌ای دیگر نیست بلکه اگر این حاکمیت به معنای ایشار و دستگیری آنها نسبت به دیگران باشد. هیچ گاه به معنای تحقیر دیگران نیست. (محیط دستگیری و عزیز کردن مستضعفین است) در این سیستم توییخ‌ها و تشویق‌ها باید بر محور اخلاق باشد و لذا این توانمندی‌های جامعه از نظر خلق اخلاقی باید ضرب اهرم‌هایی شود تا همه با ایمان‌تر شوند. در این سیستم وقتی عملکرد اقوام در اوصاف ایمانی منحل می‌شود؛ خداوند متعال برای آنها محیطی دیگر به وجود می‌آورد. (ائمه معصومین بعنوان محیط او قرار می‌گیرند). در این سیستم قبله قدرتمند شدن جوامعی است که اعتقاد به خدای متعال دارند و لذا تنازع از موضوعیت می‌افتد. پس باید خاندانها در اوصاف اقوام و اوصاف اقوام در اوصاف ایمانی برای ایجاد توازن در نهادهای اجتماعی اسلام منحل شوند.

در هر صورت توازنی که مورد بحث قرار می‌گیرد توازنی اخلاقی است و دائما باید با جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی (و ملاحظه ارتباط آنها از طریق برنامه ریزی) همراه باشد. در این توازن باید نسبت به وجوه مختلف ارتباط اقوام و خاندان‌ها مشاوره‌های علمی انجام شود. مشاوره‌های خانوادگی، مشاوره‌های اقوام، مشاوره‌های مساجد. آنگاه اگر مردم احساس کنند که نیازمندی‌های روزه مره در مساجد پاسخ داده می‌شود. آنگاه وضعیت برگزاری نماز جماعت‌ها به گونه دیگری می‌شود! در این سیستم توازنی، اقوام واسطه میان خاندانها با مساجد می‌شوند و در مرتبه

بعد اوصاف اقوام مانند شجاعت، جهاد و ... باید براساس اوصاف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مورد تنظیم قرار گرفته و سپس این اوصاف در یکدیگر ترکیب شوند. یعنی باید انواع و اقسام ارتباطات میان انسان‌ها تنوع شوند. (همچنانکه در غرب ۵۰۰ نوع ماست تولید می‌شود) در سیستم سرمایه‌داری تمامی اقوام و خاندانها را در خاندان راکفلر و امثال آن منحل می‌شود و در این سیستم نیز باید کلیه اقوام و خاندانها و ملیتها در خاندان اهل بیت منحل گردند یعنی به نوعی جغرافیای سیاسی و تکنولوژیک کشور تغییر پیدا می‌کند. (اخلاق اگر محدود در فرد باشد به تمدن‌ها و جامعه‌ها چگونه سرایت می‌کند)

در این سیستم به لحاظ جغرافیای شهری باید مکانهایی که محل عبادت و تفقه است متمرکز باشد و سایر مکانها از تمرکز خارج شود. در سیستم سرمایه‌داری توزان بین انسان اکونومیک را در عناوینی همچون کارگر و کارمند به گونه‌ای تنظیم نموده است که کارگران در جنوب شهر و کارمندان در شمال شهر مشغول فعالیت باشند به عبارت دیگر در این سیستم اقوام و ملیتها در عناوینی همچون کارگر، متخصص، کارمند و مدیر ارشد، منحل گردیده‌اند.

در حالی که در سیستم اسلامی باید مرکز عبادت و تفقه متمرکز باشد و سایر مناطق باید در اختیار خاندانها و اقوام قرار گیرد. و نسبت به خاندانها نیز (در کلیه وجوه ارتباطی آنها مثل ازدواج و غیره) باید مشاوره‌های محیطی تاسیس شود. در این صورت مثلاً اگر خاندانهایی که در امور دامداری و کشاورزی فعالیت می‌کنند نیازها و رفاه آنها به شکل متمرکز اداره نمی‌شود. (تلفن متمرکز جاده متمرکز و ...)

در این سیستم تعریف شهر و روستا ابتدا به ایمان و سپس به ملیت و

در نهایت به خاندان تعریف می‌شود در این صورت جغرافیای سیاسی و به تبع آن معماری شهرها و در نهایت مهاجرت اقوام حول عبادت تعریف می‌گردد نه رفاه! زمانی که به اقوام اهمیت داده شود، آنگاه کارامدی آن در نظام محله بسیار مهم خواهد بود و با ایجاد محیط‌های تعریف شده برای آنها، دیگر هیچ گاه سخن از فرار مغزها و نفی هویتها در میان نخواهد بود. پس باید ترکیب‌سازی و تنوع ارتباطی میان اوصاف اقوام براساس سه وصف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی برای تغییر تعریف جغرافیای سیاسی کشور انجام شود.

۳/۳. معنا و مفهوم اعتماد در دو دستگاه الهی

بحث در مورد تکامل، عدالت و اعتماد یا مبانی بحث مدل است. که تا کنون این عناوین در دستگاه سرمایه‌داری و الهی با هم مقایسه شد. اکنون به بررسی و تطبیق عنوان اعتماد در دستگاه الهی می‌پردازیم، در دستگاه سرمایه‌داری اعتماد نسبت به کسانی تخصیص داده می‌شود که قدرت چرخش پولی داشته باشند. لذا ضمانت و اعتمادها براساس هویت اجتماعی و ایمانی نیست بلکه بر طبق قانون عمومی عمل می‌شود. لذا دولت اعتماد را به داشتن پشتوانه های مالی تعریف می‌کند. و احراز آن تنها بر همین اساس است.

گونه ای دیگر از اعتماد نیز در بخش خصوصی وجود دارد و آن این است که اعتمادی که در بخش بانکی دولتی براساس قدرت چرخش ثروت به اثبات رسیده است، در بخش خصوصی این ایجاد اعتماد از طریق تبلیغات و ارائه گزارش فعالیتها (انتشار کاتالوگ) مطرح می‌شود.

به عبارت دیگر به واسطه قدرت خرید و اسراف کردن نوع خاصی از اعتماد را در میان مردم به وجود می‌آوردند. اما در دستگاه الهی چگونه در تولید، توزیع و مصرف در بخش دولتی، بخش وقف و بخش خصوصی ایجاد اعتماد می‌شود؟ در این دستگاه براساس زهد (ضد اسراف) در این امورات، ایجاد اعتماد می‌شود. در این دستگاه اهل ایمان در تولید و مدیریت از بالاترین استعدادهای برخوردار می‌باشند اما از کمترین مصرف برخوردار هستند.

۳/۳/۱. اطلاع‌رسانی عمومی به معنای ایجاد اعتماد در بخش دولتی

لذا اولین اعتماد در این دستگاه به این است که قدرت در دست اهل ایمان بوده و پایگاه و ملجاء مردم قرار گیرد؛ گاه زهد فردی و گاه در سیستم تصمیم‌گیری معنا می‌شود مثلاً شخصی که در شهرداری فعالیت می‌کند دارای سر قفلی است زیرا ایشان از طرح توسعه شهر در درازمدت یا کوتاه مدت اطلاع دارند. که نفس این اطلاع داشتن بسیار قیمتی است. قیمتی‌تر از آن اطلاع نسبت به زمانی کمی طرح اجرایی توسعه شهری است به اینکه بدانند در ۲ سال آینده شهر به چه سمتی گسترش پیدا می‌کند یا به چه سمتی گسترش پیدا نمی‌کند و در آن سمتی که گسترش پیدا می‌کند در کدام قسمت آن بلوار وجود دارد و در کدام قسمت بلوار وجود ندارد یا مثلاً در مورد موبایل اینکه بدانیم چه برنامه‌ریزی شده است. یا اینکه در زمینه آب چه سدهایی در کجا تأسیس خواهد شد. که نفس این اطلاع و خبر و تخصیصات دولتی بسیار قیمتی است. اما افرادی که در وزارتخانه‌ها وجود دارند یا زاهد هستند یا حریص؟ زهد در این سیستم به چه معناست؟

زهد در سیستم به این است که اطلاعات و اخبار عمومی در اختیار عموم مردم قرار داده شود نه اینکه در این اطلاعات اختیار عده‌ای خاص قرار گیرد (لذا این اطلاع رسانی باید به روز و در اختیار مستضعفین قرار داده شود). پس سیستم دولتی باید زاهد نسبت به اطلاعات باشد اول حق مردم بعد حق خود! البته این اطلاع عمومی نباید نسبت به بخش‌های متمرکز انجام شود. (بخشهای صیانتی جامعه) در سیستم اعتماد اسلامی باید وصف زهد به جای وصف اسراف قرار گیرد و در این امر علاوه بر زهد فردی باید زهد سازمانی (یا همان رساندن اطلاعات به مستضعفین) نیز وجود داشته باشد. تا مناصب به دست افراد صالح قرار گیرد.

در این امر باید شرایطی که براساس آن باند و گروه به وجود می‌آید شکسته شود. در این صورت خروجی تکنولوژی قراردادهای متمرکز نیست، بلکه قراردادهای به شکلی دیگر تنظیم می‌شود بخشی برای عموم، بخشی برای دولت و بخشی دیگر به شکل خصوصی تنظیم می‌شود. انگاه می‌توان اطلاع رسانی عمومی را اعمال کرد و الا در زمانی که قراردادهای به شکل متمرکز و با هزینه‌های زیاد باشد دیگر سخنی از اطلاع رسانی عمومی بی‌معنی است. مثلاً به جای ساخت یک سد بر روی یک رودخانه بزرگ و با هزینه‌های بسیار، چندین سد کوچک و بر روی رودخانه‌های کوچک ساخته می‌شود که در این صورت هر چند ممکن است در ابتدا هزینه آن بیشتر شود اما نقش عمومی (و نرخ نیروی کار) نیز در نظر گرفته می‌شود. در کنار این مسئله مقیاس آزمایشگاه آن نیز تغییر می‌کند. خروج تکنولوژی از تمرکز به معنای تغییر تعریف و نوع تکنولوژی می‌شود و فن‌آوری نیز معنای دیگر پیدا می‌کند. تمرکز هزینه‌ها عملاً به نفع قشر سرمایه‌دار تمام می‌شود و مستضعفین عالم هیچ نفعی نصیب آنها نمی‌شود. در هر صورت وقتی زهد وصف سیستم قرار می‌گیرد باید هم در بخش

دولتی و هم در بخش وقف و هم در بخش کارگاهی مورد توجه قرار گیرد.

۳/۳/۲. افزایش تولید و سرعت در خیرات و مسابقه در آن به معنای ایجاد اعتماد

در اسلام تعاونی با انگیزه مذهبی به معنای وقف است. تعاونی حقیقی است که بر محور وقف و برای خدای متعال باشد. و اما آنچه تحت عنوان تعاونی امروزه مطرح می‌شود همان بخش خصوصی است. در بخش تعاونی بالاترین اعتماد برای فعالیت از ضرب انگیزش، پرورش و گزینش در دولتی، گروهی و عمومی حاصل می‌شود یعنی تولید و توزیع و مصرف زمانی که با انگیزه ائمه معصومین همراه باشد بزرگترین و شدیدترین تولید و توزیع و مصرف انگیزه به وجود می‌آورد. در این صورت وقتی در عرضه و تقاضا همگی مهمان ائمه معصومین باشند، سرعت خیرات و مسابقه در آن شدیدتر شده و تولید در دستگاه وقف تعریف می‌شود. (ظرفیت خدمتگذاری بالا می‌رود)

اما در وقتی سخن از مصرف به وجود می‌آید. دیگر اسراف و حرص و حسد، پرخوری و شهوات موضوعاً رها می‌شود. (زیرا همگی مهمان سفره‌ی حضرت ابو الفضل هستند) پس در سیستم وقف هم در تولید و هم در مصرف اخلاق حضور دارد و اسماء متبرکه بالاترین ایجاد اعتماد را به وجود می‌آورند. (هم در تحقیق، تولید، تکنولوژی) نه اینکه سطح تولید، توزیع و مصرف پائین بیاید. مثلاً وقتی کارخانه منسوب به امام حسین (ع) باشد سرعت و کمیت کار بالا می‌رود و چون در آن سرعت و انگیزه و انرژی بالا وجود دارد تولید نیز افزایش می‌یابد (محیط تولید بستر روضه

باشد و در نتیجه اعتمادی بالاتر از آن به وجود نمی‌آید)

لذا در این سیستم انگیزه علاوه بر آنکه خدش‌های بر آن وارد نمی‌شود توانمندی آن نیز بلحاظ آماری بالا می‌رود همچنانکه در سیستم سرمایه‌داری برای آنکه راندمان جسم کارگر بالاتر رود محیط‌های مختلفی را برای رفاه و نشاط او به وجود می‌آورند اما محیطی که در وقف به وجود می‌آید هم روح و هم جسم و هم اندیشه مورد ملاحظه قرار می‌گیرد.

۳/۳/۳. مشارکت در تولید و تحقیق و بهینه آن به معنای ایجاد اعتماد در بخش خصوصی

در بخش خصوصی نیز اگر درکارگاهها کرامت انسانی اصل باشد، این بخش‌ها نیز در تولید و تحقیق آن و بهینه مشارکت داده می‌شود. بخش خصوصی اگر چه کارگاهی است، اما هرگز تحقیر نشده و در سطوح غیر متمرکز به رسمیت شناخته می‌شود. لذا در این بخش هر چند ضریب اعتماد ۱ است اما با این همه اعتماد نیز در آن بالا می‌رود. از دیدگاه اسلام پرداختن به بخش خصوصی باید به میزانی باشد که رزق و روزی فرد تنظیم شود نه اینکه به شکل متمرکز و تمام وقت به فعالیت پرداخته شود که اگر به شکل غیر متمرکز باشد آنگاه معضلی بعنوان اشتغال نخواهیم داشت. لذا پائین‌ترین اختیارات در بخش خصوصی قرا داده می‌شود یعنی مالکیت فردی حذف نمی‌شود بلکه مالکیت حقوقی منحل می‌شود. زمانی که تعریف بخش خصوصی تغییر می‌کند نوع و طبقه بندی صنایع نیز تغییر پیدا می‌نماید.

امروزه بخش خصوصی هم در استراتژها و سیاست‌گذاریها و هم در تقنین اجتماعی حضور دارد و مرتباً معضلات کشور به علت عدم وجود

سرمایه گذاری خارجی می‌دانند.

قبلاً گفتیم که در سیستم سرمایه‌داری از طریق تبلیغات اعتماد به وجود می‌آورند اما در سیستم الهی باید شعائر الهی بعنوان ایجاد اعتماد تبلیغ شود. لذا برتری این سیستم باید برای اقامه کلمه حق باشد و برای آن باید بروشور و کاتالوگ تنظیم شود. و این مطلب باید اعلام عمومی شود نه اینکه یک جلب اعتماد درونی محض باشد بلکه امری اجتماعی بوده و در درگیری با کفر به وجود می‌آید.

بخش سوم:

نتایج

۱. بررسی «نتایج» مدل تطبیقی حاکم بر چشم‌انداز در سه سطح پیش‌بینی، هدایت و کنترل

مدل علاوه بر سطوح مبادی و مبانی باید نتایجی نیز داشته باشد؛ این نتایج همان قدرت تصرف مدل در خارج است. به طور کلی عناوین نتایج عبارتند از پیش‌بینی، هدایت و کنترل که باید هر سه این عناوین نسبت به ۶ عنوان ماشین، جاده و هدف و تکامل، عدالت و اعتماد مورد ملاحظه قرار گیرند. هدف دستگاه سرمایه‌داری توسعه رفاه و لذت است در حالی که هدف دستگاه الهی توسعه خدمت و قرب است. لذا این ماشین در این جاده باید یا به توسعه رفاه و لذت دائم التزاید دنیا برسد یا به توسعه خدمت! این مجموعه ماشین و جاده و هدف باید هم به تکامل و توسعه و هم به توازن و ساختار و هم به اعتماد و کارائی برسد. که این مجموعه ۹ تایی باید مورد پیش‌بینی، هدایت و کنترل قرار گیرد. یعنی این سه عنوان باید بر هر ۹ عنوان وارد شود که یک جدول ۲۷ تایی را ارائه می‌دهد. به طور کلی، کل این بحث به نوعی در مباحث مبادی قرار می‌گیرد و وقتی این جداول در یکدیگر ضرب می‌شوند، مبانی و در نهایت وقتی از این جداول استخراج سیاست‌ها، دستورالعمل‌ها و شاخصه‌ها می‌شود، نتایج به دست می‌آید.

۱/۱. معنا و مفهوم پیش‌بینی، هدایت و کنترل در دستگاه سرمایه‌داری

حال پیش‌بینی به چه معناست؟ به طور خلاصه زمانی قدرت پیش‌بینی به وجود می‌آید که برخورداری از یک دیدگاه فلسفی نسبت به تاریخ وجود داشته باشد. یعنی بتوان در روندی، از ابتدای خلقت تا انتهای آن را بدرستی تحلیل نمود. پیش‌بینی‌های اجتماعی و تکامل اجتماعی برای ماشین، جاده و هدف زمانی اثرگذار است که به فلسفه تاریخ ارتباط داشته باشد. یعنی دیدگاهی جامع نسبت به روند ارائه داده و سپس براساس آن مطلب مورد نیاز خود را استخراج کند. در گذشته اشاره کردیم (در بحث فلسفه تاریخ، جامعه و تکوین) که در کنار فلسفه علمی که امثال ویل دورانت گفته اند و فلسفه ابزاری که مارکسیست‌ها مطرح نموده‌اند، یک فلسفه‌ی تاریخ نیز وجود دارد که خداوند متعال در مورد نظامات اهل کفر و اهل التقاط و اهل ایمان گفته است.

بر مبنای سرمایه‌داری، نوعی از پیش‌بینی، درباره قدرت عملکرد علم در تکوین است. در این نوع پیش‌بینی (نسبت به تکوین) به دنبال فراهم کردن زندگی در کُرّات دیگر می‌باشند، زیرا اصل پرستش آنها به محدودیت مقدورات و ماده باز می‌گردد. ایشان معتقدند زمانی فرا می‌رسد که جا و مکان زمین محدود می‌شود و لذا باید به دنبال جا و مکانی دیگر بود و لذا اصلاً در این دیدگاه، اعتقادی به قیامت وجود ندارد. پس پیش‌بینی‌های آنها صرفاً علمی و با آن هدف خاص است. اما پیش‌بینی آنها در بخشهای مختلف اجتماعی و صنعتی، بر مبنای تخیلات آنها است؛ مثلاً جایگزینی انرژی‌های غیر نفتی به جای نفت! پیش‌بینی‌های آنها این

است که این انرژی‌ها به جای نفت قرار گیرد و همچنین تخیلاتی که در زمینه‌های دیگر مطرح می‌شود که بعضاً بعضی از این تخیلات نیز به نتیجه رسیده است. که همه آنها حول لذت دائم التزاید می‌باشد. (ابزار این تخیلات ریاضی و دستگاه محاسباتی است) سومین نوع، پیش‌بینی‌های آنها نسبت به تخیلاتی است که در هنر دارند. که در این پیش‌بینی‌ها به دنبال این هستند که بشر بتواند به تسخیر تکنولوژی در عمیق‌ترین سطح آن برسد. بنابراین پیش‌بینی کلا مربوط به آینده است.

اما هدایت به چه معناست؟ هدایت مربوط به وضعیت موجود است. این امر در دستگاه غرب با علم و برنامه ریزی و منطق مجموعه‌نگری انجام می‌شود و در دستگاه الهی برای رسیدن به قدرت، مدیریت براساس افکار عمومی انجام می‌شود. به عبارت دیگر در تولید قدرت، ثروت و اطلاع، مشارکت عمومی امری اساسی تلقی می‌شود.